

- قسامه و اعتبار آن در اثبات جنایات (دکتر محمد مصدق)..... ۳
- حمایت‌های کیفری از بزه‌دیده و شاهد در قانون... (رضا دانش‌نیا، زهرا مختاری)..... ۱۱
- اصل بی‌طرفی قاضی از منظر روانشناختی (پیمان شاهین‌فر)..... ۱۹
- ضمان قهری تضامنی (حسین ملکی خنبی، سارا محمدحسینی طرقي)..... ۲۷
- بررسی تحولات تقنینی امر آمر قانونی... (مهدی سقیانی، علیرضا سقیانی)..... ۳۵
- نقل و انتقال اطلاعات محرمانه (مریم اکبری، لیلا زاغری)..... ۴۲
- آیین دادرسی افتراقی جرایم نیروهای مسلح (حامد اسحاقی، الهام اسحاقی)..... ۴۹
- سند عادی به عنوان یکی از دلایل اثبات امر مدنی (مریم شکوری)..... ۵۷

* رویه قضایی

- آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور..... ۶۴
- نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه..... ۷۴
- نظرات مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح..... ۷۵

* حقوق برای همه

- با داوطلبان آزمون‌های حقوقی-قضایی..... ۷۸
- آشنایی با حقوق شهروندی..... ۸۰
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟..... ۸۲
- جدول (اصغر فراهانی)..... ۸۳

* فرهنگی

- قضاوت‌های حضرت علی (ع)..... ۸۴
- داستان: کدام پدر (قهرمان مرادی)..... ۸۶

صاحب امتیاز: سازمان قضایی نیروهای مسلح
مدیر مسئول و سردبیر: دکتر محمد مصدق
مدیر اجرایی: حمید اسماعیل زاده
ویراستار علمی و ادبی: دکتر لیلا سادات اسدی
امور مشترکین و توزیع: زهرا پهلوان
امور رایانه و مقالات: فاطمه ضیائی
طراح گرافیک: نفیسه ضیائی
توزیع، لیتوگرافی و چاپ: ایرانچاپ



آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.
 دادرسی مجاز به تلخیص مقالات است.
 نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.
 مقالات رسیده مسترد نمی‌شود.
 مقالات ارسالی تایپ شده باشد.
 آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه
 شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح
 صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
 تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷-۸۸۴۷۲۳۸۰
 دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail: dadrasi2010@yahoo.com

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق
 حجت‌الاسلام و المسلمین علی شوشتری
 جناب آقای محمود صفری
 دکتر حسین میرمحمدصادقی
 دکتر سید محمد حسینی
 دکتر محمد جواد صفار
 دکتر سام سوادکوهی‌فر
 دکتر حمید دلیر
 دکتر جعفر صادق منش
 دکتر محمد رضا یزدانیان

اعضای هیئت تحریریه:

آیت الله محمد یزدی

حجت‌الاسلام و المسلمین شکرالله بهرامی

حجت‌الاسلام و المسلمین محمد کاظم بهرامی

حجت‌الاسلام و المسلمین محمد نیازی



تدبیری شایسته؛ ساختاری بایسته

تصمیم اخیر رئیس قوه قضاییه در قرار دادن مرکز تحقیقات فقهی و پژوهشگاه این قوه ذیل ساختار معاونت حقوقی، تدبیری در راستای تقویت شاکله این معاونت در امر لایحه‌نویسی است که در اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از وظایف قوه قضاییه به آن تصریح شده است. شمار قابل توجه استعلام‌های به عمل آمده از مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، اهمیت فعالیت این مرکز را ذیل ساختار معاونت حقوقی که بخش مهمی از وظایف آن تدوین قوانین و مقررات است توجیه می‌نماید. این استعلام‌ها گاه در راستای رفع ابهام از قوانین است و بعضاً نیز در سکوت قانون و در جهت پر کردن خلأهای آن، به مدد اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی، ارائه اقوال و فتاوی معتبر را از مرکز فقهی خواستار می‌شود. فعالیت و برنامه‌های مرکز و پژوهشگاه، ارتباطی وثیق با لایحه‌نویسی دارد و الحاق این دو بخش به ساختار معاونت حقوقی به عنوان مرجع تدوین لوایح و مقررات، تدبیری شایسته است که نتیجه آن، مسدود شدن مداخل ابهامات قضایی یعنی ایرادهای وارد بر قانون است. این تغییر ساختاری که به ظاهر کم اهمیت است، به واقع تحولی قابل توجه محسوب می‌شود؛ این گونه، به جای آن که پژوهش را در مرحله اجرا و اعمال قانون توسط قضات که به واقع پایان راه است قرار دهیم، آن را به جایگاه بایسته‌اش که آغاز امر است باز می‌گردانیم. آثار و نتایج این تدبیر در بلندمدت محقق و جلوه‌گر می‌شود؛ آنگاه که مبنای تدوین لوایح قضایی بر پژوهش‌های عمیق حقوقی، فقهی و تطبیقی استوار شود، قوانین و مقررات حاصل از این لوایح در اجرا با سلیقه‌های قضایی مواجه نمی‌شود؛ حقوق اشخاص دست‌خوش استنباط‌های متهاافت از قوانین مبهم نمی‌گردد؛ وقت قضات صرف طرح استعلام پیرامون ابهامات قانونی نخواهد شد؛ و ...

مهم‌ترین تالی مطلوب آنچه بیان شد، تحقق عدالت و جلب اعتماد عموم است که اولی، هدف اصلی قوه قضاییه؛ و دومی، انتظار به جای قضات شریف و سخت‌کوش است.

مهم‌ترین مرحله در شکل‌گیری مطلوب یک نهاد، طراحی ساختار و شاکله آن است. این همان خشت اولی است که اگر کج گذاشته شود، چنانچه در اشتباه باقی بمانی، دیوار کجی خواهی داشت که تا ثریا بالا رفته است؛ و اگر در میانه‌های راه به اشتباه خود وقوف یابی، باید به کرات خراب کنی و مجدد بسازی.

در قانون‌نویسی و قضاوت نیز شکل‌گیری سازمان قضاوت و قرار گرفتن آن در جایگاهی متین، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ این‌که:

چه کسی بنویسد؛

بر اساس چه بنویسد؛

نوشته‌ها را چگونه ارزیابی نماید؛

نتیجه ارزیابی‌ها چگونه در متن اعمال شود؛

و استانداردسازی متن را بر چه پایه‌ای قرار دهد؛

جنبه‌های پر اهمیت یک مطلوب است که محقق نمی‌شود مگر آن‌که:

فردی به کار تدوین لوایح گمارده شود که سال‌ها قانون را در پرونده‌های قضایی به کار گرفته و زیر و بم و کاستی‌های آن را با پوست و خون احساس کرده باشد؛

ابزارها و بنیان‌هایی در اختیار وی باشد که بتواند به یافته‌های دیگران در این عرصه دست یابد و یا پیش از تجربه و بدون آزمون و خطا، راه صحیح را تشخیص دهد و با یقین پای در راه نهد؛

ضمن تطبیق موضوع با متون قانونی مشابه در نظام‌های حقوقی پیشرفته، به نهادهای مطلوب در این نظام‌ها آگاهی یابد و با گزینش احکام و نهادهای غیر مغایر با شرع و به کارگیری نحوه نگارشی متبحرانه، با بومی‌سازی این نهادها، مغایرت آن با فرهنگ جامعه را نیز تعدیل یا به تمامی حذف نماید؛

این بایسته‌ها با هم جمع نمی‌شود مگر آن‌که شاکله نهادی که مسئول تدوین لوایح و مقررات است در کمال طراحی شود و نهادهای یاری‌دهنده آن در معیت قرار گیرند.

قسامه و اعتبار آن در اثبات جنایات

قسمت دوم



حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مصدق، مدرس دانشگاه و معاون حقوقی رئیس قوه قضاییه

چکیده

در قسمت اول مقاله به بررسی مواد ۳۱۲ الی ۳۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قسامه به عنوان دلیلی برای اثبات جنایت پرداخته شد. در قسمت دوم این نوشتار، با تبیین مواد ۳۱۹ الی ۳۳۲ این قانون، درمی یابیم که لوث به عنوان محل ورود قسامه، می تواند نسبت به اصل قتل باشد و یا بر وصف قتل مانند عمد یا غیر عمد بودن بار شود. همچنین ممکن است که لوث علیه دو یا چند نفر به نحو مردد حادث شود که محل اتیان سوگند از سوی متهمان است و در صورت مطالبه قسامه از سوی شاکی و امتناع آنان از این امر، دیه بر ممتنع ثابت می گردد.

نکات مربوط به این ماده

ماده ۳۱۹: «اگر شاکی از متهم درخواست قسامه کند و وی حاضر به قسامه نشود به پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر اقامه قسامه کند تبرئه می‌گردد و شاکی حق ندارد برای بار دیگر با قسامه یا بینه دعوی را علیه او تجدید کند. در این مورد متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد نماید».

پیشینه تقنینی

این ماده جایگزین مواد ۲۴۴ و ۲۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به شرح زیر شده است:

ماده ۲۴۴^(۱): «اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه منکر باشد و قرائنی که موجب ظن به وقوع قتل توسط وی گردد وجود نداشته باشد لوث محسوب نمی‌شود مگر این که مدعی بینه‌ای بر حضور او هنگام قتل در محل واقعه اقامه کند و موجب ظن به وقوع قتل توسط او گردد. در این صورت لوث ثابت می‌شود و مدعی باید اقامه قسامه کند و در صورت امتناع از اقامه قسامه می‌تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه کند. در این صورت مدعی علیه باید به منظور براءت خود به ترتیب مذکور در ماده (۲۴۷) عمل نماید. در این حالت اگر مدعی علیه از اقامه قسامه ابا نماید محکوم به پرداخت دیه می‌شود».

ماده ۲۴۷: «هرگاه مدعی اقامه قسامه نکند می‌تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید و در این صورت مدعی علیه باید برای براءت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۸ به قسامه عمل نماید و چنانچه ابا کند محکوم به پرداخت دیه می‌شود».

۳. «نکول از قسامه» متفاوت از «نکول از سوگند» است. در این خصوص گفته شده است: «نکول از سوگند وقتی است که دلیل یا قرائنی علیه متهم وجود ندارد و متهم منکر دخالت در وقوع جرم است و قانوناً قسم متوجه اوست (مانند دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم که با سوگند اثبات می‌شود)؛ ولی از اتیان سوگند امتناع می‌کند؛ اما نکول از قسامه مربوط به حالتی است که به لحاظ وجود قرائن ظنی علیه متهم، از موارد لوث محسوب می‌شود و طبق ماده ۳۱۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، شاکی از متهم درخواست قسامه می‌کند. در این فرض با نکول متهم از اقامه قسامه طبق ماده ۳۱۹ قانون مذکور، به پرداخت دیه محکوم می‌شود».^(۳)

با توجه به آنچه بیان شد، در تفاوت دوفرض پیش گفته می‌توان گفت: در «نکول از قسامه» شاکی از متهم درخواست قسامه می‌کند و او از اقامه قسامه خودداری می‌نماید، ولی در «نکول از سوگند»، به موجب قانون اتیان سوگند متوجه متهم است و او امتناع می‌کند.

۴. اعمال مفاد ماده ۳۱۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) منوط به درخواست اقامه قسامه از ناحیه شاکی است و مادام که شاکی از متهم درخواست قسامه نکرده است این ماده مجری نخواهد بود. اداره حقوقی قوه قضاییه در زمان حاکمیت قانون سابق در مقام تأکید بر این موضوع چنین اظهار نظر نموده بود: «مستفاد از مادتين ۲۴۴ و ۲۴۷ قانون مجازات اسلامی (ماده ۳۱۹ قانون جدید مجازات اسلامی) مدعی علیه در صورتی مکلف به اقامه قسامه است که مدعی از اقامه آن امتناع و آن را از او مطالبه

۱. این ماده در مقام بیان مقررات رد قسامه از جانب شاکی به متهم است. توضیح این که به موجب قسمت اخیر ماده ۳۱۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «با ثبوت لوث شاکی می‌تواند اقامه قسامه کند یا از متهم درخواست قسامه نماید». در فرض اخیر یعنی زمانی که شاکی از متهم درخواست قسامه نماید نیز دو حالت متصور است.

نخست آن که متهم اقامه قسامه کند که تبرئه خواهد شد^(۲) و شاکی اختیار ندارد که برای بار دیگر و مستند به قسامه یا بینه دعوا را علیه او تجدید کند. ماده ۳۴۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در تأکید بر این موضوع چنین مقرر داشته است: «پس از اقامه قسامه توسط متهم، شاکی نمی‌تواند با بینه یا قسامه دعوی را علیه متهم تجدید کند».

دوم، فرضی است که متهم از اقامه قسامه امتناع می‌کند که از موجبات محکومیت وی به پرداخت دیه خواهد بود.

۲. در فرضی که شاکی از اقامه قسامه خودداری می‌کند و آن را به متهم رد می‌نماید، متهم محصور در انتخاب یکی از دو گزینه اقامه یا عدم اقامه قسامه است و لذا نمی‌تواند قسامه را مجدد به شاکی رد کند؛ زیرا قسامه از ابتدا متوجه شاکی است و بر همین اساس است که می‌تواند از اقامه آن خودداری کرده و آن را به متهم رد نماید؛ ولی در مورد متهم چنین قاعده‌ای وجود ندارد. به همین دلیل، قسمت اخیر ماده ۳۱۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) چنین مقرر داشته است: «در این مورد متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد نماید».

کند. بنابراین در مواردی که مدعی چنین درخواستی ارائه نکند تکلیفی متوجه مدعی علیه نخواهد بود.

ماده ۳۲۰: «اقامه قسامه یا مطالبه آن از متهم باید حسب مورد توسط صاحب حق قصاص یا دیه یا ولی یا وکیل آنها باشد. همچنین است اقامه قسامه برای برائت متهم که حسب مورد به وسیله متهم، ولی یا وکیل آنها صورت می‌گیرد. اتیان سوگند به وسیله افراد قابل توکیل نیست».

پیشینه تقنینی

این ماده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ متناظری ندارد و ذکر آن از نوآوری‌های پسندیده قانون جدید است.

نکات مربوط به این ماده

۱. این ماده در مقام بیان چگونگی اقامه قسامه یا مطالبه آن نسبت به شاکی یا متهم است؛ چنانچه شاکی بخواهد اقامه قسامه کند یا آن را از متهم مطالبه نماید، باید شخصاً یا توسط وکیل اقدام کند و در موارد قتل نیز اقامه یا مطالبه قسامه فقط از جانب اولیای دم یا وکیل آنها امکان‌پذیر است. همچنین اقامه قسامه از سوی متهم برای اثبات برائت خود باید شخصاً یا حسب مورد توسط ولی یا وکیل به عمل آید.

۲. منظور از «وکیل» در این ماده، اعم از وکیل رسمی دادگستری و وکیلی است که به موجب سند عادی یا رسمی در اقامه قسامه یا مطالبه آن نیابت دارد.

۳. اقامه قسامه یا مطالبه آن به معنای درخواست قسامه و معرفی کسانی که باید سوگند یاد کنند، قابل توکیل است

و آنچه طبق قسمت اخیر این ماده قابل توکیل نیست، «اتیان سوگند» است و این دو از هم متفاوتند.^(۴) در تأیید این مطلب، حکم مندرج در ماده ۱۳۳۰ قانون مدنی به این شرح قابل اشاره است: «تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می‌تواند طرف را قسم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی‌تواند به جای موکل قسم یاد کند».

۴. چنانچه شاکی یا متهم در پرونده وکیل رسمی دادگستری معرفی نمایند، باید در وکالت‌نامه نسبت به اختیار او در زمینه قبول یا رد قسامه تصریح نمایند؛ و در غیر این صورت دادگاه نمی‌تواند به درخواست وکیل ترتیب اثر دهد. بند ۱۴ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ موید این مهم است و چنین مقرر می‌دارد: «... در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالت‌نامه تصریح شود: ... ۱۴. وکالت در قبول یا رد سوگند».

ماده ۳۲۱: «اگر مجنی علیه یا ولی دم فوت کند هر یک از وارثان متوفی بدون نیاز به توافق دیگر ورثه متوفی یا دیگر اولیای دم حق مطالبه یا اقامه قسامه را دارند».

پیشینه تقنینی

این ماده متناظر ماده ۲۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ است که چنین مقرر داشته بود: «مدعی ممکن است مرد یا زن باشد و در هر حال باید از وراثت فعلی مقتول محسوب شود».

نکات مربوط به این ماده

۱. این ماده در مقام بیان انتقال حق اقامه قسامه یا مطالبه آن از متهم به وارثان متوفی در فرض فوت مجنی علیه یا ولی دم است.

۲. مفاد این ماده برگرفته از متون فقهی است و به عنوان نمونه گفته شده است: «لو مات الولی قبل القسامه أو الحلف قام وارثه مقامه فعلیه عین ما کان علی الولی مما تقدم و إن مات فی الأثناء یتألف أصل الإیمان رأساً و لو مات بعد التمام و الإکمال ثبت للوارث حقه من غیر یمین» (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۷۵).

۳. منظور از «وارثان متوفی» در این ماده که حق مطالبه یا اقامه قسامه را دارند، وراثت فعلی است.

۴. پرسش: آیا لازم است که قسم خورندگان از ورثه فعلی مقتول باشند یا بودن آنها در طبقات ارث کافی است؛ هرچند که فعلاً ارث نبرند؛ و یا کافی است که قسم‌خورندگان عرفاً از قبیله و خویشاوندان مدعی باشند اگرچه که از نزدیکان او نباشند؟

پاسخ: مشهور فقها معتقدند که وراثت فعلی جز در مدعی، شرط نیست و چنانچه دیگر قسم‌خورندگان از قبیله یا عشیره مقتول باشند کفایت می‌کند؛ و البته اظهر آن است که از نزدیکان مقتول باشند. قانون‌گذار نیز با تأسی از قول مشهور فقها، همین نظر را پذیرفته است.^(۵)

ماده ۳۲۲: «اگر برخی از ورثه اصل اتهام یا برخی خصوصیات آن را از متهم نفی کنند، حق دیگران با وجود لوث برای اقامه قسامه محفوظ است».

پیشینه تقنینی

این ماده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ متناظری ندارد و ذکر آن از نوآوری‌های مطلوب قانون جدید و موید دقت نظر مقنن است.

نکات مربوط به این ماده

۱. حکم موضوع ماده ۳۲۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در واقع مکمل حکم مندرج ماده ۳۲۱ همین قانون مجازات اسلامی است که در مقام بیان استقلال هر یک از وارثان متوفی در اقامه قسامه یا مطالبه آن می‌باشد.

۲. مطابق این ماده، در فرضی که مجنی‌علیه یا ولی دم فوت کرده و وارثان آن‌ها متعدد باشند، چنانچه به هر دلیلی برخی از وارثان منکر ارتکاب جنایت توسط متهم شوند یا بعضی خصوصیات جنایت ارتكابی از جانب متهم مانند عمدی بودن آن را انکار نمایند، در صورتی که لوث همچنان باقی باشد، دیگر وراث حق دارند به صورت مستقل نسبت به اقامه قسامه یا مطالبه آن اقدام کنند.

ماده ۳۲۳: «اگر چند نفر متهم به شرکت در یک جنایت باشند و لوث علیه همه آنان باشد، اقامه یک قسامه برای اثبات شرکت آنان در ارتکاب جنایت کافی است و لزومی به اقامه قسامه برای هر یک نیست».

پیشینه تقنینی

این ماده فاقد پیشینه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و قوانین پیش از آن است و می‌توان گفت که مفاد این ماده از نوآوری‌های مطلوب قانون‌گذار جدید در جهت رفع خلأ قانونی موجود بوده است.

نکات مربوط به این ماده

۱. مفاد این ماده مکمل حکم موضوع ماده ۳۲۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) است و بر این اساس شایسته بود قانون‌گذار این دو ماده را در پی هم ذکر می‌کرد.^(۶)

۲. مطابق این ماده چنانچه جنایتی

توسط متهمان متعدد حادث شده و لوث نیز نسبت به همه آنان محقق باشد، اقامه یک قسامه جهت اثبات آن جنایت کفایت می‌کند. بنابراین اثبات جنایت از جانب شاکی اعم از این که واحد یا متعدد باشد، با اقامه یک قسامه ممکن خواهد بود.



وفق ماده ۳۲۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در فرض تعدد شاکیان، اقامه یک قسامه برای اثبات جنایت کفایت می‌کند؛ لیکن در فرضی که متهمان متعدد با اقامه قسامه در صدد رفع اتهام از خود هستند، هر یک از آنان باید برای برائت خود قسامه مستقل اقامه نماید.



۳. حکم موضوع این ماده صرفاً نسبت به متهمانی جاری است که لوث علیه آنان ثابت است. بنابراین چنانچه وضعیت همه متهمان مشمول لوث باشد، اقامه یک قسامه برای اثبات شرکت همه آنان در ارتکاب جنایت کفایت می‌کند و در صورت تحقق لوث نسبت به برخی از آنان، اقامه قسامه صرفاً مثبت جنایت علیه این افراد خواهد بود؛ حتی اگر شاکی مدعی شرکت همه آنان در ارتکاب جنایت باشد. ماده ۳۲۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در تأیید این حکم چنین مقرر نموده است: «قسامه فقط نسبت به مقداری که لوث حاصل شده است موجب اثبات می‌شود...». یکی از فقهای معاصر نیز در این خصوص چنین اظهار نظر نموده است: «اگر ادعای قتل به دو نفر داشت و در یکی لوث بود، حکم قسامه در همان یک نفر ثابت است و در دیگری منتفی است؛ بلکه

درباره او به قاعده‌ی مدعی و منکر عمل می‌شود. پس اگر از صاحب لوث قصاص کرد نصف دیه را بر او رد می‌نماید» (بهجت گیلانی فومنی، ۱۴۲۶: ۴۲۷).

ماده ۳۲۴: «اگر شاکی ادعا کند که تنها یک شخص معین از دو یا چند نفر مجرم است و قسامه بر شرکت در جنایت اقامه شود، شاکی نمی‌تواند غیر از آن یک نفر را قصاص کند و چنانچه دیه قصاص شونده بیش از سهم دیه جنایت او باشد شریک یا شرکای دیگر باید مازاد دیه مذکور را به قصاص شونده بپردازند. رجوع شاکی از اقرار به انفراد مرتکب پس از اقامه قسامه مسموع نیست».

پیشینه تقنینی

این ماده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ متناظری ندارد و ذکر آن از نوآوری‌های مطلوب قانون‌گذار جدید و مثبت دقت نظر او در جهت رفع خلأ قانونی موجود محسوب می‌شود.

نکات مربوط به این ماده

۱. به حکم این ماده، چنانچه دو یا چند نفر در مظان ارتکاب جنایت قرار گیرند و لوث علیه آنان موجود باشد، بر همین مبنا نیز اقامه قسامه می‌شود؛ اما چنانچه شاکی مدعی ارتکاب جنایت از ناحیه یک نفر از متهمان باشد، اختیار وی در قصاص همان یک نفر خواهد بود؛ زیرا ادعای شاکی مقدم بر قرائن و امارات ظنی (لوث) است.

۲. تا زمانی که قسامه اقامه نشده است، عدول شاکی از ادعای خود دائر بر ارتکاب جنایت توسط فرد معین از میان دو یا چند نفری که لوث علیه آنان محقق است، مسموع است؛ لیکن پس از اقامه

سوگند یاد کند، ادعای متهم به عدم علم رد می‌شود و شاکی حق دارد از متهم اقامه قسامه را درخواست نماید. در این صورت اگر متهم اقامه قسامه نکند به پرداخت دیه محکوم می‌شود».

پیشینه تقنینی

حکم موضوع از نوآوری‌های پسندیده‌ای است که قانون‌گذار جدید با هدف رفع خلأ قانونی موجود مقرر نموده است.

نکات مربوط به این ماده

۱. این ماده در مقام بیان مقررات حاکم بر ادعای عدم علم از جانب متهم در خصوص جنایت و در فرضی است که پس از حصول لوث، شاکی قسامه را به متهم رد می‌کند.

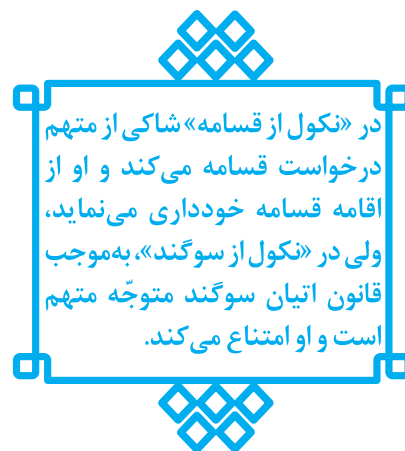
۲. چنانچه پس از حصول لوث و رد کردن قسامه توسط شاکی به متهم، وی ادعای عدم علم نماید، چند فرض قابل تصور است که حکم هر فرض به شرح زیر می‌باشد:

نخست، چنانچه شاکی از متهم مطالبه اتیان سوگند بر عدم علم نماید و متهم نیز بر عدم علم به اصل جنایت سوگند یاد کند، دعوا متوقف و متهم بدون اخذ تأمین کیفری و بدون قید آزاد می‌شود. دوم، چنانچه شاکی از متهم مطالبه اتیان سوگند بر عدم علم نماید و متهم فقط بر عدم علم به خصوصیات جنایت سوگند یاد کند، دعوا فقط در مورد آن خصوصیات متوقف می‌شود.

سوم، چنانچه شاکی از متهم مطالبه سوگند بر عدم علم نماید و متهم از اتیان سوگند خودداری کند، اگر شاکی بر علم داشتن او سوگند یاد نکند، دیگر نمی‌تواند از متهم اقامه قسامه را درخواست نماید؛ زیرا شاکی در ابتدا از متهم مطالبه سوگند

را ساقط کرده است) را حسب مورد به خود آن‌ها یا به مرتکب پرداخت نکرده باشند، اختیاری در قصاص مرتکب نخواهند داشت. بدیهی است که مطابق ماده ۴۲۷ قانون مجازات اسلامی،^(۷) پرداخت دیه باید پیش از استیفای قصاص صورت گیرد.

۴. منظور از عبارت «... حسب مورد به خود آن‌ها یا به مرتکب بپردازند» آن است که چنانچه گروه اول حق قصاص خود را اسقاط کرده باشند، دیه به مرتکب پرداخت می‌شود و اگر خواهان دیه باشند باید سهم دیه به خودشان داده شود.



ماده ۳۲۶: «اگر شاکی علی‌رغم حصول لوث علیه متهم اقامه قسامه نکند و از او مطالبه قسامه کند و متهم درباره اصل جنایت یا خصوصیات آن ادعای عدم علم کند، شاکی می‌تواند از وی مطالبه اتیان سوگند بر عدم علم نماید. اگر متهم بر عدم علم به اصل جنایت سوگند یاد کند، دعوی متوقف و وی بدون تأمین آزاد می‌شود و اگر سوگند متهم فقط بر عدم علم به خصوصیات جنایت باشد، دعوی فقط در مورد آن خصوصیات متوقف می‌گردد لکن اگر متهم از سوگند خوردن خودداری ورزد و شاکی بر علم داشتن او

قسامه، عدول مسموع نخواهد بود. ماده ۳۲۵: «اگر برخی از صاحبان حق قصاص یا دیه از متهم درخواست قسامه کنند، قسامه متهم فقط حق مطالبه‌کنندگان را ساقط می‌کند و حق دیگران برای اثبات ادعایشان محفوظ است و اگر بتوانند موجب قصاص را اثبات کنند باید پیش از استیفای قصاص سهم دیه گروه اول را حسب مورد به خود آن‌ها یا به مرتکب بپردازند».

پیشینه تقنینی

این ماده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ متناظری ندارد و ذکر آن مثبت دقت نظر مقنن جدید محسوب می‌شود.

نکات مربوط به این ماده

۱. حکم موضوع این ماده همانند احکام موضوع مواد ۳۲۱ و ۳۲۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) که شرح آن گذشت، مبتنی بر اصل «استقلال هر یک از صاحبان حق در اقامه قسامه یا مطالبه آن» است.

۲. مطابق این ماده، قسامه متهم اثر نسبی دارد؛ بدین معنا که تنها در برابر آن دسته از صاحبان حق که درخواست اقامه قسامه نموده‌اند قابل استناد است. بنابراین چنانچه متهم حسب مطالبه بعضی از صاحبان حق، اقامه قسامه نماید سپس تعداد دیگری از صاحبان حق برای اثبات ادعای خود از متهم درخواست قسامه نمایند وی نمی‌تواند با استناد به قسامه اقامه شده در برابر مطالبه گروه اول، خود را بری‌الذمه بداند.

۳. چنانچه گروه دوم از صاحبان حق با اقامه قسامه موجب قصاص متهم را اثبات نمایند، مادام که سهم دیه گروه نخست (گروهی که متهم با اقامه قسامه حق آنان

بر عدم علم نموده است و با خودداری متهم از اتیان سوگند، خود نیز حاضر به ادای سوگند آن نشده است. چهارم، چنانچه شاکی از متهم مطالبه اتیان سوگند بر عدم علم نماید و متهم از اتیان سوگند خودداری ورزد، اگر شاکی بر علم داشتن متهم سوگند یاد کند، ادعای متهم به عدم علم رد می شود و شاکی حق دارد از متهم اقامه قسامه را درخواست نماید. در صورت اقامه قسامه از ناحیه متهم، وی از اتهام انتسابی تبرئه می شود و اگر اقامه قسامه نکند، به پرداخت دیه محکوم خواهد شد.

ماده ۳۲۷: «در صورتی که شاکی متعدد باشد اقامه یک قسامه برای همه آنان کافی است لکن در صورت تعدد متهمان برای براءت هر یک اقامه قسامه مستقل لازم است».

پیشینه تقنینی

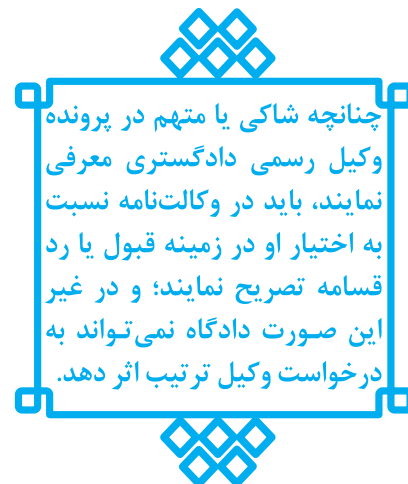
این ماده جایگزین ماده ۲۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اصلاحی ۱۳۸۰/۱۰/۲۳ شده است که چنین مقرر داشته بود:

«در موارد لوث چنانچه مدعی متعدد باشد قسم پنجاه نفر کفایت می کند ولی در صورت تعدد مدعی علیه هر یک از آنان می بایست برای براءت خود اجرای قسامه کند و با نداشتن عدد قسامه طبق تبصره (۳) ماده (۲۴۸) هر یک از مدعی علیه پنجاه قسم خورده و تبرئه می شوند».

نکات مربوط به این ماده

۱. امام خمینی (ره) در کتاب تحریرالوسیله در موضوع این ماده چنین فرموده اند: «اگر مدعی بیشتر از یک نفر باشد، ظاهر آن است که پنجاه قسم به عنوان قسامه

کافی است؛ اما اگر مدعی علیه بیشتر باشد در کفایت پنجاه قسم و عدم آن اشکال است و اوجه تعدد قسامه است به حسب تعدد مدعی علیه. پس اگر دو نفر باشند، هر یک از آنها با قومش پنجاه قسم بر رد دعوی مدعی قسم می خورد؛ اگر چه اکتفا به پنجاه خالی از وجه نمی باشد لیکن قول اول وجهتر است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ۳۰۷/۴).



۲. وفق ماده ۳۲۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در فرض تعدد شاکیان، اقامه یک قسامه برای اثبات جنایت کفایت می کند؛ لیکن در فرضی که متهمان متعدد با اقامه قسامه درصدد رفع اتهام از خود هستند، هر یک از آنان باید برای براءت خود قسامه مستقل اقامه نماید.

ماده ۳۲۸: «در صورت تعدد متهمان هر یک از آنها می تواند به نفع متهم دیگر در قسامه شرکت کند».

پیشینه تقنینی

این ماده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ متناظری ندارد و ذکر آن از نوآوری های مطلوب قانون گذار جدید در جهت تکلیف مقررہ قبلی محسوب می شود.

نکته مربوط به این ماده

در صورتی که متهمان چند نفر باشند هر یک از آنان می توانند به نفع متهم دیگر به عنوان یکی از قسم خورندگان در اقامه قسامه شرکت نمایند.

ماده ۳۲۹: «قسامه فقط نسبت به مقداری که لوث حاصل شده است موجب اثبات می شود و اثبات خصوصیات جنایت از قبیل عمد، شبه عمد، خطا، مقدار جنایت و شرکت در ارتکاب جنایت یا افراد در آن نیازمند حصول لوث در این خصوصیات است».

پیشینه تقنینی

حکم موضوع این ماده فاقد پیشینه در قوانین سابق و از جمله در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ است و ذکر آن از تأکیدات مطلوب قانون گذار جدید و مثبت دقت نظر او در جهت رفع ابهام از قوانین پیشین محسوب می شود.

نکات مربوط به این ماده

۱. از دیدگاه کلیه فرق اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی، قسامه در حالتی که جنایت ارتكابی از موارد «لوث» باشد قابل اعمال است. فقهای شیعه نیز بر همین نظر بوده و قسامه را در جنایات مشمول لوث جاری دانسته اند.^(۸)

۲. این ماده حاوی دو نکته مهم است: نخست، دلیل قسامه علاوه بر این که برای اثبات اصل جنایت ارتكابی قابل اعمال است برای اثبات خصوصیات جنایت نیز اقامه می شود.

دوم، آن است که قسامه فرع بر تحقق لوث است؛ بدین معنا که، موجبات اثبات جنایت با اقامه قسامه به همان مقداری فراهم خواهد شد که لوث حاصل شده

پیشینه تقنینی

این ماده با بیان رساتر و عبارات مناسب‌تر جایگزین ماده ۲۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ شده است که چنین اشعار داشته بود: «هرگاه ولی‌دم مدعی قتل عمد شود و یکی از دو شاهد عادل به قتل عمد و دیگری به اصل قتل شهادت دهد و متهم قتل عمد را انکار کند، در صورتی که موجب ظن برای قاضی باشد این قتل از باب لوث محسوب می‌شود و مدعی باید قتل عمد را با اقامه قسامه ثابت کند».

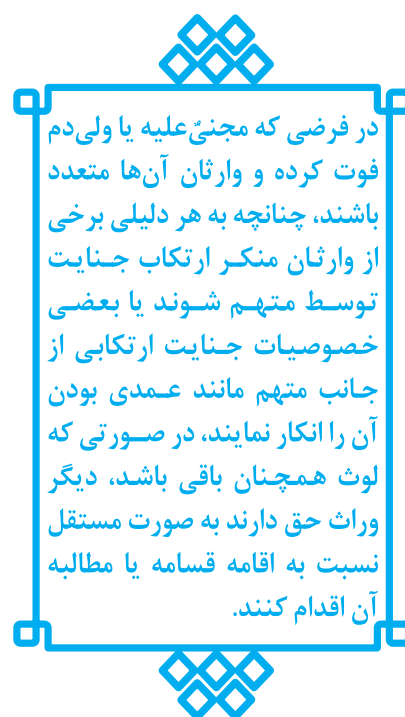
نکات مربوط به این ماده

۱. حکم این ماده مبتنی بر دیدگاه امام خمینی (ره) است که در این خصوص چنین فرموده‌اند: «اگر یکی از آن‌ها به مشاهده قتل عمدی و دیگری به قتل مطلق شهادت دهد و قاتل، قتل عمدی را انکار نماید و ولی آن را ادعا نماید، شهادت این یک نفر لوث می‌باشد؛ پس اگر ولی بخواهد که ادعایش را اثبات نماید، حتماً باید از راه قسامه باشد» (موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ۳۰۱/۴).

۲. پرسش: با عنایت به این که در متون فقهی صرفاً به اثبات اصل جنایت از طریق شهادت اشاره شده است، آیا در صورت اثبات اصل جنایت با علم قاضی یا اقرار متهم می‌توان خصوصیات آن را با توسل به اقامه قسامه اثبات کرد؟

پاسخ: اثبات اصل جنایت از طریق شهادت، از باب ذکر مصداق اجلی است؛ لذا در صدر این ماده آمده است: «چنانچه اصل ارتکاب جنایت با دلیلی به جز قسامه اثبات شود». بنابراین اصل جنایت ممکن است با شهادت یا علم قاضی و یا حتی اقرار متهم به اصل جنایت (بدون اقرار به خصوصیات جنایت) اثبات شود.

می‌شود و صرفاً دیه تعلق می‌گیرد. ۲. علت اثبات اصل جنایت و ثبوت دیه در دو فرض مذکور در این ماده آن است که ظن قوی (لوث) نسبت به وقوع جنایت حاصل است ولی نسبت به خصوصیات جنایت ارتكابی قسم یاد نشده است و یا این که نسبت به آن‌ها ظن قوی وجود ندارد. بنابراین به جهت احتیاط در دماء، قصاص ساقط می‌شود و فقط دیه به صاحب حق تعلق خواهد گرفت.



ماده ۳۳۱: «چنانچه اصل ارتکاب جنایت با دلیلی به جز قسامه اثبات شود، خصوصیات آن در صورت حصول لوث در هر یک از آن‌ها به وسیله قسامه قابل اثبات است مانند آن که یکی از دو شاهد عادل به اصل قتل و دیگری به قتل عمدی شهادت دهد که در این صورت قتل با بینه اثبات می‌شود و در صورت لوث، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه ثابت می‌گردد».

است. بنابراین چنانچه اولیای دم مدعی عمدی بودن قتل باشند و اما لوث نسبت به شبه عمد بودن قتل حاصل شود، آن‌ها صرفاً می‌توانند در خصوص ویژگی شبه‌عمد بودن قتل درخواست اقامه قسامه نمایند.

ماده ۳۳۰: «اگر نسبت به خصوصیات جنایت لوث حاصل نشود یا سوگند خورندگان بر آن خصوصیات سوگند یاد نکنند و فقط بر انتساب جنایت به مرتکب سوگند بخورند، اصل ارتکاب جنایت اثبات می‌شود و دیه تعلق می‌گیرد».

پیشینه تقنینی

این ماده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ متناظری ندارد و ذکر آن از موارد مطلوب قانون جدید و نشانه دقت نظر قانون‌گذار در جهت رفع ابهام از قوانین محسوب می‌شود.

نکات مربوط به این ماده

۱. مطابق قول مشهور فقهای امامیه، سوگند خورندگان در قسامه باید افزون بر سوگند نسبت به اصل وقوع جنایت خصوصیات ارتکاب آن جنایت را نیز ذکر نمایند. در این خصوص گفته شده است: «مشهور آن است که شرط است در قسامه که ذکر کند در قسم کشنده را و کشته شده را با نشیانشان به نحوی که اشتراکی نباشد؛ و ذکر کند که به تنهایی کشته است یا آن که شریکی داشته است؛ و آن که به عمد کشته است یا به شبه عمد و یا خطاء» (اصفهانی، بی‌تا، ۹۴).

چنانچه سوگند خورندگان نسبت به خصوصیات جنایت ارتكابی سوگند یاد نکنند و فقط نسبت به اصل آن جنایت قسم بخورند، اصل ارتکاب جنایت اثبات

۳. پس از اثبات اصل جنایت ارتكابی از طریق هر یک از ادله اثبات دعوی، اثبات خصوصیات آن جنایت با توسل به قسامه تنها در صورتی ممکن است که قاضی رسیدگی کننده به پرونده نسبت به آن خصوصیات ظن قوی و قریب به علم (لوث) حاصل نماید. بنابراین چنانچه متهم به اصل قتل اقرار نماید ولی عمدی بودن آن را منکر گردد و اولیای دم مدعی ارتكاب عمدی جنایت باشند، چنانچه برای قاضی لوث به عمدی بودن قتل حاصل نشده باشد، موجبی برای اقامه قسامه جهت اثبات خصوصیت عمدی بودن قتل ارتكابی موجود نخواهد بود.

ماده ۳۳۲: «اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد حاصل شود، پس از تعیین مرتکب به وسیله مجنی علیه یا ولی دم و اقامه قسامه

علیه او وقوع جنایت اثبات می شود».

پیشینه تقنینی

حکم موضوع این ماده فاقد پیشینه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ است و ذکر آن از نوآوری های مطلوب قانون جدید از قوانین پیشین در جهت رفع ابهام محسوب می شود.

نکات مربوط به این ماده

۱. این ماده و دو ماده بعد از آن (مواد ۳۳۳ و ۳۳۴) در مقام بیان احکام فرضی هستند که لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد حاصل شده است. در این فرض سه حالت به شرح زیر قابل تصور است:

نخست، مجنی علیه یا ولی دم مرتکب جنایت ارتكابی را تعیین کرده و علیه او اقامه قسامه می نمایند.

دوم، مجنی علیه یا ولی دم مرتکب جنایت ارتكابی را تعیین نمی کنند و قسامه را علیه همه اقامه می نمایند. قاضی از

آنان می خواهد که بر برائت خود سوگند یاد کنند.

سوم، مجنی علیه یا ولی دم مرتکب جنایت ارتكابی را تعیین نمی کنند و از آنان درخواست اقامه قسامه می نمایند.

ماده ۳۳۲ در بیان حکم فرض نخست مقرر داشته است که اگر لوث علیه بیش از یک نفر ثابت شود و شاکی فرد معینی از آنان را مرتکب جنایت معرفی کند، همان گونه که ذیل ماده ۳۱۷ توضیح داده شد، با اقامه قسامه علیه آن فرد، جنایت در حق او ثابت خواهد شد.

۲. احکام هر یک از حالات دوم و سوم مذکور، به ترتیب در مواد ۳۳۳ و ۳۳۴ ذکر شده است که در ادامه مورد بحث قرار می گیرد. به لحاظ ارتباط معنایی مواد ۳۳۲، ۳۳۳ و ۳۳۴ با یکدیگر شایسته بود قانون گذار مواد ۳۳۳ و ۳۳۴ را به عنوان تبصره هایی از ماده ۳۳۲ تصویب می نمود.

پی نوشت ها:

پنجم «تعزیرات» محکوم می شود». ۸- برای مطالعه بیشتر بنگرید به: کاسانی حنفی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود بن احمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد هفتم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۶ هجری قمری، صفحه ۲۸۸؛ شربینی، شمس الدین محمد بن احمد، مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج، جلد چهارم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ نخست، ۱۴۱۵ هجری قمری، صفحه ۱۱۱ به بعد.

فهرست منابع:

- ۱- اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی (مجلسی دوم)، حدود و قصاص و دیات، تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی، چاپ نخست، بی تا.
- ۲- بهجت گیلانی فومنی، محمد تقی، جامع المسائل، جلد ۵، قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت، چاپ دوم، ۱۴۲۶ ه. ق.
- ۳- سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحکام، جلد ۲۸، قم: مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۴- موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله (ترجمه)، برگردان، علی اسلامی، جلد ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۲۱، ۱۴۲۵ ه. ق.

- ۱- اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۰/۱۰/۲۳.
- ۲- ماده ۴۵۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «اگر مدعی به ترتیب فوق اقامه قسامه نکند می تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه کند و در این صورت مدعی علیه با قسامه تبرئه می شود».
- ۳- نظر مشورتی شماره ۷/۹۳/۵۶۴ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۲ اداره حقوقی قوه قضاییه.
- ۴- نظر مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۲۵۹ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه.
- ۵- ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «نصاب قسامه در اثبات قتل عمدی سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان مدعی است. با تکرار سوگند قتل ثابت نمی شود».
- ۶- مبنای فقهی این ماده ذیل ماده ۳۲۷ آمده است.
- ۷- ماده ۴۲۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «در مواردی که صاحب حق قصاص برای اجرای قصاص باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان حق قصاص بپردازد، پرداخت آن باید پیش از قصاص صورت گیرد و در صورت تخلف صاحب حق قصاص از این امر، افزون بر پرداخت دیه مذکور به مجازات مقرر در کتاب

حمایت‌های کیفری از بزه‌دیده و شاهد در قانون آیین دادرسی کیفری



رضا دانش‌نیا، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، معاون دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان زنجان
زهرا مختاری، کارشناس ارشد حقوق اقتصادی

چکیده

حقوق بزه‌دیده که مبتنی بر نیازها و خواسته‌های او می‌باشد، بیش از آن‌که جنبه ترمیمی و جبران خسارت داشته باشد، بر رفتار منصفانه و احترام به کرامت انسانی بزه‌دیده تأکید دارد. رعایت این حقوق و ترغیب و الزام دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری به اجرای آن، تأثیر چشمگیری بر فائق آمدن بزه‌دیده بر آثار و عواقب بعدی جرم دارد و از بزه‌دیدگی ثانوی ناشی از آن پیشگیری می‌کند. از جمله این حقوق، مربوط به نحوه رسیدگی و به رسمیت شناختن حقوق بزه‌دیده در این مرحله است که مواردی شامل حق بر آگاهی، حق ارائه دیدگاه‌ها و نگرانی‌ها، حق بهره‌مندی از کمک و خدمات مشاوره‌ای و معاضدت، حق دسترسی به دادگری به منظور بهره‌مندی از جبران، حق حمایت‌های عاطفی و حیثیتی، حق حمایت شکلی دادرسی‌مدار و حق حمایت اجتماعی و تأمین امنیت را در بر می‌گیرد. این حقوق در مواردی به شهود نیز تسری می‌یابد. این مقاله به موضوع حمایت‌های کیفری از بزه‌دیده و شهود در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌پردازد. واژگان کلیدی: امنیت، بزه‌دیده، حمایت کیفری، شاهد

درآمد

با تعدیل دیدگاه‌های حاکم بر عدالت کیفری کلاسیک، رفته رفته این نظریه قوت و شکل گرفت که جرم بیش از آن‌که تعرض به قانون کیفری به عنوان رسمی‌ترین مظهر قدرت عمومی تلقی شود، یک تعرض واقعی و ملموس به انسان‌هاست و در حقیقت این بزه‌دیدگان هستند که متضرر اصلی جرم می‌باشند. در این دیدگاه، اساسی‌ترین هدف نظام عدالت کیفری، ترمیم و تصحیح خطا و جبران لطمات و صدمات افراد و التیام احساسات جریحه‌دار شده آن‌ها و اعاده آرامش و امنیت سلب شده و ترمیم روابط انسانی گسسته شده در میان افراد متأثر از جرم است. بدین جهت است که امروزه در اکثر نظام‌های عدالت کیفری، بزه‌دیده به عنوان شخص متضرر از جرم دارای حقوق متعددی است؛ حقوقی که تضمین کننده کرامت انسانی بزه‌دیده و رفتار منصفانه با اوست و در برگیرنده طیف وسیعی از حقوق مالی و غیر مالی و خواسته‌ها و انتظارات او می‌باشد.

این نوشتار در صدد شناسایی و معرفی مواد قانون آیین دادرسی کیفری از منظر بزه‌دیده‌شناسی با رویکرد حمایتی است که در مراحل تحقیقات مقدماتی و محاکمه و اجرای حکم مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱- مرحله تعقیب و تحقیق

در مرحله تعقیب و تحقیق در دادسرا، برای بزه‌دیده و شهود حقوقی پیش‌بینی شده است که غالباً از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری جدید می‌باشد.

در این قسمت از نوشتار، اهم این حقوق را به بحث می‌گذاریم.

۱-۱- تأمین امنیت بزه‌دیده

از مهم‌ترین حقوق انسانی بزه‌دیده که باید در مراحل آغازین فرایند کیفری مورد توجه قرار گیرد، تأمین امنیت وی و شهود اوست. تأمین امنیت به منزله کاهش نگرانی‌های بزه‌دیدگان، حفاظت از هویت و زندگی خصوصی او و حمایت از آن‌هاست. احساس ناامنی در بزه‌دیده ممکن است به شکل یک بحران، آسیب روانی یا درد و رنج عاطفی ظاهر شود. این حالت در مورد شهود بزه‌دیده هم صادق است. عدم امنیت ایشان ممکن است آن‌ها را از اقامه شهادت در محکمه باز دارد. بزه‌دیده و شهود او مهم‌ترین منابع اطلاعاتی در مورد رخداد مجرمانه‌اند که در جهت انجام تحقیقات و دادرسی کمک شایان توجهی به دست‌اندرکاران عدالت کیفری می‌کنند. از این رو حفاظت از بزه‌دیده در قبال متهم و تهدیدهای او و حفاظت از هویت بزه‌دیده در ایجاد احساس امنیت در بزه‌دیده و شاهد مؤثر است (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۶۹).

در مراحل تحقیقات، بزه‌دیده و متهم در جلسات مختلفی شرکت می‌کنند تا به مواردی پاسخ‌گو باشند و لذا طبیعی است که طرفین جرم با یکدیگر مواجه می‌شوند و ممکن است مورد آسیب و صدمه واقع شوند. این مراتب در مورد شهود بزه‌دیده هم صادق است. برای جلوگیری از مواجهه بزه‌دیده و متهم و شهود آن‌ها، بهتر است امکانات رفاهی بیشتر و از جمله اتاق‌های انتظار

جداگانه برای بزه‌دیدگان و شهود در اختیار باشد. خارج از این محوطه هم بزه‌دیده و شهود وی باید احساس امنیت کنند و در برابر تهدیدها و اقدامات تلافی‌جویانه متهم و اطرافیان او مصون باشند (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۲۹۶ - ۲۹۷).

حفظ اسناد و مدارک مربوط به هویت و مشخصات فردی و خانوادگی بزه‌دیده و اطرافیان و شهود، از دیگر حمایت‌هایی است که بایستی توسط مأمورین و مقامات نهادهایی که بزه‌دیده با آن‌ها در ارتباط است به عمل آید (همان: ۲۹۷). بر این پایه قانون‌گذار در مقررات اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری و با رویکرد حمایت‌محور از بزه‌دیده و شهود وی، بازنگری در مقررات موجود را مورد توجه قرار داده است.

برابر ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده، شهود، مطلعان و دیگر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطین جز در مواردی که قانون معین نموده ممنوع» می‌باشد. همچنین قانون‌گذار با تبری دانستن این اقدام در ماده ۶۲، اعلام نموده است که چنانچه حمایت از بزه‌دیده و خانواده او در برابر تهدیدات مستلزم صرف هزینه‌ای باشد، بزه‌دیده در تأمین و تکافوی آن مسئولیتی ندارد و اجرای آن از وظایف و شئون ضابطان قلمداد گردیده و مستنکف از اجرای این دستور بنا به تجویز ماده ۶۳ مستحق انفصال از خدمات دولتی به مدت سه تا دوازده ماه خواهد بود. قانون‌گذار به این مقدار تضمین نیز

اکتفا نکرده و به منظور بیان حساسیت خود نسبت به اجرای این حکم، در ماده ۹۱ با تأکید مجدد به مجرمانه بودن جریان تحقیقات مقدماتی، کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات حضور دارند را موظف به حفظ این اسرار نموده و در صورت تخلف، آن‌ها را مستوجب مجازات بزه افشای اسرار شغلی و حرفه‌ای می‌داند.

ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با جرم انگاری قسم و شهادت دروغ و «افشای سر» مقرر می‌دارد: «اطباء و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند، هر گاه در غیر از موارد قانونی اسرار مردم را فاش کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند». علاوه بر آن، قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) در بیان وظایف و اختیارات بازپرس، به ضرورت توجه به این اصل اشاره نموده و بر لزوم اجرای اقدامات احتیاطی توسط ضابطین به دستور وی تأکید نموده است. به موجب ماده ۹۷ این قانون، بازپرس به رعایت اقدامات احتیاطی مورد نیاز در حمایت از بزه‌دیده، شاهد، مطلع، اعلام‌کننده جرم یا خانواده آنان و همچنین خانواده متهم در برابر تهدیدها و خطرات احتمالی در فرایند رسیدگی کیفری اقدام می‌کند.

همان‌گونه که ملاحظه گردید، در اکثر این مواد قانون‌گذار در کنار بزه‌دیده به تأمین امنیت شهود نیز پرداخته است.

۲-۱- ضرورت حضور وکیل

در ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ تعیین وکیل از جانب بزه‌دیده جنبه تخییری داشت و بزه‌دیده می‌توانست از آغاز تا پایان فرایند کیفری وکیل به همراه داشته باشد و تعدد وکلای بزه‌دیده در هیچ یک از مراحل کیفری محدود نشده بود. قانون جدید آیین دادرسی کیفری در تبصره ماده ۳۴۷ مقرر داشته است هرگاه دادگاه حضور و دفاع وکیل را برای شخص بزه‌دیده فاقد تمکن مالی، ضروری بدانند، با احراز عدم تمکن وی، از بین وکلای حوزه قضایی و در صورت عدم امکان از نزدیک‌ترین حوزه قضایی، برای وی وکیل تعیین می‌نماید. اگر وکیل درخواست حق‌الوکاله کند، دادگاه حق‌الوکاله او را متناسب با اقدامات انجام شده تعیین کرده و دستور پرداخت از محل اعتبارات قوه قضاییه صادر می‌نماید.

۳-۱- استرداد اموال و اشیاء

قانون‌گذار سابق در خصوص استرداد اموال و اشیاء دو رویه متفاوت را در پیش گرفته بود؛ بدین صورت که در برخی موارد همانند سرقت به استرداد اموال حاصل از جرم در ضمن حکم محکومیت کیفری تصریح کرده بود و در برخی موارد نیز این تصریح وجود نداشت که در این صورت استرداد اموال نیازمند رعایت تشریفات دادرسی مدنی از حیث تقدیم دادخواست بود. طبق ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) در تمام امور کیفری دادگاه باید ضمن صدور رأی، نسبت به

استرداد، ضبط یا معدوم کردن اشیاء و اموال حاصل از جرم تعیین تکلیف نماید.

۴-۱- اجازه طرح دعوی خصوصی ضمن دعوی عمومی

هر بزه‌دیده‌ای می‌تواند شاکی و مدعی خصوصی باشد و بر این اساس قادر است حین دعوی کیفری خسارات ناشی از جرم را نیز مطالبه کند. این امر در مواد ۹ و ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) و ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) پیش‌بینی شده است. تفاوت قانون سابق و جدید در این خصوص مربوط به امکان مطالبه زیان‌های معنوی از سوی بزه‌دیده است که در تبصره ۱ ماده جدید مقرر شده است. در جهت مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم، صدور قرار تأمین خواسته نیز قابل مطالبه است. قرار تأمین خواسته را می‌توان از سازکارهای حمایتی به شمار آورد که قانون‌گذار برای کمک به بزه‌دیده در زمینه تسهیل و تضمین دستیابی به جبران خسارت در نظر گرفته است (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۳۰۲). این قرار در قانون سابق آیین دادرسی کیفری قطعی و غیر قابل اعتراض بود که به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و سپس قانون جدید آیین دادرسی کیفری، به تقاضای متهم قابل اعتراض شناخته شده است.

از دیگر حمایت‌های تقنینی از بزه‌دیده می‌توان به مواردی همچون صدور قرارهای تأمین کیفری نسبت به متهم، جلب متهم، تفتیش و ضبط اوراق و

اشیای متعلق به متهم و ثبت مکالمات تلفنی وی نیز اشاره کرد که هر چند در این اقدامات بزه‌دیده به طور مستقیم مورد حمایت قرار نمی‌گیرد، اما به تبع اقدامات انجام شده و پیشرفت سریع پرونده، تضمین دسترسی او به ابزارهای حمایتی بیشتر می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۳۰۴ - ۳۰۵).

۲- مرحله دادرسی

بزه‌دیده و شهود در مرحله دادرسی نیز از حقوقی برخوردارند که در این قسمت از نوشتار به اهم این حقوق اشاره می‌شود.

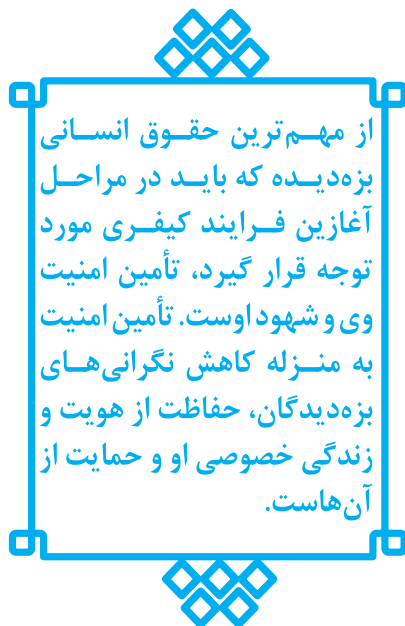
۲-۱- درخواست ترک محاکمه

این موضوع در تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون سابق مقرر شده بود و هدف، پیش‌بینی اهرم ضمانتی بود که بزه‌دیده بتواند از آن در راستای جبران ضرر و زیان ناشی از جرم استفاده کند و چنانچه متهم از جبران خسارت منصرف شود یا تمایل چندانی به جبران خسارت نداشته باشد، مجدداً درخواست تعقیب کند (همان: ۳۰۶).

۲-۲- رسیدگی غیابی

مطابق ماده ۱۸۱ قانون سابق و ماده ۳۴۵ قانون جدید، در صورتی که متهم احضار شود و حاضر نشود و دادگاه حضور وی را برای ادای پاره‌ای از توضیحات لازم بداند جلب می‌شود و در غیر این صورت رسیدگی بدون حضور متهم و در غیاب وی ادامه یافته و منتهی به صدور رأی می‌گردد تا بدین سبب بزه‌دیده از طولانی شدن فرایند دادرسی و محاکمه آسیب نبیند. از دیگر حمایت‌های کیفری از بزه‌دیده در این مرحله، امکان درخواست سازش

از جانب بزه‌دیده، رسیدگی به دعوی خصوصی ضمن دعوی عمومی و حق درخواست تحقیق از حاضرین در جلسه بدون احضار قبلی است.



۲-۳- حق اعتراض به رأی

از جمله مهم‌ترین حقوق مقرر برای بزه‌دیده، حق اعتراض نسبت به آراء و قرارها است. بزه‌دیده می‌تواند به قرارهایی که منجر به منع یا موقوفی تعقیب متهم می‌شوند اعتراض کند (ماده ۲۷۰ قانون جدید). همچنین بزه‌دیده می‌تواند نسبت به حکم برائت صادره از دادگاه نیز اعتراض نماید (ماده ۴۳۳ قانون جدید).

از دیگر تدابیر اساسی در حمایت از بزه‌دیده در مرحله صدور حکم، این است که هر گاه دعوی عمومی ساقط و به جهتی منتهی به صدور قرارهای منع یا موقوفی تعقیب یا حکم برائت از دادگاه شود، این امر تأثیری در دعوی خصوصی نداشته و دادگاه کیفری مکلف است جداگانه نسبت به دعوی خصوصی که در آن دادگاه مطرح است،

مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید (ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری جدید).

۳- مرحله اجرای حکم

قانون‌گذار در مرحله اجرای حکم نیز به نقش و جایگاه بزه‌دیده پرداخته و در اتخاذ تصمیمات به نفع محکوم، رضایت زیان‌دیده را شرط اساسی دانسته است. از جمله تخفیف مجازات موضوع ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است که یکی از جهات تخفیف را کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام برای جبران زیان ناشی از آن، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی و نیز خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیان‌بار جرم می‌داند که همین شرایط باید در مورد تعویق صدور حکم مقرر در ماده ۴۰ این قانون و نیز تعلیق اجرای مجازات مقرر در ماده ۴۶ آن نیز رعایت گردد. همچنین در مورد نظام نیمه‌آزادی (ماده ۵۶) هم گذشت شاکی خصوصی و در صدور حکم به آزادی مشروط (ماده ۵۸) نیز پرداخت ضرر و زیان مدعی خصوصی یا برقراری ترتیبات جبران آن شرط شده است.

در ماده ۵۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری جدید تصریح شده است که «صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، حکم آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و دستور یا دستورهای قضای اجرای احکام کیفری، آثار عدم تبعیت محکوم‌علیه یا متهم از آن‌ها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید به شاکی یا مدعی خصوصی ابلاغ می‌شود...». این ماده



هر گاه دعوی عمومی ساقط و به
جهتی منتهی به صدور قرارهای
منع یا موقوفی تعقیب یا حکم
برائت از دادگاه شود، این امر
تأثیری در دعوی خصوصی
نداشته و دادگاه کیفری مکلف
است جداگانه نسبت به دعوی
خصوصی که در آن دادگاه مطرح
است، مبادرت به رسیدگی و
صدور رأی نماید.



به یک حق اساسی برای بزه‌دیده اشاره دارد و آن آگاهی یافتن وی از فرایند کیفری است. حتی لازم بود در این ماده تصریح می‌گردید که در صورت نقض شرایط از سوی بزه‌کار، مراتب به اطلاع بزه‌دیده می‌رسد (آشوری و خدادی، ۱۳۹۰: ۱۸).

۴- حمایت‌های کیفری از شهود

نقش شهود در مرحله تحقیق و دادرسی بسیار مهم است اما در مرحله صدور و اجرای حکم نقش چندانی ندارد. در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا و محاکمه نیز نقش شاهد صرفاً در ادای شهادت خلاصه می‌شود؛ بنابراین مهم‌ترین حمایت کیفری از شاهد، تأمین امنیت و جلوگیری از افشای هویت اوست تا آسوده خاطر به ادای شهادت بپردازد. در این قسمت به تبیین این مهم در قانون آیین دادرسی کیفری جدید در مقایسه با قانون سابق خواهیم پرداخت.

۴-۱- تأمین امنیت شهود

حق بهره‌مندی از تأمین امنیت شامل حمایت از شهود و خانواده متهم نیز می‌شود و تا حد امکان باید از رویارویی بزه‌دیده یا گواهان او با متهم جلوگیری کرد. افزون بر این، اتخاذ تدبیرهایی برای پیشگیری از تهدیدها یا انتقام‌جویی‌های متهم یا خانواده و دوستان او ضروری است (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۶۹). در نظام کامن‌لا هنگامی که بحث از شاهد مطرح می‌شود، بزه‌دیده را هم در بر می‌گیرد؛ زیرا بزه‌دیده اولین شاهد وقوع جرم است. به عبارت دیگر، شاهد در این کشورها به معنای هر فردی است که در جایگاه

تلافی حمایت مؤثر به عمل آورد». بنابراین جرم‌انگاری تهدید شهود بزه‌دیده و دیگر اشخاص نزدیک به آن‌ها و در مجموع حمایت کیفری از آنان را یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی دانسته‌اند (یکرنگی، ۱۳۹۱: ۸۲). گواهی از جمله ارکان اساسی در تحقیقات کیفری به شمار می‌رود؛ زیرا در بسیاری از موارد کشف حقیقت و صدور حکم عادلانه بدون معاضدت کسانی که خود در صحنه وقوع جرم حضور داشته و چگونگی ارتکاب آن را مشاهده و درک کرده یا مطالبی شنیده‌اند میسر نمی‌باشد. به همین دلیل از شهود به چشم و گوش دستگاه عدالت کیفری تعبیر شده است (آشوری، ۱۳۸۵: ۱۱۳/۲).

از طرف دیگر، اثبات امور کیفری یا تهیه سند یا دلایل دیگر تقریباً غیر ممکن است و کمتر کسی می‌تواند پیش از وقوع جرم، دلیل جمع‌آوری نماید. در نتیجه اظهارات شهود و مطلعان از این لحاظ دارای اهمیت است (مؤذن‌زادگان و رؤفیان نائینی، ۱۳۸۹: ۵۶).

در حقوق اسلام بر ضرورت ادای شهادت تأکید گردیده است: «لا تکتُموا الشهاده و من یکتُمها فانه آثم قلبه»^(۱) بر اساس این آیه شریفه، در مواردی که با شهادت یک تن تعداد شهود به حد نصاب شرعی برسد، با فرض این‌که شهود دیگری در میان نباشد، حضور شاهد واجد شرایط شرعی در محضر قاضی و ادای شهادت از ناحیه او، واجب عینی می‌باشد. البته گفته شده است که این وجوب در صورتی است که مطابق قاعده کلی «لا ضرر» زیان

شهود قرار گرفته و مبادرت به دادن اطلاعاتی در خصوص جرم می‌نماید. در کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با جرایم سازمان‌یافته ملی مصوب ۲۰۰۳ میلادی موسوم به کنوانسیون پالرمو، بزه‌دیدگان از سه بعد مورد حمایت واقع شده‌اند؛ این حمایت‌ها عبارت است از: جبران خسارات ناشی از جرم؛ تعقیب کیفری و مجازات مجرم و تأمین امنیت شاکی از تعرضات مجرم یا همدستان و نزدیکان وی. در این راستا ماده ۲۵ این کنوانسیون به جرم‌انگاری تهدید علیه شهود پرداخته است^(۲) و در بند یک ماده ۳۲ اعلام می‌نماید: «هر کشور عضو بر اساس نظام حقوقی داخلی خود و در چهارچوب امکانات خود اقدامات مقتضی را اتخاذ خواهد نمود تا از شهود و کارشناسی که در خصوص جرایم احراز شده و بر اساس این کنوانسیون شهادت می‌دهند و در صورت اقتضاء اقارب و دیگر اشخاص نزدیک به آن‌ها در مقابل

معنوی یا مادی متوجه شاهد نباشد و دیگر این که جهت تکمیل تحقیقات ضروری است که شهود به نظام عدالت کیفری اعتماد کامل داشته باشند (نوبهار، ۱۳۸۳: ۴۰). این امر میسر نمی گردد مگر این که به شاهد اطمینان خاطر داده شود که در مقابل تهدیدها و صدماتی که ممکن است به لحاظ تحمل و ادای شهادت به وی وارد گردد، حمایت و پشتیبانی خواهد شد. با وجود این حمایت ها است که میل و رغبت شهود جهت همکاری با دستگاه های پلیسی و قضایی تقویت می شود و نهایتاً کمک قابل توجهی به حفظ حاکمیت قانون در جامعه به عمل می آید (مؤذن زادگان و رئوفیان نائینی، ۱۳۹۰: ۵۶).

در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) حمایت های در خور توجهی از شهود به عمل نیامده بود؛ ضمن این که حضور برای ادای شهادت در مواردی الزامی بود. مطابق ماده ۱۵۹ این قانون، چنانچه حضور شهود ضروری بوده یا جرم ارتكابی در زمره جرایم محل امنیت و نظم عمومی باشد و شاهد بدون عذر موجه از حضور امتناع ورزد، برای بار دوم مطابق دستور ماده ۱۵۹ با رعایت ماده ۸۶ این قانون جلب می گردید. البته در این قانون مختصر حمایت هایی هم از شاهد به چشم می خورد که از آن جمله بند «د» ماده ۳۲ یعنی تجویز بازداشت موقت متهم در مواردی بود که آزاد بودن وی سبب امتناع شهود از ادای شهادت بود. همچنین می توان به امکان تأمین

گواهی از جمله ارکان اساسی در تحقیقات کیفری به شمار می رود؛ زیرا در بسیاری از موارد کشف حقیقت و صدور حکم عادلانه بدون معاضدت کسانی که خود در صحنه وقوع جرم حضور داشته و چگونگی ارتكاب آن را مشاهده و درک کرده یا مطالبی شنیده اند میسر نمی باشد. به همین دلیل از شهود به چشم و گوش دستگاه عدالت کیفری تعبیر شده است.

ضرر و زیان از حیث شغل و کار و یا درخواست هزینه ایاب و ذهاب برای شهود به شرح ماده ۱۶۰ این قانون^(۳) اشاره کرد. در این ماده مقرر شده بود، در جایی که متقاضی احضار توانایی پرداخت هزینه یاد شده را به تشخیص مرجع احضار کننده نداشته باشد یا احضار به دستور مرجع رسیدگی کننده باشد، این هزینه ها از بیت المال قابل پرداخت خواهد بود. ماده ۱۶۱ قانون پیش گفته از حیث پیش بینی تمهیدات ارفاقی و تسهیل کننده برای شاهد یا مطلع بیمار و یا ناتوان از حضور و یا در مواقعی که تعداد شهود و مطلعین زیاد بوده یا در یک محل مقیم باشند نظیر مواردی که شهود کارگران یک کارخانه باشند دیده شده بود و به منظور جلوگیری از عسر و حرج یا مشقت شهود، از قاضی خواسته شده بود که برای انجام تحقیقات نزد شهود برود.

برخی از بند ۳ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) که مقرر می داشت: «محاكمات دادگاه علنی است به استثنای موارد زیر به تشخیص دادگاه: ... ۳- علنی بودن محاکمه محل امنیت یا احساسات مذهبی باشد» استفاده کرده اند که چنانچه علنی بودن محاکمه در تعارض با امنیت افراد باشد، دادگاه می تواند جلسات را به صورت غیر علنی برگزار کرده و از این طریق از انتشار نام شاهد در رسانه ها و شناسایی وی توسط عموم جلوگیری به عمل آورد (مؤذن زادگان و رئوفیان نائینی، ۱۳۹۰: ۵۶). همچنین گفته شده است تکلیف مقرر در ماده ۱۹۶ این قانون در خصوص تحقیق از گواهان به صورت انفرادی و اتخاذ تدابیر لازم در جهت عدم مواجهه حضوری بین شهود و متهم در فرایند تحقیقات مقدماتی و محاکمه، از آن جمله است (همان جا).

در پاسخ به مطالب یاد شده باید گفت: اقتضای ترافعی بودن نظام دادرسی و مسائلی نظیر امکان تهیه رونوشت از اوراق پرونده جز در مواردی که منافی امر محرمانه بودن تحقیقات به شمار نیاید، لزوم تفهیم موضوع اتهام و دلایل مربوطه به متهم متعاقب احضار، جلب یا بازداشت وی و ضرورت اطلاع از هویت شهود به منظور جرح آن ها به عنوان بخشی از حقوق دفاعی متهم، باعث می شود که دیر یا زود هویت واقعی شهود برای متهم آشکار شود؛ بنابراین شاید حکم موضوع بند ۳ ماده ۱۸۸ و یا ماده ۱۹۶ این قانون را

نتوان تحت عنوان مقررات حمایتی از شهود محسوب کرد.

در مقررات مربوط به احضار و تحقیق از شهود و مطلعان، جلب شاهد یا مطلع ممتنع که فاقد عذر موجه است مندرج در تبصره ۱ ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) تکرار گردیده است؛ لیکن به موجب مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ که از امتناع یا خودداری شاهد از امضای صورت جلسه یا ادای شهادت سخن به میان آمده، می‌توان نتیجه گرفت که شاید بتوان شاهد را به دادرسا جلب نمود، لیکن نمی‌توان او را وادار به ادای شهادت یا اتیان سوگند برای ادای شهادت نمود؛ بنابراین یکی از ابهامات موجود در فرایند استماع شهادت شهود در قانون جدید برطرف گردیده است و از اینجا می‌توان به اهمیت اراده و اختیار شاهد در ادای شهادت و لزوم رفتار احترام‌آمیز با وی در فرایند تحقیقات مقدماتی پی برد؛ چه این که بر حضور جبری شاهد یا مطلعی که مایل به ادای شهادت نباشد نمی‌توان اثری بار نمود. با این حال قانون‌گذار از این نکته غفلت نورزیده و به منظور رعایت حال شهود و مطلعین در ماده ۲۱۶ اعلام داشته است: در صورتی که شاهد یا مطلع به عللی از قبیل بیماری یا کهولت سن نتواند حاضر شود و یا تعداد شهود یا مطلعان زیاد و در یک یا چند محل باشند و همچنین هرگاه اهمیت و فوریت امر اقتضاء نماید، بازپرس در محل حضور می‌یابد و مبادرت به تحقیق می‌کند. این رویکرد احترام‌آمیز مقنن به شاهد، یکی از مؤلفه‌های رسیدگی دقیق در

امور کیفری است؛ البته این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که عبارت «اقتضای اهمیت و فوریت امر» نیز به عنوان نوآوری‌های این ماده محسوب می‌شود؛ مضافاً به این که تبصره ۲ ماده ۲۰۴ نیز مقرر می‌دارد در صورتی که دلیل پرونده منحصر به شهادت شهود و مطلعان نباشد، تحقیق از آنان می‌تواند به صورت الکترونیکی و با رعایت مقررات بخش هفتم این قانون راجع به دادرسی الکترونیکی به عمل آید.



قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) گام‌های مثبت و بلندی را در راستای حمایت از شهود برداشته است که نشان از درک صحیح او از نیاز دستگاه قضایی به همکاری شهود در تعقیب جرایم به منظور نیل به یک نظام دادرسی عدالت‌محور عاری از خطا و اشتباه می‌باشد.



علاوه بر آن مقنن ضمن تاکید بر غیر علنی بودن فرایند تحقیق و بازجویی از شهود و مطلعان پیش از رسیدگی در دادگاه، در خصوص لزوم رعایت مسائل امنیتی و حفاظتی شهود نیز چاره‌اندیشی نموده و در ماده ۲۱۴ مقرر داشته است چنانچه بیم خطر جانی یا حیثیتی و یا ضرر مالی برای شاهد یا مطلع یا خانواده آنان برود اما استماع اظهارات آنان ضروری باشد، بازپرس به منظور حمایت از شاهد یا مطلع و با ذکر علت در

پرونده تدابیر زیر را اتخاذ می‌نماید:
الف- عدم مواجهه حضوری بین شاهد یا مطلع با شاکی یا متهم؛
ب- عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت، مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا فعالیت شاهد یا مطلع؛
پ- استماع اظهارات شاهد مطلع در خارج از دادسرا با وسایل ارتباط از راه دور نظیر تلفن، ویدئوکنفرانس یا ارتباطات رایانه.

در تبصره همین ماده نیز آمده است که در صورت شناسایی شاهد یا مطلع حسب مورد توسط متهم یا متهمان یا شاکی و یا وجود قراین یا شواهد مبنی بر احتمال شناسایی و وجود بیم خطر برای آنان، بازپرس به درخواست شاهد یا مطلع تدابیر لازم را از قبیل آموزش برای حفاظت از سلامت جسمی و روحی یا تغییر مکان آنان اتخاذ می‌کند. قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) از ظرفیت‌های قانون آیین دادرسی کیفری سابق نیز بی‌نصیب نمانده و از وجوه ممتاز مقررات پیشین بهره جسته است. به عنوان نمونه می‌توان به موضوع امکان مطالبه ضرر و زیان از حیث ترک شغل یا هزینه‌های ایاب و ذهاب شهود و مطلعین اشاره کرد؛ با این توضیح که در ماده ۲۱۵ قانون جدید، ترتیب پرداخت هزینه ایاب و ذهاب به موجب تعرفه‌ای است که قوه قضاییه اعلام خواهد کرد و پرداخت ضرر و زیان ترک شغل نیز با استفاده از نظر کارشناسی قابل تعیین و تودیع به صندوق دادگستری است. به این ترتیب قانون جدید بین موردی که شاکی توانایی پرداخت هزینه‌های

مربوطه را دارد یا ندارد و جرم از جرایم قابل گذشت یا غیر قابل گذشت است و این که متقاضی احضار شاکی متهم است یا مقام قضایی، تفصیل قائل شده است. به موجب این ماده؛ «... هرگاه شاکی به تشخیص بازپرس توانایی پرداخت هزینه را نداشته یا احضار از طرف بازپرس باشد، هزینه‌های مربوطه از محل اعتبارات مصوب قوه قضاییه پرداخت می‌شود و هرگاه در جرایم قابل گذشت شاکی با وجود ملالت از پرداخت هزینه‌های مذکور در این ماده خودداری کند، استماع شهادت یا گواهی مطلعین معرفی شده از جانب وی به عمل نمی‌آید؛ اما در جرایم غیر قابل گذشت هزینه‌های مذکور به دستور بازپرس از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می‌شود و هرگاه متهم متقاضی احضار شاهد یا مطلع باشد، هزینه‌های مذکور از محل و رؤوفیان نائینی، ۱۳۹۰: ۵۳).

برآمد

۱- حقوق غیر مالی بزه‌دیده از مهم‌ترین ارکان رسیدگی کیفری محسوب می‌شود و در اهمیت آن باید گفت که شاکله و بنای یک رسیدگی منصفانه، بی‌طرفانه و عاری از خطا و اشتباه در رعایت و تضمین این حقوق است؛ زیرا بزه‌دیده اولین شاهد پدیده مجرمانه و بهترین منبع اطلاعاتی در مورد رخداد مجرمانه است.

۲- استماع شکایت بزه‌دیده و احترام به وی و مصون‌سازی او از تهدیدها و خطرات احتمالی در رسیدگی قضایی، برای او چارچوب امنی را فراهم می‌آورد و او را در احقاق حق از دست‌رفته خویش مساعدت می‌نماید و موجب کاهش اشتباهات قضایی می‌شود.

۳- قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) نسبت به قانون سابق تحولات زیادی در رعایت حقوق بزه‌دیده و شاهد داشته است که از جمله تأمین امنیت بزه‌دیده و تکلیف ضابط و بازپرس در این خصوص، حفظ حریم خصوصی و اسرار وی در جهت برخورداری از وکیل است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۳- آشوری، محمد و خدادی، ابوالقاسم، «حقوق بنیادین بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری»، آموزه‌های حقوق کیفری، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲، ۱۳۹۰.
- ۴- رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، تهران: دادگستر، ۱۳۹۰.
- ۵- مؤذن‌زادگان، حسن‌علی و رؤوفیان نائینی، حمید، «حمایت از امنیت شاهد در فرایند دادرسی کیفری»، فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوقی، تهران: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۹۰.
- ۶- نوربها، رضا، «زمینه حقوق جزای عمومی»، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۳.
- ۷- یکرنگی، محمد، جرایم علیه اجرای عدالت قضایی، تهران: خرسندی، ۱۳۹۱.
- ۸- یوسفی مراغه، مهدی، نگرشی نو به بزه‌دیده‌شناسی حمایتی- خدمات‌رسانی به بزه‌دیدگان، تهران: جاودانه جنگل، ۱۳۹۰.

- ۱- این کنوانسیون در سال ۱۳۸۷ به تصویب دولت جمهوری اسلامی رسیده است.
 - ۲- بقره، ۲۸۳.
 - ۳- «چنانچه شاهد یا مطلعین برای حضور در دادگاه، مدعی ضرر و زیانی از حیث شغل و کار خود شوند و یا درخواست هزینه ایاب و ذهاب نمایند، دادگاه پس از تشخیص ورود ضرر و زیان میزان آن را مشخص می‌نماید و متقاضی احضار، مکلف به تودیع آن در صندوق دادگستری می‌باشد».
- فهرست منابع:**
- ۱- ابراهیمی، پیمان، «بزه‌دیده به منزله شاکی و حقوق او در مقررات دادرسی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره‌های ۵۲ و ۵۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
 - ۲- آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران: گرایش، ۱۳۸۵.

اصل بی طرفی قاضی از منظر روانشناختی



پیمان شاهین‌فر، کارشناس فقه و مبانی حقوق و علوم قرآنی و حدیث، بازپرس شعبه اول دادسرای نظامی زنجان

چکیده

از اصول بسیار مهم که قاضی در مقام رسیدگی به دعوا و برای دستیابی به محاکمه‌ای عادلانه و منصفانه باید رعایت کند اصل بی طرفی است. این اصل با روان آدمی ارتباط تنگاتنگ و بنیادین دارد و فاقد ماهیت فقهی یا حقوقی است؛ و به همین سبب حکم و جوب رعایت آن در شرع نیز همانند احکام امضایی است و اهمیت آن صرفاً از جهت نقشی است که قاضی در پرتو رعایت اصل بی طرفی برای تحقق عدالت و انصاف ایفا می نماید. در این مقاله، بی طرفی نه از دیدگاه فقهی یا حقوقی، بلکه از خاستگاه اصلی آن یعنی از منظر روانشناسی، مهارتی و اخلاقی و صرفاً از نظر شخصیت فردی قاضی بررسی می شود. اصل بی طرفی با اصل بی عملی و همدلی منطبق و متمایز از بی تفاوتی و همدردی است. بی طرفی اصلی فراگیر در تمام حیطه‌های مدیریتی و مهارتی است که تسلط به آن نیازمند پالایش ذهنی، خودشناسی، تغییر عادات پیشین، اتخاذ سبک جدید در زندگی، آگاهی عمیق و مواجهه صادقانه فرد با تأثرات خود از شیوه‌های تربیتی والدین و جامعه و تعدیل آن‌ها است که با شناسایی افکار و احساسات و تمرین و ممارست الگوهای پیشنهادی همچون روان‌درمانی، بهوشیاری، ارتباط نوشتاری با خود، ارتقای هوش هیجانی و تفکر انتقادی قابل دستیابی است. واژگان کلیدی: بی طرفی، عمل بی عملی، بی تفاوتی، همدردی، همدلی، خودشناسی.

درآمد

تأمل در آیات نورانی قرآن کریم، سیره نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و فرهنگ و ادبیات غنی اسلامی ایرانی، حکایت از آن دارد که هیچ مکتبی به اندازه اسلام برای قضاوت ارزش و اهمیتی قائل نیست. مکتب نورانی اسلام دقت در دادرسی و رعایت احتیاط و بی طرفی را لازمه رسیدگی عادلانه و منصفانه می داند. آیات ۵۸ سوره نساء و ۴۲ سوره مائده درباره تکلیف قاضی در صدور حکم به حق و قسط و عدل و آیات ۴۲ و ۱۴۶ سوره بقره و ۷۱ سوره آل عمران، درباره عدم کتمان حق است. در فقه اسلام مصادیق مختلفی از رعایت بی طرفی همچون وجوب رعایت برابری و انصاف درباره هر یک از اصحاب دعوی برای قاضی، در گفتار و سلام و جواب سلام، نگاه به آن ها، گشاده رویی و گوش دادن به گفته های آنان مطرح شده است (عاملی، ۱۴۱۰: ۷۲/۳ و ۷۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۳۹/۴۰). همچنین روایاتی که قاضی را از قضاوت در حال خشم، گرسنگی، تشنگی، خواب آلودگی، کسب و تجارت، خستگی مفرط، سیری، نگرانی و تشویش خاطر نهی نموده است، نمونه هایی است که بر رعایت احتیاط و حفظ بی طرفی در قضاوت دلالت دارند. قوانین نیز به رعایت اصل بی طرفی توسط قاضی به عنوان یک تکلیف قانونی تأکید نموده است. مواد ۳ و ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از جمله این موارد است. ارزش و اهمیتی که دین مبین اسلام به امر دادرسی و رعایت احتیاط و بی طرفی در آن قائل است، اقتضا

می کند که مفهوم اصل بی طرفی به طور دقیق تر بررسی شود. با تأمل در اصل بی طرفی مشخص می شود که این اصل با روان آدمی ارتباط تنگاتنگ دارد و لذا آنچه در این مقام مورد توجه است، تبیین چیستی اصل بی طرفی و تمایز آن از مفاهیم به ظاهر مشابه همچون بی تفاوتی و همدردی و واکاوی رابطه این اصل با مفاهیمی همچون اصل بی عملی، همدلی، تفکر انتقادی و خودشناسی به منظور روشن شدن این نکته است که وقتی گفته می شود قاضی باید بی طرف باشد، مراد چیست و در مقام عمل، مقصود کدامین فعالیت روانی و ذهنی است که به آن بی طرفی اطلاق می شود. سپس ضمن تشریح عواملی که موجب تزلزل در کاربست این اصل می شود و چگونگی دستیابی به آن، در جهت دستیابی به مهارت رعایت بی طرفی برای فعالان در رشته حقوق پیشنهادهایی ارائه می گردد.

۱- مفهوم بی طرفی

روان شناسی امروز با رویکردهایی همچون شناخت گرایی، روان درمانی پویایی کوتاه مدت، توجه آگاهی (حضور قلب، بهوشیاری)، تأثر عمیقی از آموزه های مکاتب شرقی دارد (قربانی، ۱۳۹۷: ۲۲۰؛ هارت، ۱۳۹۶: ۱۳۶) و نیز با توجه به ارتباط بنیادین بی طرفی با روان آدمی؛ می توان آن را با اصل عمل بی عملی یا کنش بی کنشی (لاؤتوز، ۱۳۹۲: ۱۸؛ لاؤوزه، ۱۳۹۵: ۱۳) یا پرهیز از واکنش کورکورانه ذهن (هارت، ۱۳۹۶: ۱۵۵) یا پرهیز از تکانش گری یعنی عمل بدون تفکر و آنی و ناگهانی (بارکلی، ۱۳۹۷: ۱۴) و یا همدلی منطبق دانست (الدر، ۱۳۹۷: ۳۷).

اصل بی کنشی و بی عملی هسته نظام مکاتب اعصار کهن و مشرق زمین یعنی هند و چین و آموزه های آن هاست (علوی، ۱۳۸۰: ۹۲) و اشارتی دقیق بر ذهنی ساکت و آرام است.

منظور از اصل بی عملی که در این نوشتار هم ردیف با اصل بی طرفی دانسته شده، آن نیست که فرد نباید کاری انجام ندهد، بلکه منظور آن است که قبل از این که افکارش در رفتار (قول یا فعل) متجلی شود، نخست در ذهن خود کاری نکند یعنی واکنش ذهنی کورکورانه نشان ندهد و با آگاهی از این که جانبداری، پیش داوری، تعصب و تکانش گری در ذهن در حال عمل اند، ذهن را از لغزیدن به سوی هر یک از آن ها مصون نگه دارد.

۲- تمایز بی طرفی از مفاهیم مشابه

در نگاه نخست واژه های بی تفاوتی، همدردی و همدلی مشابه با بی طرفی انگاشته می شوند؛ در حالی که این واژه ها کاملاً متمایز از یکدیگرند.

۱-۲- بی تفاوتی و بی طرفی

بی تفاوتی به عنوان «فقدان احساس یا فقدان علاقه و توجه» تعریف شده است (بولتون، ۱۳۸۳: ۳۷۳). در روابط انسانی پنج نوع رابطه متصور است:

«نخست، روابط بسیار مغذی که به مقدار زیادی برای زندگی انسان مفیدند؛ دوم، روابط نسبتاً مغذی که تا حدی در رشد انسان یا لذت بردن او از زندگی سهیم اند؛

سوم، روابط بی تأثیر که حاوی برخورد های خنثی با دیگران است و برای انسان فایده ای در بر ندارد؛ چهارم، روابط نسبتاً سمّی که خود

بودن فرد و یا لذت بردن او از زندگی را کاهش می‌دهند؛

پنجم، روابط بسیار سمّی که به مقدار زیادی توقع‌آمیز، پرخاشگرانه یا عصبی‌کننده است و فرد را دچار آفت عاطفی شدید می‌نماید» (همان: ۲۶۶). بی‌تفاوتی انتخابی که برای ادامه حیات روانی ضروری است، تنها در انواع سوم، چهارم و پنجم از شقوق ذکر شده قابل تصور است و بدیهی است که ارتباط قاضی با اصحاب دعوا نمی‌تواند از این انواع باشد؛ زیرا قاضی نباید بی‌تفاوت و بی‌اعتنا باشد و بی‌طرفی را با بی‌تفاوتی یکسان پندارد.

۲-۲- همدردی و بی‌تفاوتی

«همدردی درگیری بیش از اندازه در احساسات طرف مقابل است که می‌تواند توان جدا ماندن فرد کمک‌کننده را به گونه‌ای کاهش دهد که حتی زمانی که بیش از هر وقت دیگری به او نیاز است، قادر به کمک نباشد؛ مانند فردی که در مجلس عزاداری آن‌چنان تحت تأثیر سوگ داغ‌دیده قرار می‌گیرد که فرد داغ‌دیده ناچار به تسلی دادن وی می‌شود» (همان: ۳۷۴) و روشن است که رابطه قاضی با اصحاب دعوا از این قسم هم نمی‌تواند باشد.

۲-۳- همدلی

همدلی «به نگرستن از دیدگاه‌های مخالف، قرار دادن خود در موقعیت دیگران برای درک صادقانه دیدگاه آنان، قادر بودن به بازسازی دیدگاه‌ها و دلایل دیگران و استدلال کردن با استفاده از مقدمات، مفروضات و ایده‌هایی غیر از ایده‌های خود فرد تعریف می‌شود. نقطه مقابل همدلی، خودمحوری فکری یعنی تفکری است که بر خود متمرکز شده است. در تفکر خودمحورانه فرد قادر به

درک افکار، احساسات، هیجانات، نیازها و درد و رنج دیگران نیست» (الدر، ۱۳۹۷: ۳۷). از لحاظ روان‌شناختی همدلی «به نوعی درگیری بی‌طرفانه با دنیای احساسی فرد یا افراد دیگر است» (بولتون، ۱۳۸۳: ۳۷۵) و منظور از آن، توانایی دیدن و شنیدن واقعی فرد دیگر (ارباب رجوع یا اصحاب دعوی یا موکل و ...) و درک او از دیدگاه خود می‌باشد و عبارت است از توان درک دیگری تا حد زیاد و به همان شکل که او خود را درک می‌کند. «فرد همدل می‌تواند «در جلد فرد دیگر» فرو رود و جهان را از دریچه چشم او ببیند» (همان: ۳۷۵) و در عین حال ناتوان نشود و خود را از درگیری عاطفی مصون نگاه دارد.



تأمل در آیات نورانی قرآن کریم، سیره نبی مکرم اسلام صلی‌الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم‌السلام و فرهنگ و ادبیات غنی اسلامی ایرانی، حکایت از آن دارد که هیچ مکتبی به اندازه اسلام برای قضاوت ارزش و اهمیتی قائل نیست. مکتب نورانی اسلام دقت در دادرسی و رعایت احتیاط و بی‌طرفی را لازمه رسیدگی عادلانه و منصفانه می‌داند.



همدلی را واجد سه جزء دانسته‌اند: جزء نخست، فرد همدل در عین حالی که درک دقیق و حساسی از احساسات فرد دیگر دارد، جدایی خاص خود از شخص مورد نظر را نیز حفظ می‌کند؛ جزء دوم، همدلی یعنی درک موقعیتی

که به پدیدار شدن آن احساسات کمک کرده است یا موجب برانگیختگی آن‌ها شده است؛ جزء سوم، فرد همدل به شکلی با طرف مقابل ارتباط برقرار می‌کند که او احساس کند پذیرفته و درک شده است. (همان: ۳۷۵).

۲-۴- ارتباط همدلی و سه اصطلاح پیش‌گفته

اکنون که مقصود از سه اصطلاح بی‌تفاوتی، همدلی و همدردی روشن شد، مشخص می‌شود اصل بی‌طرفی با کدام یک از این سه واژه مترادف است. اصل بی‌طرفی و اصل بی‌عملی منطبق با همدلی است. سخن امیر مؤمنان علی علیه‌السلام که فرمود: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتٍ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ» (کسی چیزی را در دل پنهان نکند جز آن‌که در لغزش‌های زبان و رنگ رخسارش آشکار خواهد گشت) (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۷۲) یا ضرب‌المثل «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون»، ناظر به خروج از اصل عمل بی‌عملی و بی‌طرفی است؛ زیرا معلوم می‌شود که در دل و ضمیر و درون و ذهن فرد چیزهایی از جنس پیش‌داوری، جانبداری، تمایل، تعصب، اشتیاق، انزجار، حرص، طمع، حسد، کبر، غرور، خودخواهی و نظایر آن در حال عمل بوده است که به هر دلیل آن‌ها را پنهان نموده ولی در گفتار و حالات غیرکلامی او تجلی یافته است. این حالات اگر در ذهن و ضمیر فرد در حال عمل باشد، فرد را از مسیر همدلی، بی‌طرفی، بی‌عملی خارج می‌سازد؛ بنابراین عملکرد قاضی در بی‌طرفی منطبق با همدلی است. قاضی

برای رعایت اصل بی طرفی نمی تواند بی تفاوت و بی توجه باشد؛ بلکه نخست باید دست به بی عملی و بی کنشی بزند یعنی ذهن و درون خود را از هرگونه عمل پیش داورانه و تمایلات و انزجار و کدورت و تکانش و نظایر آن پالایش دهد و بستری فراهم سازد تا با درک همدلانه اصحاب دعوی و استماع اقوال و استدلال آن ها، در عین توجه و درک احساسات و عواطف و موقعیت آنان، مغلوب احساسات آنان نشود و خود را از درگیری هیجانی به دور نگه دارد تا بتواند در کمال بی طرفی سنجش دقیقی نسبت به اقوال و استدلال های اقامه شده به کار بندد؛ زیرا چنانچه خود را درگیر هیجانات یکی از طرفین نماید، هیجان پیرامون خود را افزایش داده و نمی تواند به خود و اصحاب دعوی در فصل خصومت یا احقاق حق کمک نماید. داستان مشهور عزل قاضی ابوالاسود دوئلی از منصب قضاوت (احسائی، ۱۴۰۵: ۳۴۳/۲) که صدایش را نسبت به یکی از طرفین دعوا بلند کرده بود، مثالی از درگیری هیجانی و واکنش تکانشی و بدون تأمل و ذهن ناآرام و پرهیاهوی ابوالاسود دوئلی و خروج او از مدار عدل و بی طرفی است. امر قضا بیش از آن که نیازمند دانایی و تخصص در علم حقوق باشد، به مؤلفه های مهم دیگری نیاز دارد که مهم ترین آن آمادگی در داشتن روانی آرام و ذهنی ساکت است که مستلزم آگاهی از احساسات خود است. آگاهی بر احساسات خود جز با تغییر عادات پیشین قابل حصول نیست. قاضی برنارد بوتین در خاطراتش می گوید: «حقوق دانان امروزی سخن قاضی لیندهرت را در

مورد خصوصیات یک قاضی خوب به یاد می آورند که گفته است: یک قاضی پیش از هر چیز باید امین باشد و سپس به نحو معقولی ساعی و کوشا باشد و در درجه سوم شجاع و آنگاه انسانی با شخصیت باشد و نهایتاً اگر قدری هم علم حقوق بداند، به موفقیت او کمک خواهد کرد» (جیروبینسون، ۱۳۸۳: ۱۳). وی در ادامه به نحو بسیار معناداری می افزاید: «قضاوت تنها یک شغل نیست، بلکه روش جدیدی در زندگی یک انسان است» (همان: ۱۴).

اصل بی طرفی بیش از آن که صبغه حرفه ای و حقوقی داشته باشد، واجد جنبه فردی، اخلاقی، مهارتی، پالایش روحی، روانی و ذهنی آن است؛ زیرا مادام که ذهن از قیود و شرطی شدن آزاد و رها نگردد و آرامش خود را باز نیابد، سرشار از عشقی ناب نمی شود، احساس آرامش و سعادت نمی کند و با سوگیری و جانبداری و تحریک حالت دفاعی سقوط کرده و نمی تواند بی طرفانه به سنجش داده ها بپردازد و لذا در فصل خصومت ناکام خواهد ماند.

۳- عوامل مخدوش کننده کاربست بی طرفی

بی گمان برای همه ما در مقام والد، مدیر، وکیل یا قاضی، ساحاتی وجود دارد که می توانیم خود را از درگیری هیجانی با فرزند، کارمند، موکل و اصحاب دعوی حفظ کنیم و با خود بودن خود بر اوضاع تسلط و مدیریت

داشته باشیم و همچنین لحظاتی پیش می آید که از این توانمندی عاجزیم. تنها عامل مسبب چنین تزلزل و بی ثباتی چیزی است که بودا بر آن متفطن گشته و شیوه های کارآمد و دقیقی را برای پالایش ذهن کشف می کند (هارت، ۱۳۹۶: ۱۴۴). وی حصول و دستیابی به چنین مقامی را در سومین مرحله نیل به راه های هشت گانه جلیل معرفی می کند و این مرحله را پرورش فرزاندگی یا خرد روشن بینی نام نهاد که دو طریق از راه های هشت گانه جلیل یعنی پندار درست و نیک و ادراک درست و نیک در این مرحله جای می گیرد. در این مرحله است که پالایش ذهن صورت می پذیرد، ریشه های شرطی شدگی ها و عادات مرسوم کنش و واکنش، هم هویتی ها و چسبندگی ها قطع می شود. قطع ریشه شرطی شدگی ها مساوی است با سکوت ذهن و پایان رنج (هارت، ۱۳۹۸: ۱۳۵ - ۱۶۲) و این مقامی است که ذهن در سکوت و بی عملی و بی طرفی مأوا گزیده و رفتارهای فرد به شکل طبیعی ظهور و بروز می یابد؛ نه بر اساس تمایل و جانبداری و اشتیاق یا بیزاری و انزجار. سخن دون خوان که می گوید: «من دیگر نمی توانم عصبانی شوم» (زاهدی، ۱۳۸۷: ۴۶) اشارتی دقیق به این ساحت است که آدمی در عین حفظ بی طرفی و بی عملی با همدلی و شفقتی تمام در هر مقام و منصبی که باشد می تواند در امور جاری شغلی و روزانه خود به کار پردازد و حتی هنرجویان رزمی نیز با تأسی از این شیوه می توانند بدون نفرت ورزی به حریف، مانع تسلط او شده و نیروهای او را به نفع خود جذب و علیه خود او بازگردانده و او را خلع سلاح نمایند.

مادام که ریشه شرطی شدگی‌ها قطع نشده باشد، آدمی در اثر عادات پیشین هرچه تلاش نماید نخواهد توانست در ساحت بی‌طرفی و بی‌عملی و همدلی گام نهد و در آن قرار یافته و ثابت بماند؛ زیرا ذهن هنوز پر جنب و جوش و پرسه‌زن و پرهیاهو و پر قیل و قال و مبتلا به «بیوست هیجانی»^(۱) (بولتون، ۱۳۸۳: ۲۲۰) و «طاعون عاطفی»^(۲) (همان: ۲۹۹) است؛ به عبارت دیگر، قطع تنه درخت و باقی گذاشتن ریشه آن منجر به رویدن جوانه‌ها پیرامون تنه قطع شده می‌گردد و این چنین است که ما آدمیان دارای ذهنی پرسه‌زن و لجوج هستیم و گاه قادر می‌شویم خوب باشیم و بی‌طرفانه عمل کنیم و از رفتارهای آلوده به خشم، طمع، حرص، آز و نفرت پرهیز کنیم. شرطی شدگی‌ها، هم‌هویتی‌ها و چسبندگی به آن‌ها از والدین و اطرافیان است که کل رفتارهای ما را در بزرگسالی کنترل و هدایت می‌کند و مادام که به مدد خودشناسی قطع نشود، روابط درون‌شخصی و برون‌شخصی آدمیان مخرب و ناسالم خواهد بود؛ زیرا ذهن و روان آدمی در بند است و ذهن در بند و اسیر و وابسته، پرهیاهو و لجوج است و در چنین بستر مسموم مجالی بر ظهور و بروز خصایل نیک همچون بی‌طرفی باقی نمی‌ماند. نبی مکرم اسلام صلی‌الله علیه و آله سخنی بس قابل تأمل دارد که اشاره بسیار دقیقی به ذهن پرهیاهو می‌نماید. ایشان می‌فرمایند: اگر در کلام خود زیادگویی نداشتید و در دل‌هایتان پرسه زنی وجود نداشت، به حتم آنچه را که می‌دیدم، می‌شنیدید و آنچه را که می‌شنیدم، می‌شنیدید^(۳) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۰). معاشرت‌های معمول با

روان‌شناسی امروز با رویکردهایی همچون شناخت‌گرایی، روان‌درمانی پویایی کوتاه‌مدت، توجه آگاهی (حضور قلب، بهوشیاری)، تأثیر عمیقی از آموزه‌های مکاتب شرقی دارد و نیز با توجه به ارتباط بنیادین بی‌طرفی با روان آدمی؛ می‌توان آن را با اصل عمل بی‌عملی یا کنش بی‌کنشی یا پرهیز از واکنش کورکورانه ذهن یا پرهیز از تکانش‌گری یعنی عمل بدون تفکر و آنی و ناگهانی و یا همدلی منطبق دانست.

دیگران و اشتغالات روزانه به نحو بسیار ظریفی بر ذهن تأثیر گذاشته و بنا به سخن امیر مؤمنان علی علیه‌السلام آدمی را به همان بلیه‌ای که قبلاً گرفتارش بود باز می‌گرداند^(۴) (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۵۷). ساحات پاکی که قرآن کریم ما را به آن رهنمون می‌شود، اشاره‌ای ظریف به ساحت بی‌طرفی و بی‌عملی و سکوت ذهن است که با قطع ریشه‌های شرطی شدگی قابل حصول است.^(۵) توصیه‌های امیر مؤمنان علی علیه‌السلام برای انتخاب قضات به مالک اشتر^(۶) (شریف الرضی: ۱۳۷۸، ۲۲۶ و ۲۳۲) صرفاً با پالایش ذهنی، قطع ریشه‌های شرطی شدگی، سکوت، آرام و شفاف شدن ذهن قابل وصول است و چون نیل به این مقام والا طاقت‌فرسا و دشوار است، امیر مؤمنان علیه‌السلام بسیار حکمیانه می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ قَلِيلٌ» (همان: ۲۳۲)؛ و صدور دستوراتی از نبی مکرم اسلام صلی‌الله علیه و آله همچون: «لا یقضى القاضی و هو غضبان

مهموم و لا مصاب محزون و لا یقضى و هو جائع و لا یقضى القاضی الا و هو شبعان ریان»^(۷) (طوسی، ۱۳۷۸: ۸۸)، از این حیث است که اگر قاضی توفیقی در پالایش و شفاف‌سازی ذهن و ضمیر خود نیافته و به مقام بی‌عملی نائل نیامده است تا بتواند هیجانات خود را خاموش کند و ذهن خود را به سکوت وادارد، تنها کاری که برای بی‌طرف ماندن می‌تواند انجام دهد این است که حداقل در حال عصبانیت و غم و اندوه و گرسنگی و تشنگی به قضاوت نپردازد؛ زیرا در چنین اوقاتی بیش از سایر اوقات، ذهن از بی‌عملی خارج و مستعد برانگیختگی هیجانی و واکنش کورکورانه و تکانش‌گری می‌شود و از بی‌طرفی و همدلی فاصله می‌گیرد. لذا اصل بی‌طرفی بیش از آن که صبغه حرفه‌ای و حقوقی داشته باشد، واجد جنبه فردی، اخلاقی، مهارتی، پالایش روحی، روانی و ذهنی آن است؛ زیرا مادام که ذهن از قیود و شرطی شدن آزاد و رها نگردد و آرامش خود را باز نیابد، سرشار از عشقی ناب نمی‌شود، احساس آرامش و سعادت نمی‌کند و با سوگیری و جانبداری و تحریک حالت دفاعی سقوط کرده و نمی‌تواند بی‌طرفانه به سنجش داده‌ها بپردازد و لذا در فصل خصومت ناکام خواهد ماند.

۴- رابطه خودشناسی با اصل بی‌طرفی و چگونگی دستیابی به آن

از آنچه گذشت روشن می‌شود که بی‌طرفی از مکارم اخلاق است و حصول به آن نیاز به خودشناسی و خودسازی دارد. امروزه در روان‌شناسی (قربانی، ۱۳۹۳: ۲۰۵؛ همو، ۱۳۸۰: ۱۸۵؛ شمیس،

۱۳۹۳: ۱۳) و فلسفه (الدر، ۱۳۹۷: ۶۷-۷۸) برای دستیابی به خودشناسی شیوه‌هایی پیشنهاد می‌شود که در پرتو کاربست آن‌ها و تداوم در پایش خودمحوری و خودپسندی می‌توان به بی‌طرفی نائل آمد. این شیوه‌ها در این قسمت از نوشتار تبیین می‌شود.

۴-۱- روان درمانی

برخلاف گمان رایج، رفتن به روان‌درمانی نشانه وجود اختلال نیست، بلکه اولین نشانه سلامت و تعهدی درست و بالغانه نسبت به سلامت روانی است. روان‌درمانگران احیاگرانی متعهد هستند که در مسیر خودشناسی آدمیان را یاری می‌رسانند تا با مواجهه صادقانه با «احساسات درونی» (قربانی، ۱۳۹۷: ۲۱۲) و با «تغییر دادن احساسات» (برنز، ۱۳۸۶: ۱۵) بینش کافی و لازم را برای حل مسائل درونی‌شان کسب کنند و از خودفریبی نجات یافته و «حقیقت خود را بپذیرند» (فردریکسون، ۱۳۹۷: ۱۷).

۴-۲- پرورش فرایندهای طبیعی آگاهی و توجه^(۸)

بهوشیاری (سایاداو، ۱۳۸۸: ۸) و ذهن آگاهی، توجه آگاهی یا حضور قلب، ترجمه‌های مختلف پرورش فرایندهای طبیعی آگاهی و توجه است. این شیوه که پایش مداوم ذهن و محتویات آن را فراهم می‌آورد مسبوق به سابقه در ادبیات عرفانی ماست و عطار آن را نظاره‌گری می‌نامد: «اجزای تو جمله گوش می‌باید و بس، جان تو سخن نبوش می‌باید و بس. گفتم تو که: مرد راه چون می‌باید، نظارگی و خموش می‌باید و بس» (نیشابوری، ۱۳۵۸: ۹۰).

نظاره‌گری و مشاهده‌گری یعنی پایش مداوم و دیدن چسبندگی‌ها و هم‌هویتی‌ها و شرطی‌شدگی‌های خود با پدیده‌های ذهنی و جسمی. خداوند آنانی را که بر اثر تعلقات دنیوی سنگین بار شده و چسبندگی به تعلقات پیدا نموده‌اند سخت مورد نکوهش قرار می‌دهد: «ثاقلتم فی الارض»؛^(۹) «اخذ الی الارض و اتبع هوا».^(۱۰) علت ناراحتی انسان‌ها این است که «به فرایندهای جسمی و ذهنی می‌چسبند از این رو هنگامی که حرص، شهوت، وابستگی، یا آزدگی، خشم یا غرور پدیدار می‌شود، مهم‌ترین نکته دیدن آن‌ها به منزله پدیده‌ای طبیعی است بدون این‌که آن‌ها را چیزی شخصی در نظر گیریم. سعی نکنید بر آن‌ها غلبه کنید» (سایاداو، ۱۳۸۸: ۳۱). «وقتی آن‌ها را به وضوح می‌بینید متوقف می‌شوند (همان: ۵۷). افکار خود را بدون این‌که بخواهید آن‌ها را کنترل کنید مشاهده کنید» (همان: ۲۵). وقتی در ذهن شما خودپسندی است، بر آن باشید تا به وضوح آن را ببینید. سعی نکنید آن را از خود دور کنید. دیدن شفاف آن بسیار مهم است. باقی کارها خود به خود پیش می‌رود. تمرین تواضع نکنید؛ این تواضع زورکی است. تنها از خودپسندی هشیار باشید. اگر ذهن خود را به وضوح ببینید، خود به خود متواضع می‌شوید (همان: ۳۳). امام سجاد علیه‌السلام نیز از ویژگی‌های صالحان را سکوت ذهن و متوقف شدن بادهای حرص، طمع، شهوت، خشم، غرور، خودپسندی، اثبات خود، مقایسه، وابستگی، تعلق، نفرت و سایر هواهای نفسانی از وزیدن،

معرفی می‌کند و در کلام بسیار موجز و پرمغز از خداوند چنین می‌خواهد: «و سُکُونُ الرِّیْحِ» (امام، ۱۴۱۸: ۹۶) تمرین توجه آگاهی یا بهوشیاری، پذیرش و آگاهی از حال را گسترش می‌دهد و موجب می‌شود فرد توجه را از گذشته و آینده خارج کرده و به لحظه حال بیاورد (سیگل، ۱۳۹۶: ۱۴۱). ذهنی که در گذشته و آینده سیر می‌کند همواره در حال واکنش است و چنین ذهنی همواره مستعد خروج از بی‌طرفی است. زیستن در لحظه حال مورد سفارش ائمه معصومین علیه‌السلام نیز می‌باشد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «اصبروا علی الدنیا فانما هی ساعه فما مضی منه فلا تجد له الّماً و لا سروراً و مالم یجیء فلا تدری ماهو و انما هی ساعتک الّتی انت فیها فاصبر فیها علی طاعه الله و اصبر فیها علی معصیه الله» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۴)^(۱۱) یا در شعری منسوب به امیرمومنان علی علیه‌السلام آمده است: «ما فات مضی و ماسیاتیک فاین؟ اغتتم الفرصه بین العدمین. ما مضی فات و المومل غیب، لک الساعه الّتی انت فیها»^(۱۲) (عاملی، ۱۴۰۳: ۴۵۵). امام سجاد علیه‌السلام نیز از خداوند زیستن در حال را طلب می‌نماید (امام، ۱۴۱۸: ۵۰). خداوند بر ایمان در هر لحظه‌ای از لحظات روز از سوی بندگان حظی و از شکر نصیبی و گواه راستینی از سوی فرشتگان قرار ده.^(۱۳)

۴-۳- ارتباط نوشتاری با خود

نوشتن افکار و احساسات به شکل هدفمند و آگاهانه که موجب تخلیه ذهن و سکوت و آرام شدن آن می‌شود (قربانی، ۱۳۹۳: ۲۰۵؛ همو، ۱۳۸۰: ۱۸۵؛ شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۳)

برای تفکر انتقادی، «نمی‌توان بی‌طرف و منصف بود» (همان، ۱۳۹۷: ۴۵).

این پنج مهارت ذکر شده از سنخ دانش شمرده نمی‌شوند، بلکه از جنس بینش محسوب می‌شوند؛ بینشی که تنها با خواندن کتاب درون و با سفر عمیق خوداکتشافی به دست آمدنی است و دستیابی به بی‌طرفی نیز به موازات حصول همین بینش پدید خواهد آمد. در خاتمه به دست‌اندرکاران آموزش پیشنهاد می‌شود بستر آموزش و ارائه این شیوه‌ها و مهارت‌ها را در کنار دروس دانشگاهی در رشته حقوق و در دیگر رشته‌های تحصیلی یا حداقل در دوره‌های آموزشی و توجیهی ضمن خدمت قضات فراهم آورند تا دانشجویان حقوق و قضات و کارآموزان بتوانند به شکلی نظام‌مند مهارت‌های لازم را در رعایت بی‌طرفی کسب نمایند.

۴-۵- تفکر انتقادی

تفکر انتقادی با تعلیم و آموزش مؤلفه‌ها و معیارهای تفکر و خودشناسی و مؤلفه‌های انصاف از قبیل صداقت فکری، تواضع فکری، عدالت‌خواهی، شهامت فکری، همدلی فکری و استقلال فکری، تلاش دارد آدمیان به متفکر نقاد منصف تبدیل شوند و پیش از پذیرش یا رد هر ادعا یا پیش از انجام دادن هر کاری، «عقلانی بودن یا نبودن آن ادعا یا آن کار را محک بزنند» (بروان و ام کیلی، ۱۳۰۴: ۴۵)؛ زیرا «قضاوت منصفانه نیازمند تلاشی با حسن نیت برای کسب دانش دقیق و درست است. اگر چگونگی پذیرفتن دیدگاه‌های دیگران و شبیه آن‌ها فکر کردن را نیاموزیم، نمی‌توانیم درباره ایده‌ها و باورهای آنان منصفانه قضاوت کنیم» (الدر، ۱۳۹۷: ۳۷)؛ و نیز بدون درونی کردن ویژگی‌های ذهنی لازم

از شیوه‌های خودشناسی است (الدر، ۱۳۹۷: ۶۶). این روش در تخلیه و پاکسازی ذهن و رهاسازی و عدم چسبندگی به هیجانات منفی بسیار مؤثر است و از سرکوب و دفن آن‌ها ممانعت می‌کند، لیکن رعایت چگونگی و محدودیت‌های آن امری بسیار ضروری است.

۴-۴- ارتقای هوش هیجانی

ارتقای هوش هیجانی به معنای مدیریت افکار و احساسات است. مهارت‌های زندگی مشتمل بر چندین مهارت است که سازمان بهداشت جهانی آن‌ها را نظام بخشیده و بهره‌گیری از فنون شناخت‌درمانی که آبرون تی بک و شاگردانش آن را در مکتب روان‌شناسی شناخت‌گرا بنیاد نهاده‌اند، همبستگی خاصی با هوش هیجانی دارند.

برآمد

۱- علم حقوق و به تبع آن قضاوت علاوه بر نیازمندی به دانش حقوقی، به مهارت‌های جانبی دیگری نیز نیازمند است و از این حیث علمی میان‌رشته‌ای است که می‌تواند با علوم دیگر داد و ستد نموده و از دستاوردهای آن علوم مانند روان‌شناسی، فلسفه و اخلاق بهره‌مند شود.

۲- در صورت بهره‌مندی قضاوت از دستاوردهای روان‌شناسی، قضاوت می‌تواند بیش از پیش عادلانه‌تر، منصفانه‌تر، دقیق‌تر و کارآمدتر شود و رضایت عمومی و تکریم ارباب رجوع به معنای واقعی آن را در پی داشته باشد.

۳- رعایت اصل بی‌طرفی در عین سادگی، امری غامض و دشوار و سهل و ممتنع است. این اصل ماهیتی غیر حقوقی داشته و علاوه بر امر قضایی، تمام حیطه‌های مدیریتی را در بر می‌گیرد.

۴- بی‌طرفی نمود عینی ندارد و در رفتار ظاهری تجلی نمی‌یابد بلکه کارکردی ذهنی روانی دارد.

۵- شیوه‌ها و مهارت‌های پنج‌گانه وصول به خودشناسی و بی‌طرفی و منابعی که منجر به حصول آن می‌شود عبارتند از روان‌درمان‌گری، بهوشیاری یا ذهن‌آگاهی، ارتباط نوشتاری با خود، هوش هیجانی و تفکر انتقادی.

پی‌نوشت‌ها:

- ۸- بولتون، رابرت، روان‌شناسی روابط انسانی (مهارت‌های مردمی)، برگردان: حمیدرضا سهرابی و افسانه حیات روشنایی، تهران: رشد، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۹- جی روبینسون، جورج، دادرسی در آمریکا (خاطرات قاضی برنارد بوتین)، برگردان: مرتضی درودیان، تهران: فکرسازان، چاپ نخست، ۱۳۸۳.
- ۱۰- خندان، سید علی‌اصغر، منطق کاربردی، تهران: سمت، چاپ نخست، ۱۳۷۹.
- ۱۱- زاهدی، تورج، مرشدی از عالم غیب، تهران: فکر روز، چاپ نخست، ۱۳۸۷.
- ۱۲- سایاداو، یو، جوتیکا، برف در تابستان، برگردان: نیما قربانی، تهران: بینش نو، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- ۱۳- سیگل، رونالد، د، توجه آگاهی (راه حلی برای مشکلات روزمره)، برگردان: مرتضی کشمیری و پیوند جلالی، تهران: ارجمند، چاپ دوم، ۱۳۹۶.
- ۱۴- شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (صبحی صالح)، قم: هجرت، چاپ نخست، ۱۴۱۴ هـ. ق.
- ۱۵- -----، نهج البلاغه، برگردان: سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸.
- ۱۶- شمیسا، علی، حذف افکار و احساسات سمی با خاطره نویسی، تهران: نسل نواندیش، چاپ نخست، ۱۳۹۳.
- ۱۷- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ هـ. ق.
- ۱۸- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، مصحح: سید محمدتقی کشفی، جلد ۸، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ سوم، ۱۳۷۸ هـ. ق.
- ۱۹- عاملی، زین‌الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه (المحشی - کلانتر)، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ۲۰- علوی، رضا، راه حق، تهران: فرزانه، چاپ نخست، ۱۳۸۰.
- ۲۱- فردریکسون، جان، هم‌آفرینی تغییر، برگردان: عنایت خلیقی سیگارودی، تهران: ارجمند، چاپ دوم، ۱۳۹۷.
- ۲۲- -----، دروغ‌هایی که به خود می‌گوییم، برگردان: علیرضا منشی ازغندی، تهران: بینش نو، چاپ چهارم، ۱۳۹۷.
- ۲۳- فوروارد، سوزان، والدین سمی، برگردان: مینا فتحی (عرفانیان)، تهران: درس، چاپ ششم، ۱۳۹۷.
- ۲۴- قربانی، نیما، سودای خوش، تهران: بینش نو، چاپ نخست، ۱۳۹۷.
- ۲۵- -----، من به روایت من، تهران: بینش نو، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
- ۲۶- -----، مهندسی رفتار ارتباطی، تهران: سینه‌سرخ، چاپ نخست، ۱۳۸۰.
- ۲۷- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
- ۲۸- لائوتزرو، استاد پیر، برگردان: مهدی ثریا، تهران: جوانه رشد، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- ۲۹- لائوتزرو، دائود جینگ، برگردان: هرمز ریاحی و بهزاد برکت، تهران: فکر روز، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۳۰- موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، جلد ۲، قم: موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا.
- ۳۱- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
- ۳۲- نیشابوری، فریدالدین عطار، مختارنامه (مجموعه رباعیات)، تصحیح و مقدمه و حواشی از محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: توس، ۱۳۵۸.
- ۳۳- هارت، ویلیام، هنر زندگی، تهران: مثلث، چاپ چهارم، ۱۳۹۶.

- ۱- بیشتر مردم از «بیوست هیجان‌ها» رنج می‌برند. ما همه از اثرات مخرب بیوست بر وضع جسمانی خود آگاه هستیم. پس به طور مشابه لازم است که هیجان‌های منفی ما نیز پیوسته دفع شود؛ چرا که در غیر این صورت، سلامت جسمانی، روانی و روابط بین فردی آسیب زیادی خواهد دید.
 - ۲- این وضعیت مربوط به افرادی است که حتی با کسانی که هیچ تهدیدی را متوجه آن‌ها نمی‌سازند، به شیوه‌ای مخرب رفتار می‌کنند.
 - ۳- «لَا تَكْثِرْ فِي كَلَامِكُمْ وَ تَمْرِجْ فِي قُلُوبِكُمْ لِرَأْيَتُمْ مَا أَرَى وَ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ».
 - ۴- «لَا إِنْ بَلَّيْتُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتَهَا».
 - ۵- «و تَبْتَالِ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» از غیر خدا ببر (مزل، ۸)؛ «لَكَيْلَا تَأْسَوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» تا بر آنچه از دستتان رفته اندوهگین نشوید و به آن چه به شما داده است شادمانی نکنید (حدید، ۲۳).
 - ۶- «... وَ لَا تَنْدَمَنَّ عَلَيَّ غَفْوً وَ لَا تَنْجَحَنَّ بِعُقُوبِهِ ... لَا تَصِيقُ بِهِ الْأُمُورُ وَ لَا تَمَحْكُهُ الْخُصُومُ وَ لَا يَتَمَادَى فِي الزَّلَّةِ وَ لَا يَحْضُرُ مِنَ الْفِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَ لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَ لَا يَكْتَفِي بِأَذْنِي فُهُمْ دُونَ أَقْصَاهُ وَ أَوْقَفَهُمْ فِي الشَّيْئَاتِ وَ أَخَذَهُمْ بِالْجَجَجِ وَ أَقْلَهُمْ تَبْرَأُ بِمَزَاجَةِ الْخُصْمِ وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشِيفِ الْأُمُورِ وَ أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِيَّاهُ إِطْرَاءً وَ لَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءً...» بر بخشش پشیمان مشو و برکیفر شادمانی مکن ... آن که کارها بر او دشوار نگردد و اینان اندک‌اند.
 - ۷- قاضی نباید در حال خشم و در حالی که اندوه بر او چیره است و در حال گرسنگی به قضاوت بپردازد. او قضاوت نکند مگر درحالی که سیر و سیراب است.
 - 8- Mindfulness
 - ۹- به متاع دنیوی سخت چسبیده‌اید و سنگین بار شده‌اید (توبه، ۳۸).
 - ۱۰- به زمین گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد (اعراف، ۱۷۶).
 - ۱۱- در برابر امور دنیا صبر و شکیبایی پیشه کنید؛ زیرا لحظه‌ای بیش نیست. آنچه گذشته است نه دردی از آن می‌یابی نه سروری و آنچه نیامده است نمی‌دانی چیست؛ بنابراین دنیا برای تو همان لحظه‌ای است که در آن هستی پس در برابر اطاعت خداوند شکیبایی پیشه کن و بر ترک معصیت صبر نما.
 - ۱۲- آنچه از بین رفته، گذشته است. آنچه را که برایت خواهد آمد پس کجاست؟ فرصت و لحظه‌ای که در آن هستی و بین دو عدم گذشته و آینده قرار دارد مغنم دان. آنچه از بین رفته، گذشت و امیدواری غایب است. برای تو فقط لحظه‌ای است که تو در آن هستی.
 - ۱۳- «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَقًّا مِنْ عِبَادِكَ، وَ نَصِيبًا مِنْ شُكْرِكَ وَ شَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ».
- فهرست منابع:**
- ۱- احسایی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، جلد ۲، قم: دار سید الشهداء للنشر، چاپ نخست، ۱۴۰۵ هـ. ق.
 - ۲- اصفهانی، راغب، محاضرات الادباء و محاورات الشعرا و البلغا، جلد ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۱ م.
 - ۳- الدر، لیندا و پل، ریچارد، تفکر انتقادی، برگردان: اکبر سلطانی و مریم آقازاده، تهران: اختران، چاپ نخست، ۱۳۹۷.
 - ۴- امام سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام، الصحیفه السجادیة، قم: الهادی، ۱۴۱۸ هـ. ق.
 - ۵- بارکلی، راسل، آموزش کودکان بیش‌فعال و کم‌توجه، برگردان: مجتبی نیازی، اصفهان: نوشته، چاپ ششم، ۱۳۹۷.
 - ۶- براون، ام‌نیل و ام‌کیلی، استیوارت، راهنمای تفکر نقادانه، برگردان: کورش کامیاب، تهران: مینوی خرد، چاپ پنجم، ۱۳۹۴.
 - ۷- برنز، دیوید، از حال بد به حال خوب، برگردان: مهدی قراچه‌داغی، تهران: آسیم، ۱۳۸۶.

ضمان قهری تضامنی



حسین ملکی خنبی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، کارشناس رسمی سازمان قضایی نیروهای مسلح
سارا محمدحسینی طرقي، کارشناس ارشد حقوق خصوصی، وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوقی

چکیده

تقسیم مسئولیت مدنی وقتی مطرح می‌شود که دو یا چند شخص در حادثه زیان‌بار دخیل باشند. موضوع جبران خسارت زیان‌دیده در مواقعی که مسئولان متعدد در بروز خسارت نقش داشته‌اند، نیازمند مذاقه و بررسی از جهات گوناگون است. تبیین این‌که زیان‌دیده جهت جبران خسارت وارده به خود از چه طریقی اقدام نماید و به چه شخص یا اشخاصی مراجعه نماید، تسهیل و ارائه طریق در جبران خسارت زیان‌دیده را به دنبال دارد. مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که در صورت ورود خسارت توسط اسباب متعدد، آیا مسببین مسئولیت تضامنی دارند یا اشتراکی؛ بدین معنی که در فرض مسئولیت تضامنی، در صورتی‌که یکی از مسئولین طرف دعوا قرار گیرد، آیا صرفاً او باید تمام خسارت را پرداخت کند یا این‌که با فرض مسئولیت اشتراکی، خوانده یا هر یک از خواندگان به میزان مسئولیت خود مکلف به پرداخت خسارت‌اند. در پی پاسخ به این پرسش، دیدگاه فقه امامیه بررسی و رویکرد نظام حقوقی ایران تبیین می‌شود.

واژگان کلیدی: مسئولیت، تضامن، مسئولیت تضامنی، تعدد اسباب

درآمد

قانون مدنی اسباب ایجاد دین را به دو دسته عمده شامل تعهدات ناشی از قرارداد و تعهدات و الزامات خارج از قرارداد تقسیم کرده که نسبت به سایر تقسیمات ساده‌تر است. مقصود از الزامات بدون قرارداد، همان وقایع حقوقی است که به حکم قانون دارای آثار ضمان‌آور است و به بیان دیگر، تکالیف، دیون و تعهداتی است که توسط قانون‌گذار تحمیل می‌شود و ریشه قراردادی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۸۰).

از مهم‌ترین مسائل در بحث مسئولیت مدنی، وجود مسئولین متعدد در مقابل زیان‌دیده جهت جبران خسارت است. تعیین این‌که مسئولیت آنان مساوی است یا جمعی و همچنین به نسبت تقصیر است یا تضامنی، از اهمیت زیادی برخوردار است. همچنین به این سؤال که آیا صرف دخالت متعدد در حادثه زیان‌بار از موجبات تقسیم مسئولیت است باید پاسخ داده شود. قانون‌گذار ایران در مواردی با هدف حفظ حقوق زیان‌دیده و نظم عمومی، حکم به مسئولیت تضامنی عاملان متعدد در جبران خسارت نموده است. از جمله حکم موضوع ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی و ماده ۹۴ قانون امور حسبی است؛ این مهم در حقوق ایران و رویه محاکم به صورت اصل و قاعده پذیرفته نشده و نیازمند پیش‌بینی مقرره‌ای به موجب قانون است. مهم‌ترین اثر تضامن، امکان رجوع زیان‌دیده به هر یک از مسئولان و مطالبه کل خسارت است. مسئولیت تضامنی به طور استثنایی حاکم بر مسئولیت مدنی مسئولان متعدد است و

همانند تعهدات قراردادی، در مسئولیت مدنی نیز اصل بر عدم تضامن می‌باشد. مسئولیت تضامنی جز در موارد مصرح قانونی قابل اعمال نیست و مسئولیت مدنی آن‌ها به نسبت تقصیر یا میزان تأثیرشان تقسیم می‌شود و اگر مقدار تقصیر یا تأثیر مسئولان قابل تعیین نباشد، به نسبت مساوی مسئولیت دارند. در مواردی هم ممکن است چند عامل برای جبران کامل خسارت وجود داشته باشد ولی تضامن بین آن‌ها نباشد و به اصطلاح، مسئولیت جمعی (انضمامی) بین آن‌ها حاکم باشد؛ چرا که هر یک واجد مبنای مستقلی برای ایجاد مسئولیت‌اند و مسئولیت آنان عادی و مطابق با قاعده، اما بدل از یکدیگر است.

در این مقاله ضمن بررسی ماهیت مسئولیت تضامنی و مطالعه اجمالی مباحث فقهی، در صدد تبیین وضعیت موضوع در قانون ایران می‌باشیم. بر این اساس، پس از تبیین مبانی تقسیم مسئولیت مدنی در حوادث زیان‌بار در فقه امامیه، موضوع را در نظام حقوق بررسی می‌نماییم.

۱- مبانی تقسیم مسئولیت مدنی در فقه امامیه

از دیدگاه فقها و حقوق‌دانان، ارتباط اسباب در وقوع واقعه حقوقی حسب نقشی که ایفا می‌کنند، نامی به خود گرفته‌اند. جزئی که نزدیک به حادثه بوده و آخرین نقش را در سلسله اسباب و شرایط ایفا کرده، در دیدگاه فقها علت نام گرفته است و به واسطه ارتباط مستقیم با حادثه، مباشر نامیده می‌شود؛ جزئی که با واسطه نقش دارد، سبب نامیده شده است و

اگر جزئی، نقشی جزئی را ایفا کرده، به آن شرط گفته‌اند. نقطه مشترک همه اسباب آن است که جملگی جزئی از علت تامه حادثه هستند و اگر چند جزء در حادثه دخیل شناخته شوند، مفهوم اجتماع اسباب شکل می‌گیرد. سبب در معنای عام کلمه، همه این اجزا را فارغ از نزدیکی یا دوری آن‌ها به حادثه، تقصیر یا عدم تقصیر آن‌ها، عمدی یا غیر عمدی بودن آن‌ها در بر می‌گیرد؛ اما فقهای امامیه سببی را که مستقیماً به ورود خسارت می‌انجامد، مباشر نامیده و جزئی را که به نحو غیر مستقیم ضرر آفرین می‌شود، به سبب (به معنای خاص) تعبیر کرده‌اند و در تعیین سبب مسئول در فرض اجتماع اسباب، به لحاظ اهمیت و ویژگی‌های خاص فرض اجتماع سبب و مباشر، فرض اخیر را به نحو جداگانه از دیگر فروض مورد بحث قرار داده‌اند.

۱-۱- حکم سبب واحد

منظور از انفراد سبب در ایجاد تلف آن است که فقط یک شخص به نحو تسببت یا مباشرت، موجبات تلف را فراهم کند بدون آن‌که فرد دیگری در ایجاد آن دخالت داشته باشد که در این حال مسئولیت بر عهده مسبب به معنای عام کلمه است. در این خصوص گفته‌اند: «در صورت یکی بودن سبب، ضمان منسوب به او است؛ مانند آن‌که کسی چاهی در ملک غیر بکند و دیگری که جاهل به وجود چاه بوده، در آن بلغزد و صدمه‌ای به وی برسد. در اینجا حافر به عنوان کسی که مسبب این امر گشته، ضامن آنچه که بر اثر سقوط مجنی‌علیه بر او وارد شده است می‌باشد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۹۴).

باشند (خویی، ۱۳۹۶: ۲۳۰/۱). این نظر در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ توسط مقنن پذیرفته شده است. مطابق این ماده: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند».

۱-۲-۳- اقوی بودن سبب از مباشر

در اجتماع سبب و مباشر، اصل بر این است که مباشر ضامن است؛ لیکن در موارد زیر، ضمان از عهده مباشر ساقط و بر ذمه مسبب (در صورتی که انسان باشد) مستقر می‌شود:

نخست، موردی که مباشر در پیدایش تلف به قدری ضعیف است که نمی‌توان فعل مباشری را به فاعل آن منتسب دانست؛ مانند این که کسی در اثر علل قهری بی‌اختیار به جایی پرت و موجب جنایت شود که در این حال ضامن نیست. در اینجا مباشر در حکم آلت و ابزار عامل قهری بیرونی است و فعل موجب جنایت به آن عامل مستند است نه به مباشر (نجفی، ۱۹۸۱: ۱۴۵/۴۳).

دوم، آن است که نقش مباشر به آن اندازه‌ای قوی است که فعل مباشری از اراده او سرچشمه می‌گیرد، لیکن به علت جهل، اکراه، داعی شرعی یا غرور، قوت تأثیر سبب بیش از مباشر است. در این گونه موارد نیز فاعل سبب ضامن است نه مباشر. به این ترتیب، اگر شخصی دیگری را به ایراد

کسی چیزهای لغزنده در راه بیندازد یا چاقویی نصب کند و دیگری فرد سومی را بر روی آن‌ها هل دهد و موجب جنایت شود، مسئولیت متوجه مباشر (هل‌دهنده) خواهد بود. همچنین است اگر کسی آتشی بی‌فروزد و دیگری شخص ثالثی را در آن اندازد، در این صورت کسی ضامن است که فرد را در آتش می‌اندازد و نیز اگر کسی دیوار کجی بنا و دومی آن را ویران کند، مباشر مسئول جنایت وارده خواهد بود. همچنین است مباشر بالغ و عاقل و مختاری که به دستور دیگری مرتکب جرم شود؛ که خود مسئول و ضامن است؛ زیرا در شرایطی بوده که خوب و بد و صلاح و فساد خویش را تشخیص می‌داده و آگاهانه و با اختیار اقدام کرده است.

۱-۲-۲- تساوی سبب و مباشر

در صورتی که مباشر و سبب در وقوع جنایتی دخالت داشته باشند و هر دو از نظر اثربخشی در عرض همدیگر و یکسان باشند؛ به نحوی که هیچ‌یک قوی‌تر از دیگری نباشد، مشاهیر فقها قائل به مسئولیت مباشر شده‌اند (لطفی، ۱۳۹۳: ۱۲۲)؛ اما بعضی دیگر از فقها در فرض اخیر و در حالتی که سبب و مباشر از لحاظ اثرگذاری یکسان و هم‌عرض باشند، قائل به مسئولیت هر دو شده‌اند؛ چنان که صاحب تکملة‌المنهاج در بحث موجبات ضمان در مقام بیان نظر مشهور در خصوص حافر چاه در ملک خود و دافع جاهل به آن، در زمینه ضمان حافر بیان می‌دارد، گرچه مشهور ضمان را بر حافر دانسته‌اند، ولی بعید نیست که هر دو مسئول

دلیل چنین ضماناتی در فقه به عمومات قاعده لاضرر و روایاتی برمی‌گردد که در زمینه حفر چاه و مانند آن آمده است. مطابق قاعده «لاضرر» که از قواعد معروف فقهی و مطابق با قاعده عقلی است، هیچ‌کس نباید به دیگری ضرری بزند و هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند. دلیل دیگر ضمان سبب واحد، روایاتی در موارد خاص و از جمله در مورد کندن چاه است که به موجب آن، حافر به دلیل صدق قاعده فوق بر عملش، در قبال نتایج آن مسئول است که به عنوان نمونه روایت صحیح زراره از امام صادق علیه‌السلام است که کسی چاهی در ملک دیگری حفر می‌کند و شخص دیگری که از آنجا عبور می‌کند، داخل چاه می‌افتد. آن حضرت فرمودند: او ضامن است؛ زیرا هر کس در ملک غیر چاهی حفر می‌کند، بر او ضمان است (حرعاملی، ۱۳۷۲: ۸/۱۹). همچنین روایت صحیح حلبی از امام صادق علیه‌السلام است که کسی شیء را در راه می‌گذارد و حیوانی از آنجا عبور می‌کند و صاحبش را بر اثر آن شیء به زمین می‌زند. آن حضرت فرمودند: هر شیئی که به طریق مسلمین مضر باشد، صاحب آن ضامن است (همان: ۷۰).

۱-۲-۲- حکم اجتماع سبب و مباشر

در اجتماع مسبب و مباشر سه حالت به شرح آتی متصور است.

۱-۲-۱- مباشر اقوی از سبب

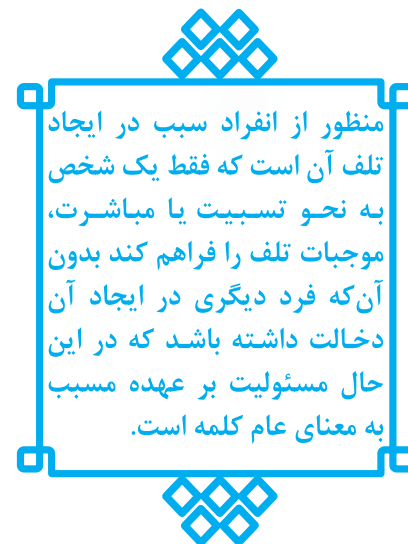
از صور همراهی مباشر با سبب، موردی است که مباشر قوی‌تر از سبب باشد. قاعده کلی این است که ضمان بر عهده مباشر است؛ مثلاً هرگاه

ضرب و جرح بر شخص ثالث اکراه کند، در اینجا مکره اگر چه مباشر است، چون تأثیر او از مکره ضعیف‌تر است، ضمانی بر عهده او نیست؛ ولی قانون‌گذار در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اصل را بر تساوی مسئولیت دانسته است و در صورتی که میزان تأثیر متفاوت باشد، هر یک را به میزان تأثیر رفتارشان مسئول دانسته است.

۱-۳- حکم اجتماع اسباب به معنای خاص

سبب در معنای خاص آن است که به نحو غیر مستقیم و با واسطه موجب تلف می‌شود. فقها فرضی را که دو یا چند سبب بر مبنای خاص اجتماع کرده‌اند و موجب ورود خسارتی می‌شوند، از فرض اجتماع سبب و مباشر جدا کرده و به تعیین حکم هر یک پرداخته‌اند. از دیدگاه فقها وقتی حادثه‌ای مستند به چند سبب یعنی از موارد تراحم موجبات باشد، تقدم دخالت یکی از اسباب یا هم‌زمانی اثربخشی آن‌ها، شاید از دلایل پذیرش احکام جداگانه‌ای تلقی شود. اگر در ایجاد ضرر و زیان بیش از یک سبب دخالت داشته و مباشر هم وجود نداشته باشد یا با وجود آن مسئول قلمداد نشود، موضوع تعدد اسباب مطرح می‌شود. سبب‌ها گاه در عرض یکدیگرند؛ مانند آن‌که دو یا چند نفر چاهی بکنند و کسی در آن بیفتد و تلف شود که همگی ضامن تلف و خسارت هستند؛ و گاه سبب‌ها در طول یکدیگرند؛ با این مثال که یکی در مسیر راه سنگی قرار دهد و دیگری در کنار آن گودالی بکند و رهگذری نخست به سنگ برخورد

کند و سپس در گودال بیفتد و در اثر هر دو تلف شود. در این‌گونه موارد در تعیین ضامن فروض و نظریاتی به شرح آتی ارائه شده است.



۱-۳-۱- تعاقب اسباب

در تعاقب اسباب که یکی از اسباب مقدم است، چند حالت قابلیت حدوث دارد: گاه همه اسباب عدوانی‌اند؛ دیگر آن‌که فقط یکی از آن‌ها عدوانی است و نهایت این‌که هیچ‌یک از اسباب متعدی و عدوانی نمی‌باشد.

۱- در تساوی سبب‌ها از نظر عدوانی بودن، قاعده کلی این است که ملاک ضمان تأخر و تقدم است و طبق قاعده تأثیر سبب مقدم، فقط سببی که تأثیر کار او در وقوع پدیده ضرری، پیش از تأثیر سبب دیگر باشد، ضامن خواهد بود. به طور مثال اگر کسی نیزه‌ای در زمین فرو کند و دیگری سنگی در مجاورت آن بگذارد، چنانچه ابتدا سنگ سبب لغزش فرد شود و سپس بر اثر برخورد با نیزه آسیب ببیند، کسی که سنگ را نهاده مسئول این آسیب است، هرچند زمان قرار گرفتن سنگ مؤخر بر فرو کردن نیزه در

زمین باشد. جمعی دیگر سبب متأخر در حدوث را بر اسباب دیگر ترجیح می‌دهند و احتمال تساوی اسباب و اشتراک در ضمان را نیز خالی از وجه ندانسته‌اند.

۲- در عدوانی بودن یکی از اسباب: مشهور فقها ضمان را تنها بر عهده سبب متعدی قرار داده‌اند؛ مانند آن‌که کسی سنگی را در ملک خود قرار دهد و متعدی چاهی حفر کند و ثالث به آن سنگ برخورد و در چاه سقوط کند؛ که در اینجا ضمان بر عهده حافر متعدی است.

۳- هیچ‌یک از اسباب عدوانی نباشد: چنانچه بر عمل هیچ‌یک از اسباب عنوان تجاوز و تعدی صدق نکند، موضوع ضمان منتفی است؛ مانند آن‌که فردی در ملک خود سنگی قرار دهد و فرد دیگر که از سوی صاحب ملک اذن تصرف دارد، چاهی کنار آن بکند و عابری در حال عبور از آن محل، بر اثر برخورد با سنگ و از دست دادن تعادل در چاه سقوط کند و به چاقویی که شریک صاحب ملک در آن نصب کرده است، اصابت کند و به قتل برسد یا صدمه‌ای ببیند، ضمانی بر عهده مسببان نخواهد بود.

۱-۳-۲- هم‌زمانی اسباب

هم‌زمانی تأثیر اسباب در اجتماع اسباب نیز با فروض متعدد به شرح زیر مواجه است:

۱- در صورت هم‌زمانی تأثیر با افعال متفاوت به این نحو که چند سبب عمل مستقلی انجام دهند و از نظر تأثیر هیچ‌یک بر دیگری سبقت نداشته باشد، نتیجه به افعال همه آن‌ها استناد می‌یابد و همه ضامن هستند؛

۲-۱- معیار درجه تأثیر

برخی حقوق دانان (امامی، ۱۳۸۳: ۲۴/۱) بر این باورند که تقسیم خسارت باید به نسبت سهمی که هر یک از اسباب در ایجاد خسارت دارد صورت گیرد. البته برخی اساتید حقوق معتقدند که مسئولیت تضامنی در حقوق ایران خلاف اصل است و به همین دلیل موارد خاص که مسئولیت تضامنی در قانون مقرر شده است مانند غصب، بند «ج» ماده ۱۶۵ قانون دریایی و ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی، قابل تعمیم به سایر موارد نیست. بنابراین مسئولیت هر یک از اسباب نسبی بوده، به نسبت تأثیر عمل آن‌ها در ایراد خسارت یا به طور مساوی باید تقسیم شود.

از جهت نظری، تقسیم خسارت بر اساس این معیار، امری منطقی و عادلانه است و قانون‌گذار نیز در برخی نصوص قانونی آن را پذیرفته است. از جمله، در قسمت دوم ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی چنین آمده است: «در این مورد میزان مسئولیت هر یک از آنان با توجه به نحوه مداخله هر یک، از طرف دادگاه تعیین خواهد شد». همچنین معیار درجه تأثیر بر اساس مواد ۳۱۸ تا ۳۲۰ قانون مدنی در مورد حق رجوع یکی از غاصبان به غاصب دیگر که مال یا منفعت آن در دست او از بین رفته، اعمال شده است. از این رو می‌توان معیار درجه تأثیر را از مواد مذکور استنباط کرد و در نتیجه چنانچه یکی از مسئولان تمام خسارت را به زیان‌دیده بپردازد می‌تواند برای دریافت بخشی از مبلغ پرداختی، به مسئول دیگر رجوع کند.

سبب؛ چون مباشر به منزله علت و سبب به منزله شرط است و پیداست که استناد تلف به علت (مباشر) قوی‌تر است تا استناد آن به شرط؛ اما چنانچه سبب اقوی از مباشر باشد، ضمان بر عهده سبب است، ولی قانون‌گذار در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت اجتماع مباشر و سبب، در صورتی که جنایت وارد شده مستند به کلیه عوامل باشد، تمام عوامل را مسئول دانسته است و در صورتی که سبب یا مباشر قوی‌تر از دیگری باشد؛ به گونه‌ای که علت اصلی جنایت هر کدام از علل باشد، فقط علت مؤثر را ضامن دانسته است. (لطفی، ۱۳۹۳: ۲۰۴-۲۷۱)

در صورتی که مباشر و سبب در وقوع جنایتی دخالت داشته باشند و هر دو از نظر اثربخشی در عرض همدیگر و یکسان باشند؛ به نحوی که هیچ‌یک قوی‌تر از دیگری نباشد، مشاهیر فقها قائل به مسئولیت مباشر شده‌اند.

۲-۲- مبانی تقسیم مسئولیت مدنی

در قوانین ایران تقسیم خسارت میان مسئولان در قالب سه معیار درجه تأثیر، درجه تقصیر و معیار تقسیم به نسبت مساوی ارائه شده است و جمع بین آن‌ها و ایجاد یک قاعده کلی برای تمامی موارد با مشکل مواجه است. در زیر به بررسی هریک از این معیارها خواهیم پرداخت.

مثل این که لغزش عابر به دلیل وجود سنگ و سقوط او در چاه هم‌زمان باشد که به نظر مشهور فقها، ضمان به طور مساوی بر همه توزیع می‌شود. صاحب تحریرالوسیله آورده است اگر دو سبب اجتماع کنند برای ائتلاف به فعل دو نفر، پس اگر یکی از آن دو سابق در تأثیر نباشد، در ضمان شریک‌اند؛ مانند این که برآمدن به سنگ و افتادن در چاه در لحظه واحد اتفاق بیفتد (موسوی خمینی، ۱۴۱۴: ۱۷۱). در این قضیه، مسئله شراکت مطرح شده است؛ زیرا اگرچه هر یک کار جداگانه‌ای انجام داده است، اما جرم به اعمال همگی برمی‌گردد، پس با توجه به شرایط مجنی‌علیه و اوضاع و احوال قضیه و بنا به عرف عقلا، حافر و واضع هر دو مسبب محسوب می‌شوند و ضمان بر عهده آن‌هاست. البته باید توجه کرد که به نظر مشاهیر فقها مانند امام خمینی و صاحب جواهر، این مسئولیت در صورتی است که هر دو به نحو عدوان عمل کرده باشند.

۲- در هم‌زمانی تأثیر با فعل واحد، شدت و ضعف قدرت بدنی مسببان تأثیری در حکم قضیه و جاری شدن اصل ضمان نسبت به آن‌ها نخواهد داشت؛ مانند آن که دو نفر یا بیشتر به طور مشترک و مساوی چاهی را در ملک غیر حفر کنند و شخصی در چاه بیفتد و کشته یا مجروح شود که همه آن‌ها به‌طور مساوی ضامن خواهند بود. چنانکه اشاره شد، اگر سبب یکی باشد، ضمان بر عهده همان شخص است و اگر سبب و مباشر جمع شوند به اجماع فقها، مباشر ضامن است نه فاعل

بخش مورد مطالبه به نسبت درجه تأثیر هر یک از مسئولان در ایجاد حادثه زیان بار تعیین می‌شود. البته یکی از عوامل مؤثر در تعیین میزان این تأثیر، شدت و ضعف تقصیر هر یک از مسئولان است.

۲-۲- معیار درجه تقصیر

این معیار در حقوق ایران با توجه به قسمت اول ماده ۱۶۵ قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳ مورد قبول قرار گرفته است. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «اگر دو یا چند کشتی مرتکب خطا شوند، مسئولیت هر یک از کشتی‌ها متناسب با اهمیت تقصیری است که از آن کشتی سر زده است؛ مع‌ذلک اگر تشخیص اهمیت تقصیر با شواهد و قرائن ممکن نباشد و یا تقصیر طرفین به نظر یکسان برسد، طرفین به نسبت تساوی مسئول خواهند بود...». این ماده ویژه خسارت‌های دریایی است و قابل تعمیم به تمامی موارد تعدد مسئولان نمی‌باشد؛ به علاوه این معیار مغایر با ماده ۵۲۷ قانون مجازات اسلامی است که درباره عدم تأثیر درجه تقصیر در صورتی که هر دو مسئول مقصر باشند، مقرر می‌دارد: «هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آن‌ها در برخورد مساوی باشد، در مورد جنایت شبه عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطای محض نصف دیه هر کدام به وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود و اگر تنها یکی از آن‌ها کشته شود یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب نصف

دیه را باید به مجنی‌علیه یا اولیای دم او بپردازند».

۲-۳- معیار تقسیم به نسبت مساوی

معیار تقسیم به نسبت مساوی مبتنی بر ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌دارد «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند». این ماده منطبق با نظر مشهور فقها است که به معیار تساوی مسئولیت در جایی که چند نفر سبب واحدی را ایجاد کنند، حتی اگر میزان تأثیر آن‌ها متفاوت باشد، حکم کرده‌اند.

در صورت هم‌زمانی تأثیر با افعال متفاوت به این نحو که چند سبب عمل مستقلی انجام دهند و از نظر تأثیر هیچ‌یک بر دیگری سبقت نداشته باشد، نتیجه به افعال همه آن‌ها استناد می‌یابد و همه ضامن هستند.

برخی از حقوق‌دانان (قاسم‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۰۰) بر این باورند که ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی حکم موردی را مقرر می‌دارد که هر یک از اسباب به طور مساوی در ایجاد خسارت نقش مؤثر دارند. از این رو، مسئولیت هم به طور مساوی میان آنان تقسیم می‌شود. در واقع ایشان بر این عقیده‌اند که ماده مذکور را باید چنین توجیه کرد: چون

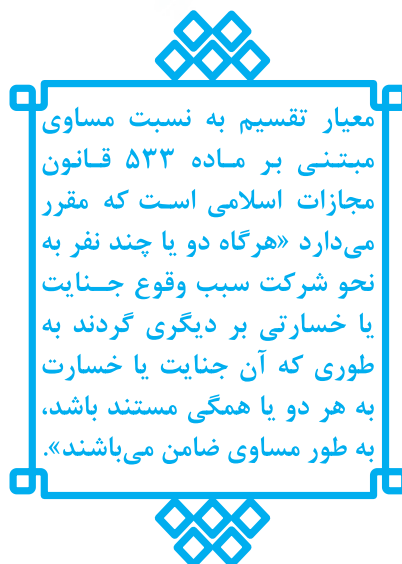
اصل بر تأثیر هر یک از اسباب به طور مساوی است پس تقسیم مسئولیت هم به طور مساوی خواهد بود مگر این‌که خلاف آن ثابت شود. این ماده قاعده‌ای را ایجاد می‌کند که اگر تأثیر اضافی برخی اسباب نسبت به برخی دیگر ثابت نشود، اصل بر تساوی مسئولیت است؛ ولی اگر تأثیر اضافی برخی از اسباب ثابت شود باید بر اساس آن حکم صادر شود. البته فقها در برخی موارد دیگر به تساوی مسئولیت افراد متعدد بدون در نظر گرفتن میزان تأثیر هر یک از آنان در ایجاد خسارت حکم کرده‌اند. برای نمونه، چنانچه عده‌ای با هم کاری را انجام دهند که منجر به کشته شدن یکی از آن‌ها بر اثر خطا شود؛ مانند این‌که با هم دیواری را خراب کنند و در هنگام فرو ریختن دیوار، یکی از آنان زیر آوار برود و کشته شود، در این حالت دیه بر عهده همه خراب‌کنندگان از جمله شخص مقتول است و باید به طور مساوی میان آن‌ها تقسیم شود. معیار تساوی عادلانه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا ممکن است فردی تأثیر کمتری نسبت به شخص دیگر در ایجاد خسارت داشته باشد؛ ولی با اجرای این معیار، معادل شخص مزبور ملزم به پرداخت خسارت می‌شود. از این رو، برخی نویسندگان گفته‌اند که مفاد ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی منافاتی با تقسیم خسارت حسب درجه تأثیر ندارد؛ زیرا این ماده ناظر به موردی است که نتوان میزان تأثیر هر یک از اسباب را در ایجاد خسارت تعیین کرد (قاسم‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۹۸). به عبارت دیگر، این

ماده فاقد حکم ثبوتی است و تنها در مرحله اثبات، یک اماره قانونی ایجاد کرده تا دادرس با تمسک به آن به تأثیر مساوی اسباب و در نتیجه تقسیم خسارت به نسبت مساوی حکم کند؛ مگر آن که خلاف این اماره قانونی ثابت شود.

قسمت دوم ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی و مواد ۳۱۸ تا ۳۲۰ قانون مدنی که متخذ از فقه اسلامی است، در مورد حق رجوع یکی از غاصبان به غاصب دیگری که مال یا منفعت آن در دست او از بین رفته، تقسیم بر اساس میزان تأثیر را مقرر کرده است. همچنین تقسیم خسارت به نسبت مساوی میان مسئولان متعدد با نظریه برابری اسباب تناسب دارد؛ زیرا وقتی دو سبب در ایجاد خسارت نقش مؤثر دارند، برابری آنها ایجاب می کند که هر کدام مسئول نیمی از خسارت باشد.

تقسیم بر اساس میزان تأثیر هریک از اسباب با نظریه سبب متعارف که منطقی و عادلانه است و مسئولیت و خسارت را قابل تقسیم می داند تناسب دارد. بنابراین تکیه بر ظاهر ماده ۵۳۳ قانون یادشده، علاوه بر مغایرت با بسیاری از قوانین و بر هم زدن نظم حقوقی، موجب کنار گذاشتن اصول و مبانی مربوط به ضمان و مسئولیت مدنی می شود و به ویژه با قول و رأی اکثر فقها درباره مسئولیت مسئولان متعدد مبنی بر تشریک و تقسیم خسارت با رعایت شدت و ضعف تأثیر عمل هریک از اسباب تعارض دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷: ۸۱۷). چنانچه نتوان از نص

ماده یاد شده دست کشید، باید جهت کاستن از دایره شمول آن، مفاد ماده را مختص موردی دانست که دو نفر به اشتراک سبب واحدی را به وجود می آورند؛ نه مواردی که هر سبب مستقل از سبب دیگر در ایجاد خسارت نقش مؤثر دارد.



برخی بر این عقیده اند که هرچند معیار تساوی به عنوان قاعده عمومی در حقوق ایران پذیرفته شده و معیارهای دیگر مندرج در ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی و بند ۱ ماده ۱۶۵ قانون دریایی استثنا و خلاف اصل است، ولی از آنجا که تقسیم بر اساس میزان تأثیر عمل منطقی و عادلانه تر است، باید به آن ترتیب اثر داده شود. به عبارت دیگر باید گفت: اصل بر تقسیم مسئولیت به طور مساوی است، مگر آن که ثابت شود فعل یا تقصیر یکی از مسئولان کمتر یا بیش تر از دیگری مؤثر بوده است (قاسم زاده، ۱۳۸۳: ۲۲۶).

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۵۲۷ به یکی از مصادیق اجتماع

اسباب در معانی عام کلمه پرداخته و احکام مترتب بر آن را مشخص کرده است. طبق این ماده: «هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آن ها در برخورد مساوی باشد، در مورد جنایت شبه عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطای محض، نصف دیه هر کدام به وسیله عاقله دیگری پرداخت می شود و اگر تنها یکی از آن ها کشته شود یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب نصف دیه را باید به مجنی علیه یا اولیای دم او بپردازند». در ماده ۵۲۸ همین قانون آمده است: «هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آن ها کشته شوند یا آسیب ببینند، در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هریک مسئول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند، هر یک از رانندگان مسئول یک سوم دیه راننده های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر محاسبه می شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد، به گونه ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است». در رابطه با اجتماع سبب و مباشر، ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مقرر کرده است: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به او است ضامن است و چنانچه جنایت مستند

به تمام عوامل باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر این‌که تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آن‌ها باشد، فقط سبب ضامن است. حکم مندرج در این ماده با نظریه «ضمان سبب اقوی» مطابقت دارد. بنابراین در صورتی که تلف نتیجه همکاری سبب و مباشر اتلاف باشد، هم مباشر ضامن است هم مسبب؛ زیرا رابطه علیت بین کار مباشر و مسبب تلف مال برقرار است.

در رابطه با اجتماع چند سبب، ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب

وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند». از مفاد ماده ۵۳۶ همین قانون چنین استنباط می‌شود که هرگاه دو نفر عدواناً در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند، کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت پیش از تأثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود؛ مانند آن‌که یکی از آن دو نفر چاهی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد؛ در این صورت کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است و چیزی بر عهده حفر کننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی باشد، فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود.

برآمد

۱- در حقوق ایران سه معیار برای تقسیم خسارت مورد اشاره قرار گرفته؛ لیکن معیار تقصیر امری استثنایی و مختص به خسارات دریایی است؛ معیار تساوی نیز مختص به موردی است که دو نفر به اشتراک سبب واحدی را به وجود آورند، نه مواردی که هر سبب مستقل از سبب دیگر در ایجاد خسارت نقش مؤثر داشته است. در فرض اخیر می‌توان معیار تساوی را در صورت عدم احراز تفاوت در تأثیر اسباب متعدد بر خلاف ظاهر ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) فرض و اماره قانونی به شمار آورد.

۲- به نظر می‌رسد معیار میزان تأثیر که منطبق با نظریه سببیت جزئی و وجود رابطه سببیت میان خسارت و فعل زیان‌بار است، معیار قابل تأیید در حقوق ایران محسوب می‌شود.

۳- هیچ کدام از نظریات به طور مطلق پذیرفته نیست، بلکه باید با توجه به شرایط و اوضاع و احوال، نظریه متناسب با آن را تشخیص داد؛ اما به هر حال مسئولیت مسببان تضامنی نیست؛ چون تضامن برخلاف اصل است و به تصریح نیاز دارد و در قوانین به تضامن حکم نشده است.

فهرست منابع

- ۱- امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد ۱، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۳.
- ۲- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، قم: موسسه معارف اسلامی، چاپ نخست، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایره‌المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران: بنیاد راستاد، ۱۳۵۷.
- ۴- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مهر، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
- ۵- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، جلد ۲، قم: دارالهادی، ۱۳۹۶.
- ۶- قاسم‌زاده، سید مرتضی، مبانی مسئولیت مدنی، تهران: میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۷- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم و حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.
- ۸- لطفی، اسدالله، «مبانی فقهی حقوقی اجتماع اسباب در مسئولیت مدنی»، تهران: سامانه نشر مجلات دانشگاه تهران، دوره دهم، تابستان ۱۳۹۳.
- ۹- موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله - کتاب دیات، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.
- ۱۰- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۹۸۱ م.



بررسی تحولات تقنینی امر آمر قانونی با تاکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲



مهدی سقیانی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی
علیرضا سقیانی، دانشجوی کارشناسی حقوق قضایی

چکیده

امر آمر قانونی از جمله جهات توجیه کننده جرم است که در ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است. ماده مذکور با خلأها و ابهاماتی مواجه است که از جمله ابهام در حکم بروز اکراه در موضوع است. همچنین تفکیک مسئولیت آمر و مأمور در فروض مختلف ضروری است. واژگان کلیدی: عوامل موجهه جرم، امر آمر قانونی، اشتباه مأمور، اطاعت از مقام مافوق

درآمد

امر آمر قانونی از جهات توجیه کننده جرم است که به موجب آن ارتکاب اعمالی که در قانون برای آن‌ها مجازات مقرر شده است جرم محسوب نمی‌شود. در این مورد قانون‌گذار اصل تعامل جرم و مجازات را با وضع یک قاعده خاص در کنار قاعده کلی جرم و مجازات با تخصیص مواجهه ساخته و با احراز شرایطی وصف مجرمانه رفتار را منتفی می‌نماید.

منظور از آمر قانونی وضعیت کسی است که به حکم قانون صلاحیت صدور دستوری را به کسی که تحت امر او است دارا باشد. ماده ۶ قانون ارتش جمهوری اسلامی مقرر می‌دارد: «نیروهای مسلح تحت عنوان فرماندهی کل قوا بوده و اصل وحدت فرماندهی در تمام رده‌های آن حاکم می‌باشد». منظور از آمر، فرماندهی است که در رأس اموری قرار دارد و امر می‌راند و عده‌ای یا به طور اعم یا اخص از وی فرمان می‌برند. البته قانون، کارفرما و والدین را به عنوان آمر نمی‌شناسد؛ بنابراین یک مقام خصوصی مانند پدر نسبت به فرزند خود و یا کارفرما نسبت به کارمند خود نمی‌تواند آمر قانونی محسوب شود، ولی هر مقام عمومی غیر نظامی به شرط مشروع بودن می‌تواند مقام مورد نظر باشد (استفانی، ۱۳۷۷: ۴۹۴).

در حقوق اداری آمریت یک نوع برتری را نسبت به افراد مادون می‌رساند. آمر قانونی کسی است که به حکم قانون صلاحیت صدور دستور را به کسی که تحت امر اوست دارا باشد. سلسله مراتب از خصوصیات سازمان‌های

اداری و حقوق استخدامی است. هر مأمور رئیسی دارد و خود زیردست مأمور دیگری است و قانوناً باید گزارش کارها و تصمیمات خود را به مقام مافوق بدهد و از دستورات مافوق اطاعت کند (انصاری، ۱۳۸۱: ۱۹۰).

امر آمر قانونی به کارمندان و مأموران دولتی اختصاص دارد؛ بنابراین «باید عنوان عام مأمور دولت را اعم از مأمورین قوه مجریه و قضائیه مشمول این امر قرار داد» (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۸۵). گاه قانون‌گذار از جمله در ماده ۵۷۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خود صریحاً امر آمر قانونی را علت موجه تشخیص داده و زیر دست را از مسئولیت مبری ساخته است. در این نوشتار، ضمن بیان نظریات ارائه شده در خصوص مسئولیت مأمور در اطاعت از آمر، رویکرد فقه امامیه را در این زمینه تبیین می‌نماییم و ارتباط بین امر آمر قانونی را با اجرای قانون اهم به بحث می‌گذاریم.

۱- نظریه‌ها در بیان رابطه بین آمر و مأمور

در خصوص رابطه آمر و مأمور سه نظریه اطاعت محض، مسئولیت مطلق و نظریه بینابین یا مختلط ارائه شده است.

۱-۱- نظریه اطاعت محض

طبق یک نظر، آمر هر دستوری صادر نمود، مأمور باید اطاعت کند و بررسی و اظهار نظر در مورد قانونی و شرعی بودن دستور را ندارد؛ زیرا رعایت سلسله مراتب نظامی و اطاعت از مافوق که نظم خاصی را بر روابط نظامیان حاکم ساخته، لازمه اقتدار یک نظام است (شامبیاتی، ۱۳۸۵: ۴۷۱/۱).

ضرورت استقلال قاضی در رسیدگی و صدور حکم اقتضاء می‌نماید که تحت امر کسی غیر از قانون نبوده و به تعبیر دیگر، آمر قانونی قاضی در امر قضاوت فقط خداوند است و در سیره عملی ائمه علیهم‌السلام ثبت است که هیچ‌گاه به قاضی امر و نهی نمی‌کردند و نظر قاضی را قبول داشتند (محسنی، ۱۳۸۵: ۴۰/۲).

طرفداران نظریه اطاعت محض بر این اعتقاد استوارند که «مأمور دولت در هر حال موظف است که از دستورات مقام بالاتر اطاعت کند تا نظام اداری و کارها انجام گیرد» (محسنی، ۱۳۷۶: ۲۰۸/۳-۲۰۱).

به نظریه فوق این ایراد وارد است که بین مافوق و مأمور ایجاد اشکالات عملی به ویژه از نظر اخلاقی خواهد نمود و «مأمور آلت بی‌حرکت در دست آمر خود می‌شود» (نوربها، ۱۳۸۵: ۲۵۵). چنانچه کلیه اوامر آمر قانونی را جهت رفع مسئولیت زیردست کافی بدانیم، باعث خواهد شد عده‌ای این دستورات را مستمسک قرار داده و به جان و مال و ناموس و حیثیت اشخاص تجاوز و تعدی نمایند و یا حتی اوامری را که به طور وضوح مغایر قوانین می‌باشد اجرا کنند؛ بدون آن‌که مسئولیتی احساس نمایند. این نظریه را «اطاعت کورکورانه» نیز نامیده‌اند (افراسیابی، ۱۳۷۷: ۲۳۷/۱)؛ بدین معنا که افراد حق ندارند وارد سنجش مطابقت حکم صادرشده از طرف مقام مافوق خود با قوانین شوند و لذا در صورت سکوت قانون، افراد مادون از جهت اطاعت از دستور صادره بیگناه محسوب شده و تقصیری متوجه آنان نخواهد بود.

این سیستم مردود است چرا که یک قسم معاونت اجباری در ارتکاب جرم بین مافوق و مادون ایجاد می‌کند. نظریه اطاعت محض مورد قبول قانون‌گذار ایران قرار نگرفته است و مأمور نمی‌تواند با انجام دستور غیر قانونی از عوامل موجهه جرم استفاده نماید.

۱-۲- نظریه مبتنی بر مسئولیت مطلق

در این نظریه، عدم اطاعت مطلق مورد قبول قرار گرفته است که مشکلات خاص خود را دارد و در عمل باعث قفل شدن جریان امور می‌شود (شامبیاتی، ۱۳۸۵: ۴۷۱). در نظامی که اصل بر اطلاع مردم از قانون است و از بی‌سوادترین افراد هم عذر «بی‌اطلاعی از قانون» مسموع نیست، چگونه می‌توان از کارمند و مأمور قبول کرد که فقط به اتکای دستور مافوق، قوانین مملکت را نادیده گرفته و با نقض آن‌ها مرتکب جرم شود؛ به ویژه آن‌که در متون به «دستورهای آمر قانونی» و «اجرای قانون» اشاره شده است (صفری کارودی، ۱۳۸۶: ۸۶).

نظریه اطاعت قانونی یا مسئولیت مأمور اگر بدون توجه به واقعیات اجتماعی پذیرفته شود، به پریشانی اداره امور و کندی جریان کار دستگاه‌های اجرایی منتهی خواهد شد؛ زیرا اولاً، احراز قانونی بودن دستور مافوق در همه موارد آسان نیست و از عهده مادون ساقط است؛ ثانیاً، اصل انضباط را به ویژه در سازمان‌هایی مانند ارتش به مخاطره می‌افکند (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۳۳). این نظریه به هر مرئوسی مجوز می‌دهد که خود بر مشروعیت فرمان

تصمیم بگیرد و حکم آخر را صادر کند؛ این در حالی است که قوی‌ترین مدیران هم اگر اطاعت نشوند، کارایی نخواهد داشت.

۱-۳- نظریه مختلط

طبق این نظریه، مأمور باید به ظاهر دستور نگاه کند؛ اگر خلاف قانون بود باید به مقام مافوق تذکر دهد و اگر آمر بر اجرای دستورش اصرار نمود و کتباً هم نوشت، مأمور موظف به اجرا است و مسئولیت آن بر عهده آمر می‌باشد. قانون‌گذار در ماده ۹۶ قانون خدمات مدیریت کشوری از این نظریه تبعیت کرده که البته مختص امور اداری و استخدامی است؛ ولیکن در امور کیفری جایی که دستور آمر مستلزم ارتکاب جرم و خلاف قانون و شرع باشد، مأمور نباید آن را اجرا کند (شامبیاتی، ۱۳۸۵: ۴۷۱).

ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای مأمور ضمان مالی قائل شده و مجازات را در حق آمر قابل اجرا می‌داند. این ماده نظریه رعایت ظواهر قانونی را پذیرفته و طبق آن، مأمور باید به غیر قانونی بودن دستور توجه داشته باشد و ارتکاب عمل به دستور آمر قانونی وقتی علت توجیه‌کننده جرم محسوب می‌شود که خلاف شرع نباشد.

برخی حقوق‌دانان مطرح نموده‌اند که باید بین قانونی بودن آشکار و غیر آشکار تفکیک قائل شد و چنانچه ظاهر قضیه قانونی و مشروع باشد،

مأمور مکلف به قبول است. این نظریه با توجه به منطق آن بیشتر از نظرات پیش‌گفته قابل پذیرش است. قسمت اخیر ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این نظریه را پذیرفته است. در اجرای این نظریات باید به نوع سازمان یا اداره و اهداف تشکیل آن نیز توجه داشت و در سازمان‌ها و سلسله مراتب نظامی، بیشتر گرایش به سمت نظریه اول است.

۲- رویکرد نظام حقوقی ایران

در دین اسلام به موجب آیات و روایات متعدد امر به اطاعت از خدا و رسول و ولی امر شده است، ولی در دیگر آیات و روایات، مسلمانان از اطاعت کورکورانه که منتهی به ارتکاب معصیت و گمراهی شود منع شده‌اند که از جمله، آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره شعرا، ۵۹ و ۶۰ سوره هود، ۶۷ و ۶۸ سوره احزاب و آیه ۵۴ سوره زخرف قابل اشاره است. همچنین از جمله روایاتی که می‌توان به آن استناد کرد، عبارت است از حدیث معروف و منقول از هر دو فرقه که «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق»؛ همچنین است حدیث «لا دین لمن دان بطاعة مخلوق فی معصیه الخلق».

بنابراین مسلم است که حقوق اسلام نمی‌تواند نظریه اطاعت محض را در حوزه‌هایی که منتهی به ارتکاب معصیت و از جمله به خطر افتادن امنیت و کيان نظام اسلامی یا عرض و ناموس و حیات انسانی می‌شود بپذیرد. در قوانین تعزیرات حکومتی پذیرش نظریه اطاعت محض برای انسجام در امور و انضباط اداری، به نظر مخالف با شرع نبوده و می‌تواند مورد استفاده

قرار گیرد؛ هرچند صراحتاً در جایی ذکر نشده است، ولی با تأیید مواد ۵۴۷ و ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۹۱ قانون محاسبات کشور مصوب ۱۳۶۶ توسط شورای نگهبان و همچنین خلاف شرع اعلام نکردن ماده ۵۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ توسط همین مرجع، می‌توان استنباط کرد که پذیرش نظریه اطاعت محض در اموری که منتهی به ارتکاب معصیت نمی‌شود و همچنین قابل جبران است، مغایرتی با شرع انور ندارد. مواد پیش‌گفته به ترتیب مربوط به اعمال مجازات شدیدتر به دستور مافوق، هزینه کردن وجهی برخلاف قانون به دستور مافوق و اجرای اوامر اداری برخلاف قانون، پس از تذکر کتبی و تأکید کتبی آمر به اجرای آن است که در همه این موارد فقط آمر مسئول است و حسب مورد به مجازات یا تعقیب انتظامی محکوم می‌شود.

ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای مأمور ضمان مالی قائل شده و مجازات را در حق آمر قابل اجرا می‌داند. این ماده نظریه رعایت ظواهر قانونی را پذیرفته و طبق آن، مأمور باید به غیر قانونی بودن دستور توجه داشته باشد و ارتکاب عمل به دستور آمر قانونی وقتی علت توجیه‌کننده جرم محسوب می‌شود که خلاف شرع نباشد. اصطلاح «خلاف قانون» و «خلاف شرع» را می‌توان مترادف یکدیگر دانست.

۳- شرایط تحقق امر آمر قانونی

تحقق وضعیت امر آمر قانونی، منوط به جمع شرایطی به شرح زیر است:

صدور امر از ناحیه آمر قانونی: آمر و مأمور بودن مستلزم داشتن سمت قانونی است. چه بسا فردی نسبت به زیردستان خود آمر و نسبت به مافوق خود مأمور تلقی شود. البته در این زمینه باید قانونی وجود داشته باشد تا آمر و مأمور طبق آن عمل نمایند. فرضاً بازپرس صلاحیت صدور قرار بازداشت یا بازرسی از منزل را دارد ولی نمی‌تواند دستور ایراد ضرب و جرح نسبت به فردی را بدهد (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۲۵۰/۱).

در حقوق اداری آمریت یک نوع برتری را نسبت به افراد مادون می‌رساند. آمر قانونی کسی است که به حکم قانون صلاحیت صدور دستور را به کسی که تحت امر اوست دارا باشد. سلسله مراتب از خصوصیات سازمان‌های اداری و حقوق استخدامی است. هر مأمور رئیسی دارد و خود زبردست مأمور دیگری است و قانوناً باید گزارش کارها و تصمیمات خود را به مقام مافوق بدهد و از دستورات مافوق اطاعت کند.

۲- وجود سلسله مراتب اداری بین آمر و مأمور: مطابق مقررات سازمانی آمر باید مافوق مأمور بوده و اختیار امر و نهی نسبت به وی را هم داشته باشد. به عبارتی لازم است که وجود رابطه استخدامی و مافوق و مادون بودن آمر و مأمور از جهت سلسله مراتب اداری محرز گردد (قاسمی، ۱۳۹۲: ۳۱۶/۱).

۳- کتبی و رسمی بودن امر: طبق

مقررات قانون استخدام کشوری مستخدم مکلف است در حدود قوانین، اوامر روسای مافوق خود را در امر اداری اطاعت نماید که البته دستورات اداری مورد نظر می‌باشد و نه هر دستوری که در قوانین و به ویژه قوانین کیفری ذکر شده است.

۴- مطابقت دستور با مقررات قانونی و شرعی: اگر دستور خلاف شرع و قانون باشد و مأمور آن را انجام دهد، مطابق بند «پ» ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مجازات می‌شود. طبق ماده ۱۵۹ همین قانون کارمندی که دستور مافوق خود را اجرا کرده و در مورد قانونی بودن دستور اشتباه معقول و قابل قبولی داشته است و ظاهر دستور نیز آشکارا خلاف قانون نباشد، مسئولیت کیفری نخواهد داشت و آمر باید پاسخ‌گوی رفتار مجرمانه ارتكابی باشد.

۵- شمول امر در شرح وظایف مأمور: مأمور باید طبق مقررات ملزم به اجرای امر باشد. فرضاً با صدور دستور جلب توسط مقام قضایی صلاحیت‌دار، ضابطان دادگستری در حوزه قضایی آن شهر مکلف‌اند که متهم را دستگیر کنند و این اقدام مأمورین که قانوناً موظف به اجرای آن هستند جرم تلقی نمی‌شود.

۴- پیشینه قانونی امر آمر قانونی
قوانین کیفری ایران از سال ۱۳۰۴ تاکنون در موضوع امر آمر قانونی پنج نوبت تحول داشته است.

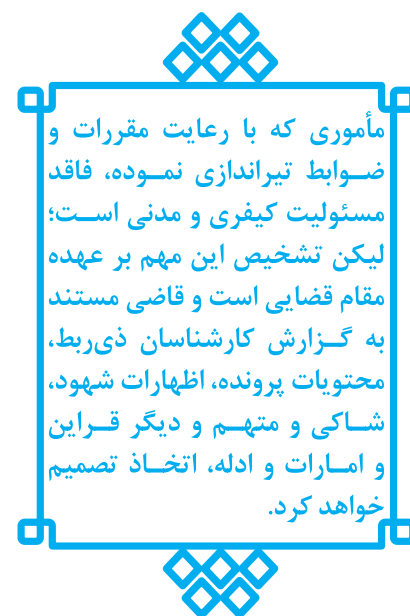
۱- ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ فقط در مورد مأموران دولتی علل توجیه‌کننده را می‌پذیرفت و به همین جهت مأموری که به حکم

قانون مکلف به اجرای امر مافوق است، بایستی امر او را اطاعت کند هر چند اجرای امر مستلزم ارتکاب جرم باشد. در این صورت ارتکاب جرم از ناحیه مأمور مشروع بود و مسئولیتی متوجه او نمی‌گردید. برخی با استناد به موادی از قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴) از جمله مواد ۱۹۳ و ۱۸۷ قائل به پذیرش خلاف این نظر بودند. ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ فقط حکم اجرای امر آمر قانونی را بیان کرده بود و در خصوص اجرای اوامر غیر قانونی ساکت بود. این ماده به نحوی تدوین شده بود که عده‌ای از حقوق‌دانان بنا به ظاهر ماده، معتقد به تبعیت قانون‌گذار ایران از نظریه اطاعت محض بودند (باهری، ۱۳۸۱: ۶۵). عده‌ای با استناد به قراین دیگر معتقد بودند مقنن هیچ‌گاه نمی‌خواست اطاعت کورکورانه را بر مستخدم مادون تحمیل کند و به اطاعت از ظواهر قانونی گرایش نشان داده‌اند.

۲- در سال ۱۳۵۲ متن ماده ۴۲ در قانون جزای عمومی با تغییراتی تصویب شد و عیناً در ماده ۳۱ قانون راجع به مجازات اسلامی بازنویسی گردید. در تفسیر این ماده گفته‌اند که ظاهر آن نشانگر مسئولیت مطلق مأمور است و مأمور بر اساس آن موظف است در هر مورد تحقیق کند که امر قانونی است یا خیر و تنها اوامر قانونی را اجرا کند. در انتقاد از این رویکرد گفته شده است که با اجرای آن، «سلسله مراتب اداری کاملاً لوث می‌شود» (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۳۳).

۳- ماده ۳۱ قانون راجع به مجازات اسلامی نسبت به ماده مربوط در قانون سابق با تغییراتی مواجه

بود و بند ۳ نیز به آن الحاق شد. ۴- ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با حذف ضروری و مناسب بند ۳ ماده ۳۱ سابق، دو بند قبلی را عیناً حفظ نمود. همچنین می‌توان به بند ۲ ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اشاره داشت. ماده ۵۶ به دو شرط اشاره داشت: نخست، آن که ارتکاب عمل به امر آمر قانونی باشد و خلاف شرع نباشد؛ و دوم، این که ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد. بند الف ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی تلقی نشدن عمل مأمور را موکول به دو شرط نموده بود. نخست، صدور امر از طرف آمر قانونی؛ و دوم، خلاف شرع نبودن امر.



۵- به موجب ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هرگاه رفتاری بنا بر حکم قانون یا امر قانونی مقام ذی‌صلاح ارتکاب یابد، مشمول تعریف جرم نمی‌شود و در نتیجه تقصیری بر عهده مرتکب ثابت نیست. تصریح قانون‌گذار به هر یک از موارد سه گانه

در ماده مذکور، شقوق مختلفی بر رفع تقصیر مرتکب پیش‌بینی می‌کند که تحقق هر کدام علی‌حده واجد اثر است. عبارت «قابل مجازات نیست» در ماده ۱۵۸ بیان‌گر آن است که قانون‌گذار نیز این مورد را از علل موجهه جرم به حساب آورده است. اجرای اوامر غیر قانونی به وسیله مأمور بر اساس اشتباه قابل قبول از عوامل موجهه تلقی نمی‌شود بلکه موضوع اشتباه در حکم قانون با فقدان عمد و قصد در نص قانون و همچنین فقدان عنصر معنوی در جرایم ارتكابی است که نهایتاً موجب تحقق مسئولیت کیفری است (شوشتری، ۱۳۸۶: ۸۵). بی‌تردید حکم قانون بر دستور آمر قانونی برتری دارد؛ زیرا دستور نیز اعتبار خود را از قانون می‌گیرد و ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) آمر و مأمور را مسئول می‌داند.

۵- امر قانونی یا اجرای قانون اهم

از موارد دیگری که به موجب بندهای «الف» و «ب» ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) ارتکاب رفتاری که مجرمانه می‌باشد مباح شمرده شده و شخص مرتکب از مجازات معاف می‌شود، ارتکاب رفتار در اجرای قانون یا اجرای قانون اهم است. اگر اجرای قانون مستلزم ارتکاب فعلی باشد که عنوان مجرمانه دارد به لحاظ فقد عنصر قانونی، جرم تحقق نیافته و مجازات از آن برداشته می‌شود. از نظر اصولی و عقلی شایسته نیست کسی که حکم قانون یا قانون اهم را اجرا کرده است، مورد ملامت قرار گیرد و تحت تعقیب و مجازات واقع شود و در غیر این صورت اجرای قانون معطل خواهد ماند.

در مورد اجرای قانون اهم با نوعی تعارض قوانین مواجه هستیم؛ زیرا یک ماده قانون رفتاری را مجرمانه دانسته و قانون دیگری انجام همان رفتار را در موارد خاص الزامی نموده است. قانون دوم که اهم تلقی می‌شود، رفتار مجرمانه را در آن مورد خاص مباح می‌کند. البته هر کسی در مقام اجرای قانون نمی‌تواند مرتکب جرم شود، بلکه در هر مورد باید نص قانونی برای زدودن وصف مجرمانه از آن فعل ذکر شود. پس به عنوان یک اصل در حقوق کیفری، هر رفتار مجرمانه مستلزم مجازات است، مگر در مواردی که قانون‌گذار ارتکاب همان رفتار را برای اجرای حکم یا اجازه قانون یا اجرای قانون اهم لازم دانسته است. به عنوان مثال، افشای سرّ مطابق ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ جرم تلقی می‌شود اما در مواردی که قانون‌گذار افشای سرّ و گزارش آن را الزامی دانسته است؛ مانند گزارش بیماری‌های آمیزشی و مسری، طبق ماده ۳ «قانون بیماری‌های آمیزشی مصوب ۱۳۲۰» که این موارد باید به وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی گزارش شود و مأمور گزارش دهنده که در راستای وظیفه قانونی و اجرای قانون عمل کرده است، قابل مجازات نمی‌باشد.

۶- مسئولیت فرماندهان در قبال اعمال مجرمانه نیروهای تحت امر
مسئولیت مبتنی بر قصور و کوتاهی فرماندهان نظامی در جلوگیری از اعمال غیر قانونی نیروهای تحت فرماندهی خود یا مجازات آنان به خاطر این جرایم تحت عنوان مسئولیت فرماندهی مطرح می‌شود. در

مورد میزان آگاهی و علم فرماندهان نظامی به اقدامات نیروهای تحت امر خود دو حالت متصور است: نخست، زمانی که فرمانده نظامی در مورد جرایم نیروهای تحت فرماندهی خود آگاهی و علم واقعی دارد که در این صورت مسئولیت کیفری قابل انتساب به فرمانده است؛ دوم، هنگامی که فرماندهان نظامی آگاهی واقعی ندارند و وجود آگاهی آنان فرض می‌شود. در فرض دوم در خصوص میزان متناسب و لازم آگاهی که موجب شود فرمانده نظامی مسئولیت کیفری داشته باشد اختلاف نظر است؛ عده‌ای قائل به تفسیر موسع بوده و عده‌ای معتقد به تفسیر مضیق می‌باشند. در معیار موسع، این نکته بررسی می‌شود که آیا فرمانده نظامی باید از اعمال غیر قانونی نیروهای تحت فرماندهی خود از باب پیشگیری آگاهی داشته باشد. در معیار مضیق، فرمانده تنها زمانی مسئول شناخته می‌شود که در کشف اقدامات نیروهای تحت فرماندهی خود به کمک اطلاعاتی که قبلاً در دسترس و اختیار وی بوده، کوتاهی کند.

۷- مسئولیت مأمور

وفق مفاد ماده ۱ قانون حمل و به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح و ماده ۲ قانون ارتش مصوب ۱۳۶۶ و قانون مقررات و استخدامی سپاه پاسداران مصوب ۱۳۷۰، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بر سه دسته شامل ارتش، سپاه پاسداران و نیروی انتظامی تقسیم می‌شوند. مأمورین مسلح ارتش جمهوری اسلامی ایران مکلف به رعایت قانون به کارگیری سلاح می‌باشند.

سپاه پاسداران همانند ارتش دارای دو وظیفه نظامی و انتظامی است. نظامی از بعد مقابله در مقابل تهاجمات علیه استقلال و تمامیت ارضی کشور و حفظ دستاوردهای انقلاب؛ و نیز همانند ضابطین قوه قضاییه هنگام برخورد با جرایم مشهود وظایفی بر عهده دارد. با توجه به ماده ۲ قانون نیروی انتظامی، نیروی انتظامی سازمانی است مسلح و به عنوان ضابط عام قوه قضاییه در کنار ضابطین خاص قرار می‌گیرد. حسب تبصره ماده ۱ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین مسلح، مأمورین مسلح وزارت اطلاعات در اجرای وظایف و مأموریت‌های محوله قانونی مکلف به رعایت این قانون می‌باشند.

در خصوص موجبات مسئولیت مأمور، به عنوان یک قاعده کلی می‌توان گفت: هرگاه مأمور در به کار بردن اسلحه مقررات و ضوابط را رعایت کند و تیراندازی نماید، واجد مسئولیت کیفری و مدنی است. در ماده ۱۶ قانون به کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح، مصادیق به کارگیری سلاح خلاف مقررات شامل موارد زیر احصاء شده است:

- ۱- مأمور فاقد شرایط مندرج در ماده ۲ قانون از قبیل سلامت جسمانی و روانی متناسب با مأموریت محوله باشد؛
- ۲- به کارگیری اسلحه فراتر از موارد مجاز تیراندازی مندرج در ماده ۳ قانون باشد؛
- ۳- مراتب تیراندازی مذکور در تبصره ۳ ماده ۳ (تیر هوایی، تیراندازی به کمر به پایین و سپس کمر به بالا) و نیز مندرج در ماده ۷ قانون (حتی‌المقدور پا را هدف قرار دهند و ...) رعایت نشود.



۴- مأمور بدون دستور فرمانده عملیات در خصوص موارد ذکر شده در مادتين ۴ و ۵ قانون، اقدام به استفاده از سلاح نماید؛

۵- به رغم دستور فرمانده در به کارگیری اسلحه، مراتب مندرج در بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون مراعات نگردد؛

۶- در توقف وسایل نقلیه، شرایط مذکور در ماده ۶ قانون و تبصره‌های آن محقق نباشد و از اسلحه استفاده شود؛

۷- در استفاده از سلاح نسبت به فرد بازداشتی یا زندانی فراری، مقررات مندرج در آیین‌نامه موضوع تبصره بند ۵ ماده ۳ قانون رعایت نشود.

مطابق ماده ۱۲ این قانون، مأموری که با رعایت مقررات و ضوابط تیراندازی نموده، فاقد مسئولیت کیفری و مدنی است؛ لیکن تشخیص این مهم بر عهده مقام قضایی است و قاضی مستند به گزارش کارشناسان ذی‌ربط، محتویات پرونده، اظهارات شهود، شاکی و متهم و دیگر قرائن و امارات و ادله، اتخاذ تصمیم خواهد کرد. در این فرایند نظر کارشناسان بسیار حائز اهمیت است؛ لذا ماده ۵ آیین‌نامه موضوع تبصره بند ۵ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین مسلح به این مهم اختصاص یافته است.

مطابق ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح مصوب ۱۳۷۳، دیه و خسارت مصدوم یا اولیای دم مقتول به عهده سازمان مربوطه بوده و دولت نیز مکلف است این موضوع را همه ساله در قانون بودجه مورد نظر قرار دهد.

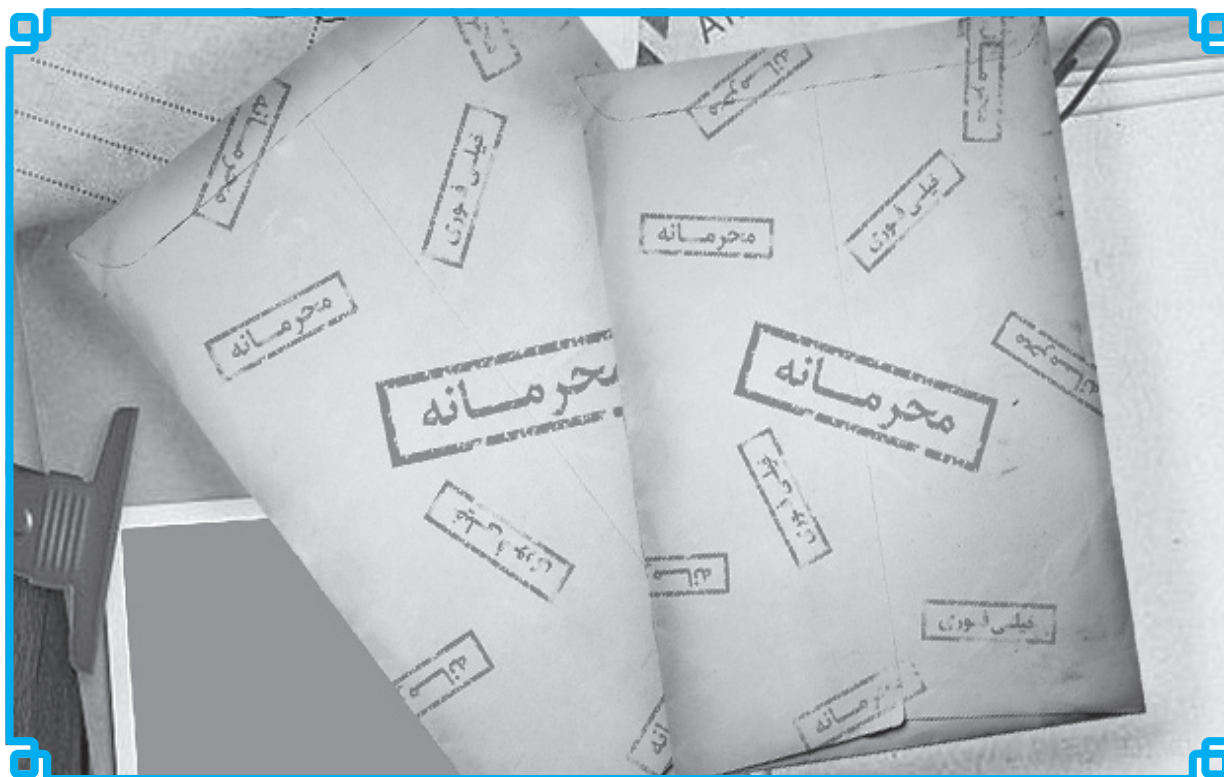
برآمد

- ۱- با توجه به بررسی مواد قانونی لازم است که قانون‌گذار در هر یک از جرایم، مسئولیت آمر و مأمور را به صورت جداگانه معین نماید.
- ۲- مناسب است که در ادامه ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) اضافه شود که در صورت اجتماع سبب و مباشر، در صورتی که مباشر جاهل باشد، سبب اقوی از مباشر است و مسئولیت دیه و ضمان متوجه مأمور است.
- همچنین ارجح است قانون‌گذار در صورت وجود اشتباه قابل قبول، تمام مسئولیت را متوجه مسبب یعنی آمر کند.
- ۳- در خصوص امر آمر قانونی، قانون‌گذار به موجب قانون به برخی از سازمان‌ها و همچنین به مأمورین نیروهای انتظامی اجازه داده است که چنانچه در حین انجام وظیفه با جرمی برخورد کردند اقدامات لازم را به عمل آورند. لازم است که علاوه بر «برخی از سازمان‌ها و مأمورین»، به ضابطان خاص از جمله بسیج سپاه پاسداران نیز این امر محول شود با این شرط که آموزش کافی را دیده باشند.

فهرست منابع

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، تهران: میزان، چاپ دهم، ۱۳۸۵.
- ۲- استفانی، گاستون، آیین دادرسی کیفری، برگردان: حسن دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ نخست، ۱۳۷۷.
- ۳- افراسیابی، محمداسماعیل، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، تهران: سپیدرود، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
- ۴- انصاری، ولی‌الله، کلیات حقوق اداری، تهران: میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.
- ۵- شامبیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، جلد ۱، تهران: مجد و ژوبین، چاپ دهم، ۱۳۸۵.
- ۶- شوشتری، محمدتقی، قضاوت‌های امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، پیام حق، چاپ نهم، ۱۳۸۶.
- ۷- قاسمی، ناصر، مسئولیت آمر و مأمور در حقوق ایران، تهران: خرسندی، چاپ نخست، ۱۳۹۲.
- ۸- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: مجد، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
- ۹- محسنی، مرتضی، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۵.
- ۱۰- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، جلد ۳، تهران: گنج دانش، چاپ نخست، ۱۳۷۶.
- ۱۱- محمدی، علی، شرح اصول فقه، قم: دارالفکر، ۱۳۸۰.
- ۱۲- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۵.
- ۱۳- صفری کاکرودی، عابدین، «مسئولیت مأمور در اجرای امر آمر قانونی»، فصل‌نامه دانش انتظامی، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶.

نقل و انتقال اطلاعات محرمانه



مریم اکبری، کارشناس ارشد حقوق خصوصی
لیلا زاغری، کارشناس ارشد حقوق خصوصی

چکیده

امروزه آثار فکری ارزش مادی نیز پیدا کرده و به عنوان اصلی‌ترین راه تأمین نیازهای مالی پدیدآورندگان شناخته می‌شود. از این رو دولت‌ها و ملت‌های صاحب تکنولوژی روز دنیا به تدوین قوانین و دستورالعمل‌هایی جهت حمایت و نظارت بر مالکیت‌های معنوی خالقان تکنولوژی پرداخته‌اند. موضوع این نوشتار، امکان نقل و انتقال اطلاعات محرمانه و قالب حقوقی آن است و نتیجه حاصل از مباحث این است که اطلاعات محرمانه به عنوان یکی از شاخه‌های مالکیت معنوی و به عنوان مال قابل خرید و فروش در بحث موضوع بیع، صلح و دیگر عقود و یا قراردادهای موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی انعکاس می‌یابد. واژگان کلیدی: اطلاعات محرمانه، مالکیت معنوی، نقل و انتقال مالکیت معنوی.

درآمد

اسرار عبارت است از هر چیز پنهانی که مخفی بودن آن برای دارنده یا دارندگان امتیاز محسوب می‌شود و شامل تمام حقایق، پدیده‌ها، تصورات، دانسته‌ها و حتی تلخ‌کامی‌ها و خطاهایی است که دارنده مایل به افشای آن‌ها نیست و آگاهی یافتن دیگران نسبت به آن‌ها، سبب تضرر مادی یا معنوی وی می‌شود.

اصطلاح مالکیت معنوی^(۱) بر توانایی فرد به فکر کردن در یک روش عقلایی و شناخت اشیا یا به کارگیری این توانایی دلالت دارد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۱: ۸). «حقوق مالکیت فکری» را به جای «حقوق مالکیت معنوی» به کار برده‌اند و از نظر این دسته از افراد، کلمه معنوی شاید جامع باشد، ولی مانع نیست. کلمه معنوی در لغت منسوب به معنی و مقابل مادی و صوری تعریف شده است؛ حال آن‌که منشاء این حقوق فکر و اندیشه و تعقل انسان‌هاست (نوروزی، ۱۳۸۱: ۱۶۷).

در حقوق ایران مفهوم اطلاعات محرمانه کمتر شناخته شده است. قدیمی‌ترین سند که اشاره به اسرار تجاری دارد «اساسنامه شرکت ملی نفت ایران» مصوب ۱۳۳۱ است که بند ۹ ماده ۴ آن، شرکت ملی نفت ایران را در «به دست آوردن اسرار و اطلاعات محرمانه از طریق خریداری یا طرق قانونی دیگر» مجاز دانسته است.

در تعریف راز تجاری می‌توان گفت اطلاعاتی تجاری است که عموماً به صورت پنهانی نگاه داشته می‌شوند و وقوف عمومی نسبت به آن‌ها وجود ندارد و دارنده با ظنی متعارف و با توجه به اوضاع و احوال، معتقد است که استفاده یا افشای اسرار مذکور سبب ورود ضرر به وی می‌شود. اطلاعات محرمانه به مثابه کالای سرمایه‌ای ارزشمندی است که نقش مهمی در سوددهی شرکت‌ها و بنگاه‌های تجاری ایفا می‌کند. این اطلاعات سبب تولید محصولات یا ارائه خدماتی می‌شود که مشتریان در ازای آن پول پرداخت می‌کنند.

مقاله حاضر، با درک این واقعیت که تشریح و تبیین مسائل حقوق مالکیت فکری مستلزم شناخت ماهیت و جایگاه اطلاعات محرمانه در حقوق مالی است، می‌کوشد از طریق بازتعریف این حقوق، بررسی چگونگی ایجاد و زوال آن، بیان موضوع این حقوق، تحلیل اوصاف و آثار و ماهیت حقوق مالکیت فکری و جایگاه آن در حقوق اموال را تبیین کند.

۱- مبانی حقوقی آزادی اطلاعات

مبانی حقوقی آزادی اطلاعات عبارت است از تعلق اطلاعات به مردم، مسئول‌شناسی و پاسخ‌گویی، خلاف قاعده بودن محرمانگی و مبارزه با فساد اداری.

از نظر حقوقی، در یک جامعه مردم‌سالار کل حکومت و اطلاعات آن

به مردم تعلق دارد و حاکمان و مدیران جامعه به طور مستقیم یا غیر مستقیم نماینده و وکیل و امین مردم هستند. بر این اساس، هر مالکی می‌تواند به دارایی خود دسترسی داشته باشد و از کم و کیف اداره آن مطلع شود. مردم می‌توانند برای تأمین منافع عمومی یا خصوصی، به طور مستقیم یا غیر مستقیم محدودیت‌هایی را بر دسترسی عمومی به اطلاعات موجود در مؤسسات عمومی به طور صریح یا ضمنی برقرار کنند. به دیگر سخن، تنها در چهارچوب قانون می‌توان آزادی اطلاعات را محدود کرد. از این رو محرمانگی اطلاعات خلاف قاعده است.

این سخن مشهور است که مشروعیت حکومت‌ها صرفاً با فاصله گرفتن شکلی آن‌ها از قدرت محقق نمی‌شود بلکه به تحقق طرح معینی از ارزش‌ها وابسته است که در جریان امور تقنینی، اداری و مطابق با حاکمیت قانون تأمین می‌گردد. مسئله مشروعیت یک مسئله اثباتی است و لذا حکومت و قوای آن باید نشان دهند که قدرت آن‌ها از کجا نشأت می‌گیرد و چگونه قدرت خود را به کار می‌برند. در نتیجه آن‌ها به نوعی بار اثبات را بر عهده دارند. اگر آن‌ها حکومت خود را مردمی بدانند، هر قدمی که جهت محرمانگی و فاصله گرفتن از شهروندان بردارند باید با توجیهات لازم و کافی همراه باشد؛ زیرا روند محرمانگی تأثیر شهروندان بر حکومت را کم کرده و بین قدرت و

منشاء آن یعنی مردم، فاصله و حاجب ایجاد می‌کند؛ بنابراین هرگونه فرایند محرمانه جنبه استثنایی دارد و باید توجیه شود. بر این اساس می‌توان تأیید کرد که در نظام‌های دموکراتیک همواره یک «فرض شفافیت» وجود دارد و هر کس بخواهد خلاف این فرض عمل کند باید دلایل کار خود را ارائه دهد (Berge; 2000:11).

۲- مبانی فقهی به حرمت افشای اسرار و اطلاعات

توجه به دیدگاه اسلام در خصوص تلاقی حریم شخصی و حق جامعه برای دانستن ضروری است. عوامل اولویت حق جامعه بر حق فرد در اسلام «حرمت فرد» بسیار مورد اهتمام می‌باشد و برملا ساختن اسرار دیگران یا هتک حیثیت ایشان به شدت نهی گردیده است، ولی در صورت تلاقی این حق فردی یا حق جمعی به گونه‌ای که منافع یا کیان جامعه به خطر افتد، موضوعی متفاوت خواهد بود. در بیان فقها دو عامل مهم برای تحت‌الشعاع قرار گرفتن حق فرد و حریم و حیثیت او در قبال جمع ملاحظه می‌شود: نخست آن که فرد به لحاظ داشتن اطلاعات خاص، حق جامعه را تضییع می‌کند یا برای جمع خطراتی ایجاد نماید. در این خصوص برخی فقها حتی تعزیر شخص را جایز شمرده و در صورت یقین به وجود اطلاعات خاص نزد متهم، با استناد به برخی روایات، حقوق جامعه را مقدم بر حیثیت و حقوق

و آزادی‌های فردی وی دانسته‌اند. مبانی فقهی حرمت افشای اسرار و اطلاعات، چند قاعده است که به آن می‌پردازیم (منتظری: ۱۳۸۰: ۵۸۷/۳).

اسرار عبارت است از هر چیز پنهانی که مخفی بودن آن برای دارنده یا دارندگان امتیاز محسوب می‌شود و شامل تمام حقایق، پدیده‌ها، تصورات، دانسته‌ها و حتی تلخ‌کامی‌ها و خطاهایی است که دارنده مایل به افشای آن‌ها نیست و آگاهی یافتن دیگران نسبت به آن‌ها، سبب تضرر مادی یا معنوی وی می‌شود.

۲-۱- قاعده نفی سبیل و تأکید بر عزت اسلامی

مفهوم قاعده نفی سبیل این است که خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ‌گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذاشته است و در هیچ شرایطی تسلط کفار بر مسلمانان جایز نیست. این قاعده از اصول مهم حاکم بر مناسبات اسلامی با دیگر کشورهای است که پیشینه تاریخی نیز دارد؛ از جمله در فتوای تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی و نفی قانون کاپیتولاسیون توسط آیت‌الله خمینی (ره)، به قاعده نفی سبیل استناد شده است. آیات قرآنی، احادیث و اجماع

فقها نیز این اصل را ثابت می‌کند. مبنای قاعده نفی سبیل آیه شریفه ۱۴۱ از سوره نساء است که می‌فرماید: «هرگز خداوند برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط را باز نگذاشته و باز نخواهد نمود».^(۳)

۲-۲- قاعده وجوب دفع ضرر محتمل

مستند این قاعده موازین عقلی است و نیازی به مستندات نقلی ندارد و به استناد آن، حاکمیت در مسائل زیست‌محیطی بایست اقدامات پیش‌گیرانه کند و در کلیه مواردی که ممکن است به آسیب‌های زیست‌محیطی منجر شود، موظف است مبادرت به دفع آن نماید. مفاد این قاعده علاوه بر آثار وضعی، وجوب و تعیین وظیفه برای مقامات است؛ لذا از نظر حقوقی این حق برای کلیه شهروندان وجود دارد که در برخورد با این‌گونه موارد، الزام مقامات مسئول را خواستار شوند.

۲-۳- قاعده منع تجسس

بر اساس آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا».^(۳) بدگمانی و به دنبال آن تجسس منع شده است و افزوده که اگر در اثر تجسس به اطلاعاتی دست یافتید، افشای اسرار ممنوع است. این یک وظیفه دینی بر عهده همه افراد جامعه است و اصحاب رسانه به خاطر اقتضای شغلی خود آسیب‌پذیری

بیشتری دارند. تجسس به معنای تفتیش و تلاش برای اطلاع‌یابی و به دست آوردن اخبار پنهانی است.

۲-۴- اعانت بر اثم

از آیه شریفه «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» حرمت اعانه بر اثم استنباط شده است؛ با این استدلال که در این آیه تعاون بر اثم نهی شده است و نهی دلالت بر حرمت دارد. آنچه در عنوان قاعده آمده «اعانت» است و مفهوم اعانت این است که یک نفر مباشر و دیگری به عنوان یاری‌دهنده یا معاون باشد؛ در حالی که در آیه شریفه عنوان «تعاون» آمده است که از باب «تفاعل» و به معنای مشارکت و همکاری دو نفر در ایجاد یک فعل است. از این رو دلیل آیه با مدعی (قاعده) مطابقت ندارد.

۳- خرید و فروش مجاز اطلاعات محرمانه

اطلاعات محرمانه در زمره حقوق معنوی است و از سوی دیگر هر اطلاع محرمانه‌ای قابل خرید و فروش نمی‌باشد؛ لذا این بحث را تحت عنوان مالکیت معنوی مطرح و در وهله اول بررسی می‌کنیم که آیا این‌گونه اطلاعات در زمره مال قرار می‌گیرند تا قابلیت موضوع معامله قرار گرفتن در مورد آن‌ها صدق کند، سپس مبانی نظری انتقال اطلاعات محرمانه را به بحث می‌گذاریم و در ادامه ارزش مبادلاتی اطلاعات را ارزیابی می‌کنیم.

۳-۱- صدق عنوان مالکیت بر اطلاعات محرمانه

پدیدآورنده یک اثر فکری نسبت به آفرینه خود حقوقی کسب می‌کند که در یک دسته‌بندی کلی به «حقوق مادی» و «حقوق معنوی یا اخلاقی» تقسیم می‌شود. حقوق معنوی که عمدتاً در حیطه مالکیت‌های ادبی و هنری جلوه می‌کند به ارزش‌های معنوی و غیر مادی اشاره دارد که اثر برای خالق خود فراهم می‌آورد. محل منازعه اینجاست که آیا حقوق معنوی در قلمرو حقوق دینی قرار دارند یا نوعی حق عینی محسوب می‌شوند و یا آن که اساساً دارایی‌های فکری در هیچ یک از این دسته‌های سنتی حقوق جای نمی‌گیرند و نوعی مستقل از حقوق‌اند.

برخی به تحلیل مفهوم عین روی آورده و معتقدند که واکاوی سابقه فقهی موضوع حکایت از آن دارد که مقصود از عین، مالی است که در برابر منفعت قرار می‌گیرد؛ پس هر چیزی غیر از منفعت، داخل در قلمرو عین است؛ به علاوه آن‌که در مواردی آفرینه فکری قالبی مادی می‌یابد و تصور وجود حق عینی را باورپذیر می‌نماید (حکمت‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۷). در نظر اخیر، میان جایگاه اثر فکری و خود اثر خلط شده است، اما اگر تعبیر وسیع مذکور را از عین بپذیریم، شناسایی حقوق فکری به عنوان نوعی از حقوق عینی، خالی از قوت نخواهد

بود و در غیر این صورت نظر برگزیده تلقی حقوق فکری به مثابه حقوقی مستقل خواهد بود که با باورهای ذهنی مأنوس‌تر است. تردیدی نیست که با توجه به مفهوم مالکیت، رابطه مالکیت میان خالق و پدیده‌های ابداعی شکل می‌گیرد. عناصر رابطه مالکیت عبارت‌اند از این که تصرفات مالکانه باید جامع، انحصاری و دائمی باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۰۱). مسلماً دارنده حقوق فکری همانند سایر مالکان در محدوده‌ای که قواعد حقوقی مقرر می‌دارد، حق هرگونه تصرف در مال خود را دارد و می‌تواند دیگران را از تجاوز به اموال فکری خود به هر شکل و طریقی که باشد باز دارد.

فقه‌ها ملکیت را در سه دسته سلطنت، واجدیت و نسبت بین مالک و مملوک قرار داده‌اند. سلطنت در لسان فقهی به دو صورت قابل تحقق است، گاهی همراه و هم زمان با مالکیت، انسان بر مملوک سلطنت هم دارد و می‌تواند در آن تصرف مالکانه کند. به چنین سلطنتی، «سلطنت فعلی» گویند؛ اما گاه به دلیل منع قانونی، انسان در عین حال که مالک است نمی‌تواند مادام که آن مانع موجود است، در ملک خود تصرف مالکانه نماید؛ اما به کلی از سلطنت خلع شده نیست؛ بلکه به محض برطرف شدن مانع، سلطنتش برقرار خواهد شد. به چنین وضعیتی اصطلاحاً «سلطنت شائی» گفته می‌شود (خویی، بی‌تا: ۴۴). در

مورد واجدیت، کسانی چون محقق اصفهانی، آخوند خراسانی و محقق نائینی به این تعریف معتقدند (آخوند خراسانی، ۱۳۲۱: ۳۰۷). این تعریف بیشتر به ماهیت مالکیت (مالک بودن) نظر دارد تا به ماهیت ملکیت که رابطه میان مالک و مملوک است. بعضی از فقها ملکیت را رابطه و نسبتی خاص دانسته‌اند که بین مالک و مملوک وجود دارد. مالکیت اعتباری در مباحث فقهی و حقوقی الگوبرداری شده از واقعیت‌های خارجی است. در این نوع ملکیت رابطه‌ای بین مالک و مملوک وجود ندارد، بلکه آن رابطه را ما ایجاد کرده‌ایم (مرتضوی، بی‌تا: ۱۲۶).

فقها گفته‌اند که مالیت از اشیایی انتزاع می‌شود که دارای ویژگی‌هایی باشد که موجب تمایل و رغبت انسان به آن‌ها می‌گردد و حاضر است در برابرش عوض پرداخت کند (خویی، بی‌تا: ۵۵-۵۶). ویژگی‌های مورد رغبت را شامل منفعت داشتن، عقلایی بودن منفعت، کمیاب بودن، قابلیت تملک و اختصاص به اشخاص و مشروع بودن منفعت دانسته‌اند. بی‌تردید اموال معنوی ویژگی‌های اول، دوم، چهارم و پنجم را دارد و تنها عنصری که در اموال معنوی مورد بحث واقع شده کمیابی است که در مالکیت معنوی به این دلیل که در اختیار همه مردم قرار می‌گیرد وجود ندارد. در رفع این اشکال گفته‌اند که اعتباری بودن موضوع، جهت فکری اثر را از حیثیت

مادی آن جدا می‌کند و با تعیین یافتن موضوع اعتباری، دیگران در استفاده از آن دچار محدودیت می‌شوند.

از نظر حقوقی، در یک جامعه مردم‌سالار کل حکومت و اطلاعات آن به مردم تعلق دارد و حاکمان و مدیران جامعه به طور مستقیم یا غیر مستقیم نماینده و وکیل و امین مردم هستند. بر این اساس، هر مالکی می‌تواند به دارایی خود دسترسی داشته باشد و از کم و کیف اداره آن مطلع شود.

۲-۳- مبانی انتقال اطلاعات محرمانه

۱-۲-۳- مبانی قانونی

مبنای قانونی مالکیت معنوی بند ۳۲ از ماده ۱ «قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴» است که به تعریف اطلاعات نهانی که قلمرویی محدود و مفهومی نزدیک به اسرار تجاری دارد پرداخته است و مقرر می‌دارد: «هرگونه اطلاعات افشا نشده برای عموم که به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به اوراق بهادار، معاملات یا ناشر آن مربوط می‌شود و در صورت انتشار بر قیمت و یا تصمیم سرمایه‌گذاران برای معامله اوراق بهادار مربوط تأثیر می‌گذارد». به رغم وجود قوانین مذکور، تنها ماده ۶۵ «قانون

تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲»، تعریفی به این شرح از اسرار تجاری ارائه داده است: «اسرار تجاری الکترونیکی داده پیامی است که شامل اطلاعات، فرمول‌ها، الگوها، نرم‌افزارها و برنامه‌ها، ابزار و تکنیک‌ها و فرایندها، تألیفات منتشر نشده، روش‌های انجام تجارت داد و ستد، فنون، نقشه‌ها و فراگردها، اطلاعات مالی، فهرست مشتریان، طرح‌های تجاری و امثال این‌هاست که به طور مستقل دارای ارزش اقتصادی بوده و در دسترس عموم قرار ندارد و تلاش‌های معقولانه‌ای برای حفظ و حراست از آن‌ها انجام شده است».

۲-۲-۳- مبانی فقهی

دیدگاه‌های فقهی موافق مالکیت معنوی در مجموع به دو دسته تقسیم می‌شود.

۱-۲-۳- مشروعیت مالکیت

معنوی بر اساس نظریه منطقه الفراغ

منطقه الفراغ به حوزه‌ای از شریعت ناظر است که به جهت ماهیت متغیر آن، احکام موضوعات و عناوین می‌تواند متغیر باشد و شارع وضع قواعد مناسب با اوضاع و احوال و مقتضیات زمان و مکان را با حفظ ضوابط و در چارچوب معینی به عهده ولی امر گذاشته است. بر اساس این نظریه: اولاً، مبنای اعتبار مالکیت معنوی اراده قانون‌گذار است که مشروعیت اختیار ایشان از سوی شارع افاضه شده است؛ ثانیاً، نظام مالکیت معنوی دارای ثبات و دوام نخواهد بود

داد و آن‌ها را به دست آورد. اطلاعات محرمانه مالی به مثابه کالای سرمایه‌ای ارزشمندی است که نقش مهمی در سوددهی شرکت‌ها و بنگاه‌های تجاری ایفا می‌کند و سبب تولید محصولات یا ارائه خدماتی می‌شود که مشتریان در ازای آن پول پرداخت می‌کنند (نجفی توانا، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

اطلاعات محرمانه نباید به سادگی و از طریق به کارگیری ابزارها و وسایل معمولی به وسیله مردم قابل دستیابی باشند. اسرار تجاری هنگامی به سادگی قابل دستیابی و احراز نیستند که اشخاص ناگزیر باشند برای تحصیل آن‌ها به اعمال فریب‌کارانه و طرق متقلبانه روی آورند؛ مثلاً اطلاعات را از مشاوران تجاری یا مستخدمان و دیگر اشخاصی که از اطلاعات سری مطلع هستند به دست آورده یا از طریق جاسوسی اقتصادی و کنترل غیرمجاز داده‌های الکترونیک و دیگر ابزارهای غیر قانونی به اسرار دست یابند. اطلاعاتی که به سادگی از طریق منابع عمومی مانند روزنامه، کتاب، داده‌ها و پایگاه‌ها قابل دستیابی باشند، راز محسوب نمی‌شوند.

همه مصادیق اسرار تجاری مال محسوب نمی‌شود؛ مانند اطلاعات محرمانه راجع به ضعف‌های داخلی شرکت یا اطلاعات سازمانی؛ لذا باید میان «ارزش اقتصادی» به مفهوم مال بودن و «ارزش رقابتی» تمایز قائل شویم. مستند این ادعا که اموال غیر

اطلاعات محرمانه نباید به سادگی و از طریق به کارگیری ابزارها و وسایل معمولی به وسیله مردم قابل دستیابی باشند. اسرار تجاری هنگامی به سادگی قابل دستیابی و احراز نیستند که اشخاص ناگزیر باشند برای تحصیل آن‌ها به اعمال فریب‌کارانه و طرق متقلبانه روی آورند.

قاعده حفظ نظام است. این قاعده به عنوان یک دلیل عقلی مورد استناد قرار می‌گیرد؛ با این توضیح که به عقیده اصولیین بین حکم عقل و حکم شرع همیشه ملازمه است؛ یعنی اگر عقل در موضوع خاص حکمی را صادر نماید، شارع از آن جهت که خود از عقلاست، آن حکم را تأیید خواهد کرد؛ بنابراین اگر بتوان مصداقی را یافت که عقل در آن خصوص حکمی نداشته باشد، کشف می‌کنیم که نظر شارع نیز مطابق همین حکم عقلی است؛ منتها به این شرط که همه عقلا در شرایط مختلف، مشترکاً به آن حکم عقلی پای‌بند باشند.

۳-۲-۳- ارزیابی ارزش مبادلاتی اطلاعات

ارزش اقتصادی مستقل اطلاعات محرمانه بدان معناست که بتوان این اطلاعات را خرید و فروش کرد؛ یعنی بابت صرف این اطلاعات پولی

و شرایط و اقتضائات ممکن است آن را دچار تحول و دگرگونی نماید یا حتی نظام دیگری جایگزین آن گردد؛ ثالثاً، مدت و شرایط مالکیت معنوی تابع مصالحی است که قانون‌گذار بدان توجه کرده است (مطهری، ۱۳۵۸: ۵۶-۵۸).

۲-۲-۲- مشروعیت مالکیت معنوی بر اساس نظریه دین حداقلی

در بحث‌های اخیر دین و توسعه گفته‌اند که در دین سخن از توسعه و مدیریت و رهبری نیست، بلکه این امر به عهده عقل است. آن‌ها می‌پندارند که عقل در برابر دین است، در حالی که عقل و نقل دو چشم دین‌اند. برنامه‌ریزی درباره عمران و آبادانی کشور، تنظیم سیاست‌های داخلی و خارجی اگر با عقل سلیم و به دور از هوا و هوس صورت گیرد، منتسب به دین است. چون همه مسائل و جزئیات به صورت نقلی نیامده، چشم دیگر یعنی عقل آن را تکمیل می‌کند (سروش، ۱۳۷۹: ۹۰/۱). بر این اساس چون عقل می‌گوید به رسمیت شناختن مالکیت معنوی در شرایط امروزی یک ضرورت و نیاز است، پس می‌تواند به عنوان یکی از قوانین شرعی تلقی شود، بدون این که نیاز باشد برای اثبات مشروعیت آن در کتاب و سنت به دنبال دلیل بگردیم.

۳-۲-۲- قاعده حفظ نظام و دلیل عقل مستقل

از قواعدی که با تکیه بر آن می‌توان به مشروعیت مالکیت معنوی دست یافت،

مادی نیز می‌تواند مبیع واقع شود، اموال غیر مادی نیز در تعریف بیع خواه آن مال عین باشد یا حق؛ و عرف معاملاتی به انتقال اموال غیر داخل می‌شود. خواه تملیک بی‌درنگ صورت پذیرد یا مادی مانند حق سرقفلی، حق تألیف، بنابراین می‌توان عقد بیع را تملیک معلق به شرط شود یا مدتی به تأخیر نام تجارتي و سهام شرکت‌ها است مال یا انتقال مالکیت در مقابل عوض افتد، در این صورت حقوق ما به و موادی نظیر مواد ۳۴، ۳۵ و ۳۶ دانست؛ مفهومی که در میان فقها خانواده جهانی نزدیک می‌شود؛ چرا قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت نیز سابقه دارد. حال اگر قائل به این که در حقوق بیشتر کشورها، انتقال مصوب ۱۳۴۷ و مواد ۷۸ و ۷۹ قانون باشیم که عقد بیع تملیک مال یا اموال غیر مادی به صراحت در مفهوم تجارت تأییدی بر این مدعاست که انتقال ملکیت در برابر عوض است؛ بیع گنجانده شده است.

برآمد

۱- اطلاعات امروزه به‌عنوان یک محصول استراتژیک و اثربخش نقشی مؤثر در ارائه کالاها و خدمات اقتصادی ایفاء می‌کند و سنجش ارزش اقتصادی اطلاعات در تولید اقتصادی مهم و قابل توجه است. یکی از کارکردهای اقتصادی اطلاعات، بررسی نقش خاص اطلاعات در فرایند هزینه- سودمندی مرتبط با چرخه اقتصادی است. لذا در انتقال اطلاعات محرمانه برای به دست آوردن مفهوم بیع، باید به عرف متمسک شد و از جمله امروزه بیع سرقفلی به عنوان نوعی حق اولویت بین عقلا متداول است.

۲- از جمله مستندات قانونی در خصوص ارزش اقتصادی اطلاعات، مواد ۷۸ و ۷۹ قانون تجارت و مواد ۳۴ و ۳۷ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ است که در آن‌ها مقنن به صراحت پذیرفته است که مبیع می‌تواند سهم (حق) باشد.

۳- ماده ۱۰ قانون مدنی با قلمرو وسیعی که دارد، نظم قرارداد خصوصی را بر این موارد حاکم می‌کند. تفسیر ماده ۳۳۸ قانون مدنی راه حل بهتری برای شمول بیع اموال غیر مادی در تعریف اصطلاحی بیع است؛ زیرا در این صورت حقوق ذاتاً در مفهوم مال وجود دارد و یکی از اقسام آن است.

پی‌نوشت‌ها:

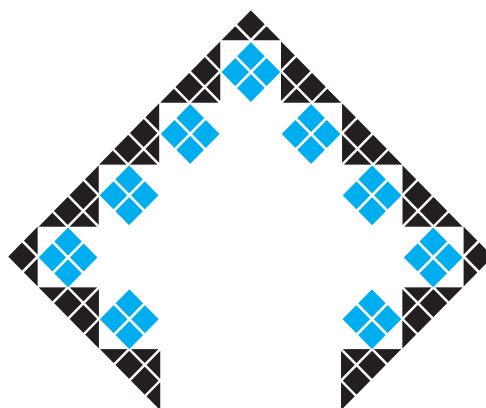
- ۱- صراط، ۱۳۷۹.
- ۲- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی اموال و مالکیت، تهران: میزان، ۱۳۹۲.
- ۳- مطهری، مرتضی، نظری به اقتصاد اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۵۸.
- ۴- منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلام، جلد ۳، برگردان: محمود صلواتی، تهران: تفکر، ۱۳۸۰.
- ۵- مرتضوی، سید حسین، مالکیت و تحدید آن در اسلام، بی‌نا، بی‌تا.
- ۶- -----، مصباح الفقاهه، جلد ۱، قم: مکتبه الداوری، ۱۳۷۷.
- ۷- نجفی توانا، علی و امینی، محمد، حمایت کیفری از اسرار تجاری در حقوق ایران و قوانین فدرال آمریکا، حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۹۰.

12-Achim Berge; Improved rules on Public access to documents, Stockholm University, 2000.

1- Intellectual Property

- ۲- «و لن يجعل الله للکافرين على المؤمنين سبيلاً».
- ۳- حجات، ۲۱.
- فهرست منابع:
- ۱- آخوند خراسانی، کفایه الاصول، جلد ۲، ۱۳۲۱.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۲، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸.
- ۳- حکمت‌نیا، محمود، مبانی نظری مالکیت فکری با تأکید بر فقه اسلامی، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱.
- ۴- خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، جلد ۲، بی‌نا، بی‌تا.
- ۵- سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، جلد ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی

آیین دادرسی افتراقی جرایم نیروهای مسلح



حامد اسحاقی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی
الهام اسحاقی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

هیچ جامعه‌ای عاری از جرم و آسیب‌های اجتماعی نیست و فقط نوع و میزان آن از یک جامعه به جامعه‌ای دیگر متفاوت است. نقض قوانین ممکن است در همه سطوح رخ دهد و نیروهای مسلح نیز از این قاعده استثناء نیستند و ممکن است افراد در طی خدمت در نیروهای مسلح و یا پس از آن مرتکب تخلف یا جرایمی شوند که مستوجب مجازات است. اما مجازات نظامیان با مجازات اشخاص غیر نظامی از جهاتی متفاوت است و مهم‌ترین آن تفاوت در شأن اجتماعی نظامیان نسبت به افراد غیر نظامی است. همچنین نحوه رسیدگی به جرایم نظامیان متفاوت از شیوه دادرسی در جرایم ارتكابی توسط عموم است. این نوشتار ضمن بررسی انواع جرایم ارتكابی توسط نظامیان، اهم تمایزات که قانون‌گذار برای رسیدگی به جرایم خاص نظامی پیش‌بینی نموده است را تبیین می‌نماید. واژگان کلیدی: آیین دادرسی، نیروهای مسلح، نظامیان، جرم نظامی.

درآمد

در قانون مجازات اسلامی جرم هر رفتاری تعریف شده است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد. یک طبقه‌بندی از جرایم، تقسیم‌بندی به جرایم عمومی، نظامی و سیاسی است. تقسیم‌بندی جرایم به عمومی و نظامی آثار زیادی دارد؛ زیرا جرایم نظامی برای جامعه خطرناک‌تر است و لذا با مجازات شدیدتری مواجه می‌شوند؛ قواعد عمومی ارفاق‌آمیز در مورد آن‌ها اجرا نمی‌شود و در دادگاه‌های اختصاصی مورد تعقیب و رسیدگی قرار می‌گیرند، جرایم ارتكابی توسط نظامیان جزء جرایم خاص است و از ملاک‌های تعیین جرم خاص آن است که در وظایف اشخاصی که به موجب تکالیف یا موقعیت خود مکلف به اجرای آن وظایف بوده‌اند اخلال کند و تکالیف و وظایف جامعه یا تمام افراد جامعه را برهم نزنند که جرایم نظامی بارزترین نمونه این جرایم خاص است (گارو، بی تا: ۲۳۷).

نیروهای مسلح در تعریف لغوی و اصطلاحی به همان «ستاد فرماندهی کل قوا، ارتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی انتظامی و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته» اطلاق می‌شود.^(۱) مقنن در مقابله با جرایم خاص نظامی معتقد به شدت مجازات‌هاست و همچنین احترام نهادن به پیشه نظامی و تقدس نظامی‌گری سرلوحه تمام تصمیم‌گیری‌هاست. یکی از جهات تعیین مرجع خاص برای رسیدگی به جرایم خاص نظامی، توجه به همین اصل

است. آیین دادرسی افتراقی به قوانینی گفته می‌شود که تمییزدهنده نوع خاصی از رسیدگی است. آیین دادرسی افتراقی کارکنان یعنی تمییز بین افعالی که برای کارکنان جرم است و برای افراد معمولی جرم نمی‌باشد. کارکنان نیروهای مسلح که نظامی محسوب شده و به جرایم آنان در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود را می‌توان به سه دسته شامل کارکنان کادر ثابت شامل نظامیان (ماده ۲۳ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران)، کارمندان (ماده ۲۴ همین قانون) و محصلین (ماده ۲۵ قانون پیش گفته) دسته‌بندی نمود. کارکنان کادر غیرثابت شامل کارکنان پیمانی (ماده ۱۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران)، کارکنان وظیفه (ماده ۲۶ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران) و کارکنان خرید خدمت می‌باشند.

در مقاله حاضر ضمن بررسی انواع جرایم نظامی، به تحولات تقنینی اخیر در رسیدگی به جرایم نیروهای مسلح می‌پردازیم.

۱- انواع جرایم نظامی

جرایم ارتكابی توسط نظامیان به جرایم خاص، عمومی و مختلط قابل تقسیم‌بندی است که به شرح زیر به هر یک می‌پردازیم.

۱-۱- جرایم خاص نظامی

بخشی از جرایم نظامی مفهومی جدا از جرایم عمومی ندارد، بلکه تنها شدت عمل بیشتر و رسیدگی سریع‌تر در آن‌ها وجود دارد؛ ولی شماری از جرایم مانند فرار از خدمت مختص

نظامیان است (نوربها، ۱۳۶۹: ۲۶۴). برابر ماده ۲ قانون مجازات اسلامی هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که قانون برای آن مجازات تعیین کرده است «جرم» محسوب می‌شود و جرم نظامی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست و هر جا که مقنن نقض انضباط پادگانی یا تخلف از وظایف و تکالیف نظامی را جرم دانسته و برای آن مجازات تعیین کرده است، تعریف جرم نظامی محقق می‌شود. تبصره ۲ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی مقرر می‌دارد: «منظور از جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، جرایمی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است مرتکب می‌شوند».

از دیدگاه شورای نگهبان، جرایم خاص نظامی جرایمی است که افراد غیر نظامی قادر به ارتکاب آن نیستند مانند خوابیدن حین نگهبانی، فرار از خدمت و نظایر آن. ماده‌واحد قانون اعاده صلاحیت مراجع قضایی در توضیح جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی مقرر می‌داشت: «منظور از جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی جرایمی است که افسران و درجه‌داران و افراد و کارمندان وزارت دفاع و ارتش به سبب خدمت در سازمان یا واحد نظامی مربوطه مرتکب شده باشند».

تعریفی دیگر جرایم خاص نظامی را جرایمی می‌داند که در جامعه توسط

۲- صلاحیت و تشکیلات دادسراها و دادگاه‌های نظامی

دادسرای نظامی سازمانی متشکل از دادستان نظامی، بازپرس و تعدادی دادیار است که در معیت دادگاه‌های نظامی به کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوای لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری و سایر وظایف قانونی خود می‌پردازد و مهم‌ترین وظیفه این دادسرا نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزه‌کاران است. این دادسرا به ریاست دادستان نظامی انجام وظیفه می‌کند و به طور کلی اختیارات دادسرای نظامی در جرایم داخل در صلاحیت خود از لحاظ تعقیب جرایم عمومی همان وظایف و اختیارات دادسرای عمومی است و طبق ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری: «به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوای لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضایی هر شهرستان و در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاه‌های نظامی استان، دادسرای نظامی تشکیل می‌شود». بر اساس ماده ۵۷۸ همین قانون «در مرکز هر استان، سازمان قضایی استان متشکل از دادسرا و دادگاه‌های نظامی است. در شهرستان‌ها در صورت نیاز دادسرای نظامی ناحیه تشکیل می‌شود. حوزه قضایی دادسرای نظامی نواحی به

لذا ذاتاً عمومی هستند ولی چون به سبب خدمت می‌باشد، نظامی محسوب می‌شود. برخی از حقوق‌دانان جرایمی را که صرفاً از سوی نظامیان قابل تحقق است جرم نظامی به معنای خاص دانسته و جرایمی را که غیر نظامیان نیز ممکن است مرتکب شوند جرم مختلط دانسته‌اند که باید اصل را بر غیر نظامی بودن آن‌ها قرار داد (زراعت، ۱۳۸۴: ۷). به طور کلی می‌توان گفت که یک نظامی مرتکب چهار جرم می‌شود:

۱- جرم ماهیتاً نظامی یا نظامی محض که افراد غیر نظامی قادر به انجام آن نیستند مانند خوابیدن حین نگهبانی که باید در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی شود؛

۲- جرم عمومی نظامی که افراد غیر نظامی هم می‌توانند مرتکب آن شوند و برای نظامیان زمانی رخ می‌دهد که در حین خدمت باشند و به سبب وظایف خود مرتکب آن شوند مانند اختلاس و ارتشاء؛

۳- جرم در راستای وظیفه ضابط بودن که توسط ضابطان قوه قضاییه حین انجام دستورات مقام قضایی ارتکاب می‌یابد مانند ایراد ضرب و جرح متهم که باید در محاکم عمومی رسیدگی شود؛

۴- جرم عمومی که خارج از وقت اداری یا به سببی غیر از وظایف شغلی ارتکاب می‌یابد و ارتباطی با وظایف شغلی آن‌ها ندارد مانند ترک انفاق که در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود (اسداللهی، ۱۳۹۰: ۷۷).

قشر خاصی که به آن‌ها نظامی اطلاق می‌شود ارتکاب می‌یابد. توجه ویژه مقنن قبل و پس از انقلاب به جرایم نظامی بر کسی پوشیده نیست. به وجود آمدن سازمان قضایی نیروهای مسلح اهمیت این موضوع را دوچندان می‌کند (بحرالعلوم، ۱۳۸۱: ۱۴).

طبق اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، جرم نظامی است و در اجرای اصل مذکور، ماده یک قانون دادرسی نیروهای مسلح جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی را این‌گونه تعریف کرده است: «منظور بزه‌هایی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است مرتکب گردند».

۱-۲- جرایم عمومی نظامیان

جرم عمومی نظامی، جرمی است که نظامی مرتکب می‌شود اما ارتباطی به وظایف محوله به وی ندارد (همان: ۳۳) و نظامی و غیرنظامی هر دو قادر به ارتکاب آن هستند؛ مانند خریداری اسلحه یا ارتشاء (یاری، ۱۳۸۳: ۲۲)؛ بنابراین ملاک و معیار تشخیص جرایم نظامی، اولاً شخصیت مرتکب جرم است که باید عضو نیروهای مسلح باشد و ثانیاً طبیعت جرم است که باید مرتبط با وظایف و مسئولیت‌های خاص نظامی و انتظامی باشد (رضوی، ۱۳۸۶: ۵۲).

۱-۳- جرم مختلط نظامی

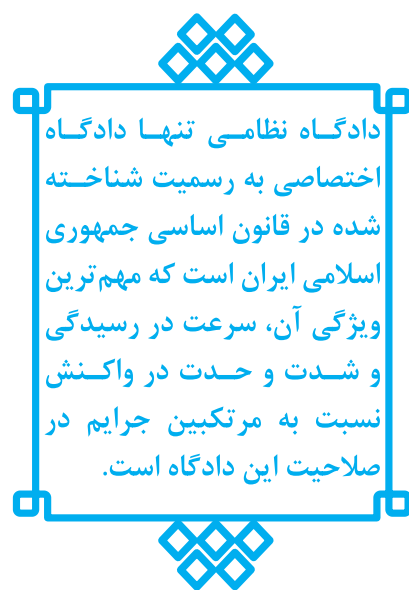
جرم مختلط نظامی را نظامیان به سبب یا حین خدمت انجام می‌دهند؛

تشخیص رئیس قوه قضاییه تعیین می‌شود». بنابراین طبق اصل کلی، وظایف دادرسی نظامی و دادرسی عمومی کاملاً مشابه یکدیگر بوده و تنها تفاوت این است که دادرسی نظامی فقط به کشف و تعقیب جرایم نظامیان می‌پردازد.

مراجع قضایی را از حیث صلاحیت به دو دسته دادگاه‌های عمومی عام و دادگاه‌های عمومی تقسیم‌بندی می‌نمایند. دادگاه عمومی مرجع قضایی‌ای است که صلاحیت و شایستگی رسیدگی به کلیه دعاوی اعم از حقوقی و کیفری را دارد مگر آنچه را که قانون در صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی قرار داده باشد و دادگاه اختصاصی مرجعی است که صرفاً مجاز به رسیدگی به همان مواردی است که قانون احصاء کرده است. به عبارت دیگر، صلاحیت رسیدگی در دادگاه‌های اختصاصی برخلاف اصل و استثنایی است که خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

نخست، مراجع اختصاصی داخل در تشکیلات قضایی مانند دادگاه‌های انقلاب و نظامی و دیوان عدالت اداری؛ دوم، مراجع اختصاصی خارج از تشکیلات قضایی و استثنایی که در برابر مراجع عمومی است و حق رسیدگی به هیچ امری را ندارد غیر از آنچه قانون به نحو صریح اجازه داده است و تشکیلات و ترتیبات آن‌ها به موجب قانون مستقل مشخص گردیده است. قلمرو دادگاه‌های اختصاصی محدود

می‌باشد و خارج از حد اقتضای نص، صلاحیت رسیدگی به هیچ جرمی را ندارند؛ با این وجود گفته شده است که صلاحیت دادگاه نظامی از صلاحیت تعیین‌شده در قانون اساسی فراتر رفته و تارسیدگی به برخی جرایم عمومی افزایش یافته است (درستکار، ۱۳۹۴: ۶۰).



با توجه به مطالب فوق‌الذکر می‌توان نتیجه گرفت که مراجع اختصاصی معمولاً با دو هدف عمده شکل می‌گیرد: نخست، شدت عمل و سخت‌گیری بیشتر نسبت به برخی متهمان مانند دادگاه انقلاب؛ دوم، دقت عمل و سهل‌گیری بیشتر نسبت به برخی متهمان مانند دادگاه ویژه اطفال و نوجوانان. دادگاه نظامی تنها دادگاه اختصاصی به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که مهم‌ترین ویژگی آن، سرعت در رسیدگی و شدت و حدت در واکنش نسبت به مرتکبین جرایم در صلاحیت این دادگاه است.^(۲)

صلاحیت دادگاه‌های نظامی از نوع شخصی نیست؛ چرا که صلاحیت شخصی در معنای اخص کلمه زمانی است که با لحاظ شخصیت و سمت و موقعیت مرتکب به کلیه جرایم افراد مورد نظر در محاکم خاص رسیدگی شود نظیر اطفال غیر بالغ یا مقامات عالی‌ه نظام مندرج در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری؛ از این رو صلاحیت دادگاه نظامی یک صلاحیت شخصی نیست بلکه این صلاحیت نسبت به برخی از جرایم در ارتباط با وظایف و به سبب شغل و مقام مرتکب نظامی تنها تلاشی برای تأمین منافع عمومی است و جرایم غیر مرتبط با وظایف آن‌ها مانند سایر شهروندان در مراجع عمومی و اختصاصی دیگر رسیدگی می‌شود (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۷۶).

بر اساس قانون جدید آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های نظامی در مرکز هر استان تشکیل می‌شوند و در شهرستان‌ها در صورت نیاز دادرسی نظامی نواحی تشکیل می‌شود.^(۳) تبصره ۳ همین ماده مقرر می‌دارد: «حوزه قضایی هر استان به تعداد لازم شعب دادگاه و دادرسی و نیز تشکیلات مورد نیاز از قبیل واحد ابلاغ، اجرای احکام و واحد ارشاد و معاضدت قضایی دارد و در صورت تعدد شعب دادگاه و دادرسی، هر یک دارای دفتر کل نیز می‌باشد».

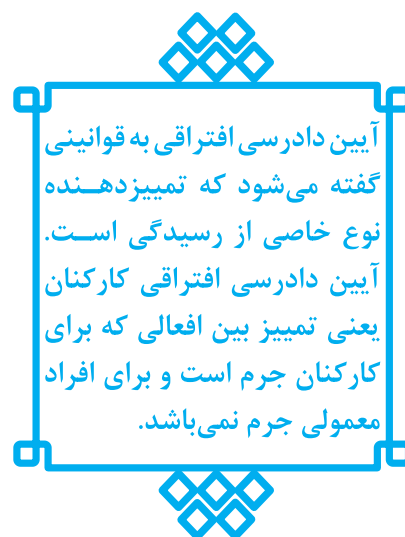
دادگاه‌های نظامی به دادگاه نظامی یک و دادگاه نظامی دو تقسیم‌بندی می‌شدند اما قانون جدید در ماده ۵۸۲

تقسیم‌بندی دیگری اضافه نموده است که شامل: دادگاه نظامی دو، دادگاه نظامی یک، دادگاه تجدید نظر نظامی، دادگاه نظامی دو زمان جنگ، دادگاه نظامی یک زمان جنگ، دادگاه تجدید نظر نظامی زمان جنگ است. ماده ۵۸۳ وظایف و صلاحیت دادگاه‌های نظامی یک و دو را بیان می‌کند و مقرر می‌دارد که وظایف، اختیارات، صلاحیت و تعداد اعضای دادگاه‌های نظامی دو، نظامی یک و تجدید نظر نظامی همان است که در مورد دادگاه‌های کیفری دو، کیفری یک و تجدید نظر استان مقرر شده است مگر مواردی که در این بخش به نحو دیگری درباره آن تعیین تکلیف شود. بنابراین برای شناخت صلاحیت دادگاه‌های نظامی یک و دو باید دادگاه‌های کیفری یک و دو را شناخت. به عبارت بهتر می‌توان گفت که صلاحیت دادگاه نظامی یک همان صلاحیت دادگاه کیفری یک و صلاحیت دادگاه نظامی دو همان صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد. بنابراین دادگاه نظامی یک^(۴) به موارد خاصی رسیدگی می‌کند و دادگاه نظامی دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم نظامیان را دارد جز آنچه که از صلاحیت آن خارج شده باشد.

۳- مرور زمان در جرایم نظامی

مرور زمان سپری شدن مدتی است که به موجب قانون پس از انقضای آن مدت، دعوی شنیده نمی‌شود و چون این مقررات اصولاً مخالف قواعد موجد حق است و جنبه استثنایی بر آن قواعد را دارد، در صورت تردید در

توسعه یا محدودیت اعمال این مقررات می‌بایست تفسیر مضیق شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۶۳۸/۱). قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سه نوع مرور زمان شامل مرور زمان تعقیب (ماده ۱۰۵)، مرور زمان مجازات (ماده ۱۰۷) و مرور زمان شکایت (ماده ۱۰۶) را پیش‌بینی کرده است.



قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مبحث پنجم از مقررات خود را به بحث مرور زمان اختصاص داده است. در اولین ماده از این مبحث مقرر شده است که کارکنان فراری نیروهای مسلح تا به طور رسمی خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوط معرفی ننمایند، فرار آنان مستمر محسوب می‌شود و مشمول مقررات مرور زمان تعقیب نمی‌شوند. قانون مجازات نیروهای مسلح برای انواع مرور زمان مدت مشخص نکرده است؛ بنابراین می‌توان مرور زمان در جرایم نیروهای مسلح را تابع قواعد عام قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص دانست. فقط ابتدای

شروع مرور زمان در این جرایم متفاوت است؛ بدین معنی که ابتدای شروع مرور زمان در جرایم عمومی از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد مطرح شده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای این مواعد می‌باشد؛ ولی در جرایم نظامیان بنا به نص صریح ماده ۶۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری، ابتدای مرور زمان نسبت به جرایم در صلاحیت دادگاه نظامی دو زمان جنگ، یک سال پس از اعلام پایان جنگ و در مورد جرایم در صلاحیت دادگاه نظامی یک زمان جنگ، سه سال پس از اعلام پایان آن است. بنابراین در خصوص ابتدای شروع مرور زمان قانون نیروهای مسلح اعمال می‌شود و در مورد مدت مرور زمان قواعد مادر شامل قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری کاربرد دارد.

۴- نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری جدید در جرایم ارتكابی توسط نیروهای مسلح

قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی در سال ۱۳۹۳ مشتمل بر یکصد و بیست و نه ماده و پنجاه و شش تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این قانون در ادامه مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به عنوان فصلی از آن قانون لازم‌الاجرا گردید. در شرایطی که قانون آیین دادرسی کیفری نیز تحولات قابل توجهی نسبت به قانون سابق داشته، اضافه نمودن فصلی در این قانون به عنوان دادرسی

جرایم نیروهای مسلح می‌تواند کمک شایانی برای رفع موانع موجود در این زمینه باشد. مهم‌ترین نوآوری‌های قانون جدید دادرسی کیفری در جرایم نیروهای مسلح به شرح آتی است.

۴-۱- ارائه تعریفی از سازمان قضایی نیروهای مسلح

تعیین شرایط تصدی منصب قضا در این سازمان و تعیین وظایف و اختیارات ریاست این سازمان از جمله نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری جدید در امر جرایم نیروهای مسلح است.

امکان تقدیم دادخواست ضرر و زیان از طرف نیروهای مسلح که در حین ارتکاب جرم به یگان‌ها وارد شده باشد در ماده ۵۷۵ این قانون و نحوه اقامه دعوی اعسار از پرداخت محکوم‌به از طرف نیروهای مسلح موضوع دیگری است که در قانون جدید نیروهای مسلح مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. تبصره ماده ۵۷۵ مقرر داشته است که دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به موضوع این ماده باید به طرفیت یگان محکوم‌له دعوای اصلی اقامه شود.

۴-۲- تشکیلات دادرسی نظامی

تشکیلات دادرسی و دادگاه نظامی که موضوع فصل دوم قانون جدید نیروهای مسلح است، در قانون قبل به چشم نمی‌خورد. این قانون تشکیل دادگاه‌های نظامی را در مرکز هر استان ممکن دانسته و ایجاد این دادرسی‌ها را در شهرستان‌ها برحسب نیاز قرار داده است که به نظر می‌رسد قانون‌گذار در

بازداشت موقت که در حقوق ایران از آن به توقیف احتیاطی نیز تعبیر می‌شود عبارت است از: «در توقیف نگه‌داشتن متهم در طول تمام یا قسمتی از جریان تحقیقات مقدماتی است که امکان دارد تا خاتمه دادرسی و صدور حکم نهایی و شروع به اجرای آن ادامه یابد».

سرزمین دشمن به سرزمین فرانسه داخل می‌شوند و اونیفورم خود را به منظور اجرای اعمال خصمانه نظیر قتل افراد و تخریب اماکن درمی‌آورند، به عنوان رزمنده غیر منظم محسوب می‌کند و به وسیله کمیسیون نظامی تحت همین عنوان مجازات می‌کند و معتقد است این وضعیت باید به عنوان یک اصل و قاعده در حقوق جنگ مورد ملاحظه قرار گیرد (روسو، ۱۳۷۴: ۸۷/۱). این امر نشان از حساسیت شرایط حاکم بر زمان جنگ می‌باشد که دادرسی و شیوه اجرای خاص خود را می‌طلبد.

۴-۳- تخفیف و تبدیل کیفر نظامیان

ویژگی دیگر قانون جدید نیروهای مسلح که به طور دقیق نمی‌توان اظهار نمود که جزء مزایای این قانون محسوب می‌شود یا نواقص آن، حذف کردن تخفیف و تبدیل مجازات‌های نیروهای مسلح است که در قانون قبل به صراحت مورد توجه مقنن قرار گرفته بود. در ابتدای قانون دادرسی نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و در ماده ۲ چنین مقرر شده است: «دادگاه نظامی مکلف است در مواردی که مجازات جرمی در این قانون ذکر شده است، به استناد این قانون حکم صادر نماید. اعمال تخفیف و تبدیل نیز به موجب همین قانون خواهد بود. در واقع قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ دو نهاد حقوقی تخفیف و تبدیل مجازات را به رسمیت شناخته و آن را نسبت به کارکنان مجرم نیروهای

این مورد مصالح مناطق شهرستان را در نظر گرفته است و با توجه به این که جرایم نظامیان آمار قابل توجهی در قبال جرایم افراد عادی ندارد، این که دادگاهی واحد در مراکز استان به جرایم نظامی رسیدگی نماید، از نظر اصول قضایی مناسب‌تر به نظر می‌رسد. ایجاد دادگاه نظامی زمان جنگ و دادگاه تجدید نظر نظامی زمان جنگ که یک تأسیس حقوقی جدید است، با توجه به شرایط حساس زمان جنگ که دادرسی خاص خود را می‌طلبد تدبیری است که قانون جدید به آن توجه کرده است. ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ چنین مقرر کرده است: «هر کس در زمان جنگ مرتکب یکی از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی موضوع این فصل شود به مجازات اشد همان جرم محکوم می‌گردد». دولت فرانسه نیز کسانی را که در زمان جنگ به طور مخفیانه و غیر قانونی از

مسلح (حتی در سطحی وسیع‌تر از مجرمان عادی) قابل اجرا می‌داند، اما کم و کیف این تخفیف و تبدیل در قوانین مختلف تفاوت قابل توجهی با یکدیگر دارد (میرعظیم، ۱۳۸۵: ۷۹). ژرمی بنتام^(۵) بنیان‌گذار مکتب اصالت سودمندی که معتقد به فردی کردن مجازات‌ها است می‌گوید باید به قاضی آزادی عمل داد تا در مورد مجرمی که نسبت به مجرم دیگر حالت خطرناک و یا مسئولیت کمتری دارد مجازات را تخفیف دهد و مجازاتی متناسب با شخصیت مجرم را اعمال کند. بدین ترتیب وی حمایت خود را از سیاست تخفیف مجازات‌ها اعلام می‌دارد (پرادل، ۱۳۷۳: ۶۳). برخلاف قوانین قبلی دادرسی نیروهای مسلح، قانون جدید دادرسی کیفری به تبدیل و تخفیف مجازات کارکنان نیروهای مسلح اشاره‌ای نکرده است و به نظر می‌رسد که این مورد از خلأهای قانون جدید باشد.

۴-۴- بازنگری در آراء محاکم نظامی

اختصاص دادن فصل خاصی به تجدید نظر و اعاده دادرسی و اجرای احکام صادره از دادگاه‌های نظامی به رغم عدم ذکر این موارد در قوانین قبل، از نوآوری‌های قانون جدید دادرسی کیفری می‌باشد که با توجه به مباحث قبل مطرح شده در این قانون، انتظار اختصاص این فصول در قانون وجود داشت کما این که مقنن نیز از این موضوع به سادگی عبور نکرده و در فصول هفتم و هشتم به تجدید نظر و

اعاده دادرسی و اجرای احکام پرداخته و آرای قابل تجدید نظر و فرجام نظامیان را مطرح نموده است.

مرور زمان سپری شدن مدتی است که به موجب قانون پس از انقضای آن مدت، دعوی شنیده نمی‌شود و چون این مقررات اصولاً مخالف قواعد موجد حق است و جنبه استثنایی بر آن قواعد را دارد، در صورت تردید در توسعه یا محدودیت اعمال این مقررات می‌بایست تفسیر مضیق شود.

۴-۵- بازداشتگاه و زندان نظامیان

تعیین بازداشتگاه و زندان خاص برای نظامیان متهم و مجرم نیز در قانون جدید مطرح شده است. ماده ۶۴۳ مقرر نموده است: «متهمان و محکومان دادرسی و دادگاه‌های نظامی با رعایت مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور در بازداشتگاه‌های رسمی و زندان‌های مستقل از سایر متهمان و زندانیان نگهداری می‌شوند. نگهداری محکومان و متهمان در یک مکان ممنوع است». این موضوع نیز در قوانین سابق به درستی مورد تقنین قرار نگرفته بود و مطرح شدن آن در قانون جدید کاملاً به جا و صحیح بوده است؛ چرا که نظامیان از شأن و جایگاه خاصی برخوردارند و گذراندن دوران

محکومیت آن‌ها در کنار دیگر مجرمان از نظر اصول حقوقی امری پسندیده به شمار نمی‌آید. نکته دیگری که در این خصوص مطرح شده، نظارت دادستان نظامی بر امور زندان‌ها و بازداشتگاه‌های نظامی است که گویای اهمیت تفکیک زندان نظامیان از مجرمان عادی است.

۴-۶- بازداشت موقت نظامیان

اختصاص دادن فصلی به بازداشت موقت نیروهای مسلح که در قانون سال ۱۳۸۱ تنها یک ماده به این امر اختصاص یافته بود تحولی نو در قانون جدید است. مبحث چهارم قانون جدید به صورت جامع به موضوع بازداشت موقت نظامیان اشاره نموده است. بازداشت موقت که در حقوق ایران از آن به توقیف احتیاطی نیز تعبیر می‌شود (اصغری، ۱۳۹۴: ۱۰۹) عبارت است از: «در توقیف نگه‌داشتن متهم در طول تمام یا قسمتی از جریان تحقیقات مقدماتی است که امکان دارد تا خاتمه دادرسی و صدور حکم نهایی و شروع به اجرای آن ادامه یابد» (آخوندی، ۱۳۸۴: ۱۵۴/۲). در تعریف دیگر، بازداشت متهم عبارت است از سلب آزادی متهم و زندانی کردن او در قسمتی از تحقیقات مقدماتی توسط مقام قضایی صالح (آشوری، ۱۳۸۷: ۱۳۳/۲). قرار بازداشت موقت شدیدترین قرار تأمین است که درباره متهم صادر می‌شود و قرارهای تأمین دیگر به عنوان قرارهای جانشینی یا محدودکننده آزادی معروفاند و فقط آزادی متهم را در پاره‌ای از موارد

محدود می‌کنند. قرار مزبور علاوه بر ۴-۷- دیگر تحولات یگان‌ها؛ تعیین و تعریف مصادیق این که یک اقدام قضایی شدید محسوب می‌شود، مغایر با اصل برائت است. به همین مناسبت قرار بازداشت موقت باید با کمال دقت و احتیاط به موقع اجرا گذاشته شود تا موجبات خسارت مادی و معنوی متهم به ویژه افراد بی‌گناه را فراهم نسازد (یزدانیان، ۱۳۸۱: ۲۳۹). یا دادگاه‌های نظامی در محل استقرار جدید است.

برآمد

۱- نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری جدید در امر دادرسی جرایم نیروهای مسلح تا حد زیادی چشمگیر است.

۲- دادگاه‌های نظامی در قانون جدید دچار تحولی شگرف شده و به چند دسته تقسیم شده‌اند که عبارت است از: نظامی یک، نظامی دو، تجدید نظر نظامی، نظامی یک زمان جنگ، نظامی دو زمان جنگ و تجدید نظر نظامی زمان جنگ. به نظر می‌رسد دادگاه نظامی یک و دو و تجدید نظر نظامی جزء دادگاه‌های دائمی و سه دادگاه دیگر موقت‌اند و فقط در شرایط حساس زمان جنگ ایجاد می‌شوند و قواعد حاکم بر دادرسی ویژه خود را دارند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- آئین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران.
- ۲- گفتنی است دادگاه نظامی برای اولین بار به موجب اصل ۸۷ متمم قانون اساسی مشروطیت در نظام دادرسی ایران موجودیت یافته است.
- ۳- ماده ۵۷۸: «در مرکز هر استان، سازمان قضایی استان متشکل از دادسرا و دادگاه‌های نظامی است. در شهرستان‌ها در صورت نیاز، دادسرای نظامی ناحیه تشکیل می‌شود. حوزه قضایی دادسرای نظامی نواحی به تشخیص رئیس قوه قضاییه تعیین می‌شود».
- ۴- الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات؛ ب- جرایم موجب حبس ابد؛ پ- جرایم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن؛ ت- جرایم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر؛ ث- جرایم سیاسی و مطبوعاتی (ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری).
- 5 - Germy Bentham.

فهرست منابع

- ۱- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، تهران: سمت، چاپ نهم، ۱۳۸۷.
- ۲- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۸۴.
- ۳- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، تهران: میزان، چاپ سی و دوم، ۱۳۹۲.
- ۴- اسداللهی، حسین، «تجزیه و تحلیل جرم نظامی و تفاوت آن با جرم عمومی»، فصل‌نامه مطالعات انتظامی شرق، مهر، ۱۳۹۰.
- ۵- اصغری، حوریه، «قرار بازداشت موقت با نگاهی به اسناد بین‌المللی»، فصل‌نامه مطالعات علوم اجتماعی، شماره یک، زمستان ۱۳۹۴.
- ۶- بحرالعلوم، محمدرضا، بررسی جرایم خاص نظامی در حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۸۱.
- ۷- پرداد، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳.
- ۸- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۱، تهران: گنج دانش، چاپ نخست، ۱۳۷۸.
- ۹- جوانمرد، بهروز، آیین دادرسی کیفری، تهران: جاودانه، ۱۳۹۴.
- ۱۰- درستکار، علیرضا، توسعه صلاحیت دادگاه‌های نظامی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، همایش ملی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در بوته نقد در سال ۱۳۹۴.
- ۱۱- رضوی، محمد، حقوق کیفری نیروهای مسلح، تهران: دانشگاه علوم انتظامی ناجا، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
- ۱۲- رفیعی، محمدتقی، فرهنگ حقوقی جامع مجد، تهران: مجد، ۱۳۹۳.
- ۱۳- روسو، شارل، حقوق مخاصمات مسلحانه، برگردان: سید علی هنجانی، جلد ۱، تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ نخست، ۱۳۷۴.
- ۱۴- زراعت، عباس، تفکیک جرم نظامی و عادی و اثر آن در صلاحیت مرجع قضایی، نشریه دادرسی، شماره ۵۱، ۱۳۸۴.
- ۱۵- گارو، رنه، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، جلد ۱، برگردان: سید ضیاءالدین نقابت، بی‌تا.
- ۱۶- یاری، مجتبی، حقوق جزای نظامی، تهران: میثاق عدالت، چاپ نخست، ۱۳۸۳.

سند عادی به عنوان یکی از دلایل اثبات امر مدنی



مریم شکوری، کارشناس ارشد حقوق خصوصی، وکیل دادگستری

چکیده

به رغم این که در اسناد عادی «اصل حاکمیت اراده» نسبت به اسناد رسمی بیشتر متبلور است، اما از اعتبار کمتری برخوردار است؛ بنابراین در مرحله رسیدگی قضایی نیز با مشکلات بیشتری مواجه خواهد بود. از جمله این مشکلات، تعارض در عبارات و مفاهیم صدر و ذیل یک سند یا نسخ متعدد یک سند و نیز تاریخ آن است که قانون گذار راه حلی برای آن ارائه نداده است. قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با تأکید بر تنظیم سند رسمی نسبت به نقل و انتقال اموال غیر منقول دارای سابقه ثبتی و بعضی معاملات دیگر و ترتیب اثر ندادن به اسناد غیر رسمی، شبهه بی اعتباری سند عادی را در ذهن می پروراند. این مقاله درصدد بررسی میزان اعتبار سند عادی است و نتیجه می گیرد که سند عادی قابلیت تعارض با دیگر دلایل را دارد؛ مگر در مورد امارات قانونی؛ زیرا امارات قانونی حکم قانون گذار در موارد تردید است و در مواردی که سند وجود دارد، تردیدی باقی نمی ماند.

واژگان کلیدی: سند عادی، اثبات ادعا، انکار و تردید، ادعای جعل، تعارض ادله

درآمد

سند از ادله‌ای است که از دیرباز در فصل خصومت مورد توجه بوده است و عمدتاً دعاوی مطروحه در دادگستری مستند به سند اعم از رسمی و عادی است. در اسناد عادی، آنچه داخل در قصد و رضای طرفین است به رشته تحریر در می‌آید و مندرجات سند عادی مظهر اراده طرفین است؛ اما اعتبار آن نزد قانون‌گذار کمتر از سند رسمی است و لذا قاضی در رسیدگی به اعتبار سند و مفاد آن باید به ظرافت‌های خاص هر مورد توجه نماید؛ به نحوی که دادرسی از مسیر طبیعی خود خارج نشود و سند نیز نقش خود را به عنوان دلیل ایفاء نماید. با تصویب قانون ثبت اسناد و املاک و تأکید ماده ۴۸ این قانون بر ترتیب اثر ندادن به اسناد غیر رسمی، این شبهه در ذهن ایجاد شد که آیا نقش اسناد عادی در اثبات دعوی نفی شده و یا تقلیل یافته است. در این مقاله به بررسی میزان اعتبار سند عادی برای اثبات دعوی یا دفاع از آن و تحولات حاکم بر موضوع می‌پردازیم و کوشش می‌شود ایرادهای قابل ارائه نسبت به اعتبار سند عادی، نحوه اعتباردهی به آن و نوع تصمیم دادگاه پس از احراز اعتبار سند یا بی‌اعتباری آن را مورد بررسی قرار دهیم.

۱- مفهوم سند

سند در لغت به معانی متعددی آمده است؛ از جمله «تکیه‌گاه، آنچه پشت بر وی گذارند، حجت، قبض، نوشته، دست‌آویز، خط، مکتوب» (دهخدا، ۱۳۴۵: ۶۵۷) و «مدرک، مستند و آنچه بدان اعتماد کنند» (معین، ۱۳۷۶: ۱۹۲۹/۲؛ عمید، ۱۳۶۳: ۱۰۷).

قانون مدنی در ماده ۱۲۸۴ سند را چنین تعریف کرده است: «سند عبارت است از هر نوشته که در مقام اثبات دعوی یا دفاع قابل استناد باشد». از اطلاق عبارت «هر نوشته‌ای» ممکن است تصور شود که هر نوشته‌ای سند محسوب است؛ لیکن چنین تصویری صحیح نیست و قانون‌گذار با قید عبارت «قابل استناد بودن»، این نوشته را محدود نموده است؛ بنابراین نوشته‌ای سند محسوب می‌شود که بتوان برای اثبات ادعا یا در مقام دفاع از ادعا به کار برده شود؛ به عبارت دیگر، نوشته اعم از سند است و رابطه نوشته با سند، رابطه عموم و خصوص مطلق است؛ بدین معنی که هر سندی نوشته است، ولی هر نوشته‌ای سند نمی‌باشد (زراعت، ۱۳۸۷: ۱۳۳؛ گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۳۹۸). قانون‌گذار در بند ۲ ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی در شمارش و احصای ادله اثبات دعوی عبارت «سند کتبی» را آورده است که به معنی خاص سند اشاره دارد و خواسته آن را از معنی عام سند (هر نوع دلیل و مدرک) جدا کند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۱۷/۱). بنابراین نباید قید کتبی بودن را در مورد سند، حشو، زائد و بی‌مورد پنداشت؛ مانند ماده ۲ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ که مقرر می‌دارد: «عقد بیمه و شرایط آن باید به موجب سند کتبی باشد...» و یا ماده ۱۳۵ قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳ که طبق آن: «قرارداد اجاره کشتی سندی است کتبی...». در این خصوص که آیا عکس تهیه شده از روی نوشته‌های قابل استناد معتبر است یا خیر؟ اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۱۰ مورخ ۱۳۶۲/۶/۳ چنین نظر داده است:

«چون قانون خاصی که مجوز استفاده از میکروفیلم به عنوان سند معتبر و قابل استناد در مراجع قضایی باشد تاکنون به تصویب نرسیده است، نمی‌توان برای میکروفیلم اعتباری معادل اعتبار سند اصلی و به عنوان جانشین (با توجه به مشکلات رسیدگی به اصالت سند) قائل شد. میکروفیلم صرفاً در حدود ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و به عنوان عکس قابل استفاده در مراجع قضایی است» (شهری و حسین‌آبادی، بی‌تا: ۲۸۵). همچنین عکس و فیلم در مواد خاصی که قانون‌گذار تصریح کرده است، واجد اعتبار است؛ از قبیل بند «و» ماده ۳۳ قانون پولی و بانکی کشور که مقرر می‌دارد: «مدت و طرز نگهداری اوراق و اسناد و دفاتر بانک‌ها به صورت عین و همچنین طرز تبدیل آن‌ها به عکس یا فیلم یا نظایر آن به موجب آیین‌نامه‌ای که به تصویب شورای پول و اعتبار خواهد رسید تعیین خواهد شد و این تبدیل عکس‌ها و فیلم‌ها و نظایر آن در دادگاه‌ها پس از گذشت مدت‌های مقرر در آیین‌نامه حکم اصول اسناد را خواهد داشت».

نوشته منتسب به اشخاص در صورتی قابل استناد است که امضا شده باشد. لزوم امضای سند در تعریف ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی نیامده است؛ ولی از اصول کلی حقوقی و عرف مسلم این رکن سند به خوبی قابل استنباط است. با وجود این، قانون‌گذار در مواردی مانند ماده ۱۲۹۷ قانون مدنی نوشته بی‌امضا را نیز معتبر شناخته است؛ اما از این حکم خاص نباید درباره رکن بودن امضا به تردید افتاد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۷۸ - ۲۸۸).

۲- سند رسمی و عادی

ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی سند رسمی را چنین تعریف کرده است: «اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آن‌ها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشد، رسمی است». منظور از مأمور رسمی، مأموری است که با حکم مقام صلاحیت‌دار مربوطه در سمت تعیین شده اشتغال دارد؛ خواه استخدام او رسمی باشد یا قراردادی؛ ولی مأمور مذکور باید در حال خدمت باشد؛ بنابراین اگر مأمور در حالت مرخصی یا تعلیق باشد، سندی که تنظیم می‌نماید رسمی نیست.

بنا به تعریفی که به عمل آمد، می‌توان گفت اسناد رسمی سه دسته‌اند:

نخست، اسناد تنظیمی در اداره ثبت اسناد و املاک؛

دوم، اسناد تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی از قبیل سند بیع، اجاره، وقف و رهن؛

سوم، اسناد تنظیمی توسط سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت قانونی آن‌ها مانند شناسنامه، گواهی‌نامه و مکاتبات اداری.

قانون‌گذار، سند عادی را تعریف نکرده است، ولی آن را در مقابل اسناد رسمی قرار داده و در ماده ۱۲۸۹ قانون مدنی آورده است: «غیر از اسناد مذکور در ماده ۱۲۸۷، سایر اسناد عادی است». ماده ۱۲۹۳ قانون مذکور نیز مقرر می‌دارد: «هرگاه سند به وسیله یکی از مأمورین رسمی تنظیم اسناد، تهیه شده لیکن مأمور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی

را در تنظیم سند نکرده باشد، سند مزبور در صورتی که دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است»؛ بنابراین در تعریف سند عادی می‌توان گفت: «نوشتی است که به وسیله افراد تنظیم شده است؛ بدون آن که مأمور رسمی طبق مقررات قانونی در تنظیم آن مداخله داشته باشد» (امامی، بی‌تا: ۱۶۵).

تنظیم سند عادی تابع تشریفات خاصی نیست مگر این که قانون تصریح نموده باشد؛ مانند تنظیم وصیت‌نامه خودنوشت که قانون‌گذار اعتبار آن را منوط به این کرده است که به خط موصی و دارای تاریخ روز و ماه و سال باشد و به امضای او رسیده باشد (ماده ۲۷۸ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹).

۳- اعتبار سند عادی

«مفاد سند» قسمتی از مندرجات سند و از امور معنوی است و «مندرجات سند» تمام عباراتی است که در سند قید شده و برخلاف مفاد سند، از امور مادی است. مناط اعتبار سند، از جهت امضاء و تصدیقی است که در سند قید گردیده و کشف از اقرار مندرجات آن می‌نماید و لذا از این جهت تفاوتی بین اسناد رسمی و عادی نمی‌باشد (امامی، بی‌تا: ۸۰). منظور از حدود اعتبار سند،

بار شدن اثرات حقوقی بر مندرجات سند است و این حدود در تمامی اسناد یکسان نیست و بسته به موضوع سند متفاوت است؛ بنابراین اگر موضوع سند وصیت باشد، افزون بر طرفین و قائم‌مقام آن‌ها، نسبت به موصی له نیز مؤثر است و اگر سند رسمی مالکیت باشد که طبق ماده ۲۲ قانون ثبت تنظیم شده است، نسبت به ثالث هم معتبر می‌باشد. حدود اعتبار سند نسبت به طرفین و قائم‌مقام

آن‌ها و نسبت به ثالث قابل بررسی است.

۳-۱- حدود اعتبار سند نسبت به طرفین و قائم‌مقام آن‌ها

هر شخص دارای اهلیت استیفاء، در زندگی خود نسبت به هر گونه تصرف در اموال و دارایی خود و پذیرفتن تعهداتی برای خود در حدودی که خلاف قانون نباشد آزاد است و بر این اساس می‌تواند سند تنظیم کند و در نتیجه آثار اعمال حقوقی خود را متحمل شود. لذا همین که صحت انتساب سند به اشخاص مسلم شد، نسبت به منتسب‌الیه و قائم‌مقام قانونی او مؤثر است. وفق ماده ۷۱ قانون ثبت اسناد و املاک: «اسناد ثبت شده در قسمت راجع به معاملات و تعهدات مندرجه در آن‌ها نسبت به طرفین یا طرفی که تعهد کرده و کلیه اشخاصی که قائم‌مقام قانونی آن‌ها محسوب می‌شوند، رسمیت و اعتبار خواهد داشت». این ماده هر چند در باب اسناد رسمی است، اما همان طور که در مورد ماده ۱۲۹۰ قانون مدنی گفته شد، چون سند کاشف از اقرار مندرجات آن است، این ماده نسبت به اسناد عادی نیز تسری دارد.

۳-۲- حدود اعتبار سند نسبت به اشخاص ثالث

اسناد تنظیمی اصولاً فقط نسبت به کسانی که آن را امضاء نموده‌اند و انتساب سند به آن‌ها محرز است، مؤثر است و نسبت به اشخاص ثالث اعتبار ندارد؛ زیرا اشخاص مذکور مداخله‌ای در تنظیم آن نداشته‌اند و قانون نیز آن‌ها را قائم‌مقام نمی‌شناسد؛ در نتیجه نباید از عمل دیگران متضرر شوند مگر در مواردی که قانون تصریح کرده است. ماده ۱۲۹۰ قانون مدنی بر این امر تأکید

کرده و مقرر می‌دارد: «اسناد ... اعتبار آن‌ها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد». یکی از مواردی که قرارداد نسبت به ثالث معتبر است، سند وثیقه موضوع ماده ۸۹ قانون دریایی^(۱) است. بر اساس این ماده، اگر حین سفر دریایی تغییر یا تعویض تأسیسات ضروری کشتی مورد احتیاج باشد و وجه لازم در دسترس فرمانده کشتی نباشد، می‌تواند وجوه لازم را از طریق به وثیقه گذاشتن بار کشتی قرض نماید. در این صورت عقد وثیقه نسبت به صاحبان بار کشتی که مداخله‌ای در به وثیقه گذاشتن سند نداشته‌اند معتبر خواهد بود.

۳-۳- دعوی بی‌اعتباری سند

حسب ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی،^(۲) در مقابل سند عادی از جهت شکلی هم می‌توان ادعای جعل نمود هم اظهار تردید و انکار؛ اما در مقابل یک‌سری از اسناد عادی که اعتبار اسناد رسمی دارند (موضوع ماده ۱۲۹۱ قانون مدنی)، از جهت شکلی فقط می‌توان ادعای جعل نمود و از جهت ماهیتی، در مقابل اسناد رسمی و عادی (پس از احراز اصالت) می‌توان دعوی بی‌اعتباری مطرح نمود. دعوی بی‌اعتباری اسناد از جهات زیر قابل توجه است. نخست، بطلان قانونی: اگر مندرجات سند، طبق مقررات قانونی مانند فقدان اهلیت یا مجهول بودن مورد معامله باطل و بلاثر باشد، چنین سندی معتبر نیست؛ زیرا اعتبار سند از جهت اعتبار مندرجات آن است و هرگاه مندرجات سند از جهات قانونی باطل باشد، سند معتبر نمی‌باشد. دوم، سقوط تعهدات به علل قانونی:

علل قانونی سقوط تعهدات در ماده ۲۶۴ قانون مدنی ذکر شده است که شامل وفای به عهد، اقاله، ابراء، تبدیل تعهد، تهاثر و مالکیت مافی‌الذمه است؛ بنابراین هرگاه خواهان به استناد سند عادی تقاضای الزام خوانده به انتقال رسمی اتومبیل خریداری شده را بنماید و خوانده مدعی اقاله معامله مذکور شود و اقاله ثابت شود، دادگاه به لحاظ معتبر نبودن سند، حکم به بطلان دعوی خواهان صادر می‌نماید.

اهمیت تاریخ سند از دو جهت «وضعیت اشخاص» و «وضعیت اموال» قابل توجه است. از جهت وضعیت اشخاص، ممکن است اشخاص در وضعیتی باشند که نتوانند معامله نمایند یا اقدامات آن‌ها نافذ نباشد، بنابراین تاریخ واقعی سند در تشخیص این امر مؤثر است.

۴- اعتبار تاریخ سند

تاریخ یعنی وقت نهادن برای حادثه‌ها و رویدادها (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۱۱۴/۲). تنظیم سند همواره حکایت از اموری مانند عمل حقوقی دارد و تاریخ تنظیم سند نیز حاکی از زمان تحقق آن امور است که از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد؛ مثلاً تقدیم یا تأخیر سند نسبت به تاریخ حقیقی آن می‌تواند مؤید تبانی برای بردن مال غیر باشد و در صورت اثبات، از مصادیق جعل و تزویر محسوب می‌شود. قانون‌گذار نیز به اهمیت تاریخ توجه داشته و در

ماده ۱۳۰۵ قانون مدنی آورده است: «در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث؛ ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آن‌ها داشته و ورثه آنان و کسی که به نفع او وصیت شده معتبر است». در این ماده، قانون‌گذار در اعتبار تاریخ اسناد عادی و رسمی تفاوت گذاشته و اعتبار دهی به تاریخ سند رسمی نسبت به اشخاص ثالث هم از این جهت است که در اسناد مذکور تاریخ از اعلامیات مأمورین محسوب می‌شود؛ یعنی وقتی تاریخ به وسیله مأمور رسمی در سند درج می‌شود، در واقع او تصدیق می‌کند که سند در آن تاریخ تنظیم شده است و تا زمانی که خلاف این اماره قانونی ثابت نشده، معتبر است و لذا چنانچه شخص مدعی اشتباه مأمور باشد و دلایلی ارائه نماید، این ادعا قابل رسیدگی است (امامی، بی‌تا: ۷۴).

در اسناد عادی تاریخ فقط نسبت به متعاملین و وراث و قائم‌مقام آن‌ها معتبر است، ولی نسبت به اشخاص ثالث معتبر نمی‌باشد. همان‌طور که سایر مندرجات سند نیز نسبت به اشخاص ثالث معتبر نیست؛ زیرا اشخاص ثالث دخالتی در تنظیم سند نداشته‌اند و چه بسا متداعیین به لحاظ منافع خود، تاریخ مقدم یا مؤخر را در سند قید نمایند و به همین جهت است که در اسناد عادی تاریخ همانند سایر مندرجات قابل انکار است.

اهمیت تاریخ سند از دو جهت «وضعیت اشخاص» و «وضعیت اموال» قابل توجه است. از جهت وضعیت اشخاص، ممکن است اشخاص در وضعیتی^(۳) باشند که

نتوانند معامله نمایند یا اقدامات آن‌ها نافذ نباشد، بنابراین تاریخ واقعی سند در تشخیص این امر مؤثر است. مثلاً در فروش ملک توسط تاجر ورشکسته، چنانچه تاریخ بیع پیش از توقف باشد، معامله صحیح است و چنانچه پس از آن باشد باطل خواهد بود (ماده ۴۲۳ قانون تجارت). در اینجا تأثیر تاریخ از جهت وضعیت شخص است و تاریخ سند مشخص می‌نماید که آیا تاجر در زمان معامله در حال توقف بوده است یا خیر. گاه ممکن است اثر عمل حقوقی منوط به وضعیت مال باشد؛ مانند ماده ۳۶۱ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته، بیع باطل است»، لذا چنانچه خواهان به استناد قرارداد بیع عادی در خصوص یک تابلوی نقاشی به طرفیت فروشنده اقامه دعوی نموده و الزام خوانده به تسلیم آن را بنماید، ممکن است خوانده که تنها نسخه قرارداد در اختیار اوست، تاریخ مقدمی را در آن قید نموده و با ارائه قرارداد مدعی شود که در تاریخ عقد بیع تابلو موجود نبوده و بیع آن باطل است. در چنین مواردی، تاریخ می‌تواند سرنوشت قرارداد را از جهت وضعیت مال مورد معامله که موجود بوده یا خیر، مشخص نماید.

۵- تعارض سند عادی با دیگر ادله

سند عادی وقتی در مقابل دیگر ادله از قبیل اقرار، گواهی و سوگند و یا در مقابل امارات قرار می‌گیرد، بحث تعارض این دلایل با سند عادی مطرح می‌شود. در این قسمت به قابلیت تعارض سند عادی با دیگر ادله و میزان اعتبار هر یک می‌پردازیم.

۵-۱- تعارض با اقرار

وفق ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر، به ضرر خود» و مطابق ماده ۱۲۷۵ این قانون: «هر کس اقرار به حقی برای غیر کند ملزم به اقرار خود خواهد بود»، «مگر این که کذب اقرار ثابت شود» (ماده ۱۲۷۶ قانون مدنی)، یا دادگاه فساد اقرار یا اشتباه بودن آن را احراز نماید (ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی). همچنین بر اساس ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی‌حق بودن طرف باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست».

ارزش امارات قضایی، به نظر دادگاه است و اعتبار آن از جهت قطع و یقینی است که از راه اوضاع و احوال موجود در خارج، برای دادرس حاصل می‌شود؛ بنابراین همه ادله اثبات دعوی مذکور در قانون دادرسی مدنی را فوق امارات دانسته‌اند و وقتی دلیل دیگری بر اثبات دعوی نباشد طبق اماره عمل می‌شود.

اگر اقرار دارای تمامی شرایط اساسی خود باشد، اعتبار آن از این جهت است که کاشف از واقع و وجود حق برای غیر و به زیان مقرّ می‌باشد و لذا هرگاه ثابت شود که واقع و حقیقت خلاف آن است که اقرار آن را نشان می‌دهد، اقرار کاشف نخواهد بود و بلااثر است. در اسناد نیز، اعتبار نوشته بر علیه کسی که امضاء یا مهر نموده یا انگشت زده، از نظر کاشف

بودن سند از اراده او به انشاء معامله یا اقراری است که نوشته حکایت از آن می‌کند. بنابراین اعتبار هر دو دلیل از آن جهت است که کشف از واقع می‌نماید و در صورت تعارض این دو دلیل می‌توان گفت دلیل مؤخر بر دیگری، مؤثر است. مثلاً هرگاه خوانده به دین خود در دادگاه اقرار کند و دادگاه او را به پرداخت دین محکوم نماید و محکوم بعداً سندی به دست آورد که حاکی از پرداخت دین مورد ادعا باشد، دادگاه در صورت احراز اصالت سند، آن را می‌پذیرد. بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز مؤید این مطلب است و در مقام بیان یکی از جهات اعاده دادرسی مقرر می‌دارد: «... پس از صدور حکم، اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و مدارک یادشده در جریان دادرسی مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است».

در مورد حکمی که مورد تقاضای اعاده دادرسی قرار می‌گیرد، فرقی نمی‌کند که اسباب موجهه آن چه باشد؛ بنابراین حکم مستند به اقرار را هم شامل می‌شود. لذا هرگاه ثابت شود اقرار فاسد یا مبتنی بر اشتباه بود، اثر خود را از دست می‌دهد و اثبات فساد و اشتباه در اقرار به شرحی که بیان شد می‌تواند به وسیله سند باشد.

۵-۲- تعارض با شهادت

مطابق ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی: «در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده، دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی‌گردد».

شورای نگهبان در مورد ماده فوق، طی نظریه شماره ۱۲۷۳۴ مورخ ۶۷/۸/۲۴ چنین مقرر داشته است: «ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی، از این نظر که شهادت (بینه شرعی) را در برابر سند معتبر فاقد ارزش دانسته، خلاف موازین شرع است و بدین وسیله ابطال می‌شود». بینه در شرع هرگونه دلیل (اعم از اثبات دعوی و غیر دعوی) است که بتواند برای قاضی ایجاد قطع و علم کند و بینه در معنی اخص، شهادت یا گواهی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۳۴۵/۱). توجه دادرس به ارزش شهادت و ارزیابی آن خصوصاً امروزه که گواهان مصنوعی فراوان هستند، امری بسیار مهم است. لذا بنا بر آنچه گفته شد، در دعوی مطالبه وجه سند عادی، چنانچه خوانده ضمن اقرار به صدور سند، مدعی پرداخت آن شود و برای اثبات ادعای خود به شهادت شهود استناد نماید، دادگاه مکلف است به تقاضای وی ترتیب اثر داده و قرار استماع گواهی شهود را صادر نماید و عدم استماع گواهی و رد تقاضای خوانده با تمسک به ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی و با توجه به نظریه شورای نگهبان غیر موجه است.

۵-۳- تعارض با امارات

حسب ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی: «اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود». بنابراین از نظر قانون مدنی، امارات دو دسته‌اند: نخست، امارات قانونی که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده است. (ماده ۳۲۲ قانون مدنی)؛ مانند اماره مذکور در ماده ۳۵ قانون مدنی.^(۴) اساس این امارات، غلبه است؛ مثلاً در مورد ماده ۳۵،

اغلب تصرفات انسان‌ها در اموال، تصرفات مالکانه است نه تصرف امانی یا غاصبانه؛ بنابراین مصلحت این است که برای رفع یک مجهول قضایی (مالکیت مال مورد اختلاف) فرد نادر (شخص غیر متصرف) در حکم، محکوم به افراد غالب (متصرفینی که تصرفات آن‌ها غالباً مالکانه است) باشند تا این که خلاف آن اثبات شود.

دوم، امارات قضایی است که طبق ماده ۱۳۲۴ قانون مدنی، عبارت از اوضاع و احوالی در خارج است که به نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود، مانند وجود سند در دست بدهکار که قرینه بر پرداخت دین است یا صدور چک که دلالت بر مدیونیت صادرکننده دارد. قانون‌گذار امارات قانونی را جزء ادله اثبات دعوی قرار داده است ولی این اماره در ردیف سایر دلایل نیست و زمانی که دلیل دیگری نباشد، معتبر است. لذا چنانچه شخصی متصرف ملکی است و شخص دیگری سند مالکیت آن را در اختیار دارد، نمی‌توان با اعمال اماره موضوع ماده ۳۵ قانون مدنی متصرف را مالک محسوب نمود.

ارزش امارات قضایی، به نظر دادگاه است و اعتبار آن از جهت قطع و یقینی است که از راه اوضاع و احوال موجود در خارج، برای دادرس حاصل می‌شود؛ بنابراین همه ادله اثبات دعوی مذکور در قانون دادرسی مدنی را فوق امارات دانسته‌اند و وقتی دلیل دیگری بر اثبات دعوی نباشد طبق اماره عمل می‌شود (امامی، بی‌تا: ۲۲۲/۶).

۵-۴- تعارض با سوگند

سوگند یا قسم عبارت از گواه قرار دادن خداوند بر صحت گفتار یادکننده

سوگند است. ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی اعتبار سوگند را به دعاوی محدود نموده که قابل اثبات به شهادت شهود باشد و ماده ۱۳۳۵ نیز مقرر می‌دارد: «توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوی مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت نشده باشد. در این صورت مدعی می‌تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است، منوط به قسم او نماید». در ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی هم آمده است: «در کلیه دعاوی مالی و سایر حقوق الناس از قبیل نکاح، طلاق، رجوع در طلاق، نسب، وکالت و وصیت که فاقد دلایل و مدارک معتبر دیگر باشد، سوگند شرعی به شرح مواد آتی می‌تواند ملاک و مستند صدور حکم دادگاه قرار گیرد».

از این مواد قانونی نتیجه می‌گیریم که اگر خواهان برای دعوی خود دلیل نداشته باشد، می‌تواند از خوانده که منکر ادعا است درخواست سوگند بنماید و مواد ۱۳۲۶ قانون مدنی و ۲۷۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی حق درخواست قسم به خوانده را در مواردی که مدعی باشد داده است.

در خصوص تعارض سوگند با سند باید گفت چنانچه ادعای خواهان یا خوانده، مستند به سند باشد و به شرحی که بیان شد، قسم متوجه آن‌ها شود و حاضر به سوگند نباشند و سوگند را به طرف رد نکنند و طرف سوگند یاد نماید، سوگند یاد شده سند را بی‌اعتبار نموده و قاطع دعوی است و دعوی مستند به آن به هیچ وجه قابل فرجام نمی‌باشد.^(۵)

برآمد

- ۱- اعتبار سند عادی از جهت کاشف بودن آن از اراده امضاء کننده با انشاء یا اقراری است که نوشته از آن حکایت می کند و پس از احراز اصالت سند و انتساب آن به امضاء کننده، معتبر است.
- ۲- از مقررات قانون مدنی در باب اسناد و ماده ۲۱۶، قسمت اخیر ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی استنباط می شود که سند عادی نسبت به سند رسمی از اعتبار کمتری برخوردار است؛ زیرا همین که صحت و اصالت سند عادی مورد تردید و انکار قرار گرفت، اثبات صحت آن به عهده دارنده سند است؛ در حالی که سند رسمی قابل انکار و تردید نیست و فقط می توان نسبت به آن ادعای جعل نمود که در این صورت نیز بار اثبات جعلیت با مدعی است.
- ۳- اعتبار مندرجات سند محدود به طرفین آن است و نسبت به اشخاص ثالث که نقشی در تنظیم آن نداشته اند معتبر نیست؛ مگر این که قانون به تأثیر آن نسبت به اشخاص ثالث تصریح کرده باشد.
- ۴- تاریخ از اجزای مهم سند است و چون در اسناد عادی، تاریخ به وسیله طرفین نوشته می شود و امکان دارد طرفین برای تضییع حقوق اشخاص ثالث، تاریخ مقدم یا مؤخر را ذکر نمایند، لذا تاریخ اسناد عادی نسبت به اشخاص ثالث معتبر نیست.
- ۵- در تعارض سند با اقرار، چون اعتبار سند و اقرار از این جهت است که کاشف از وقوع امری است، امکان این که هر یک دیگری را بی اعتبار نماید وجود دارد؛ هر چند اثبات فساد و اشتباه در اقرار کار مشکلی است.
- ۶- در تعارض سند و شهادت، بی اعتباری سند با شهادت قابل اثبات است و البته تشخیص ارزش شهادت با دادگاه است.
- ۷- اعتبار امارات قانونی تا جایی است که دلایل دیگری نباشد؛ بنابراین در جایی که سند وجود دارد، نمی تواند با سند مقابله نماید؛ اما امارات قضایی تاب مقابله با سند را دارند؛ زیرا از امارات مذکور برای دادرس علم حاصل می شود.
- ۸- در تعارض سوگند با سند، چنانچه سوگند متوجه دارنده سند شود و وی نتواند بطلان ادعای طرف مقابل را ثابت کند، باید با ادای سوگند بر حق خود تأکید نماید والا چنانچه سوگند یاد ننمود و یا سوگند را به طرف خود رد نکرد، با سوگند طرف، دعوی وی مردود اعلام می شود.

پی نوشت ها

- ۱- «اگر ضمن سفر جهت تعمیر و یا تعویض بعضی از تأسیسات ضروری کشتی و یا مخارج فوری و لازم دیگر وجوه مورد احتیاج در دسترس نباشد، فرمانده می تواند وجوه مذکور را در وهله اول با وثیقه گذاشتن کشتی و یا کرایه باربری و سپس با وثیقه گذاشتن بار کشتی و با رعایت شرایط ذیل قرض و یا در موارد ضروری و حیاتی با فروش بار کشتی وجوه لازم را تحصیل نماید...».
- ۲- «در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار سند رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است».
- ۳- وضعیت، مجموعه اوصاف حقوقی انسان و شامل یک رشته اموری است که قانون به آن ها آثار حقوقی بار می کند. از قبیل نکاح (الماسی، ۱۳۷۰: ۱۵۱).
- ۴- تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر این که خلاف آن ثابت شود.
- ۵- بند ۳ ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «احکام زیر ... قابل رسیدگی فرجامی نخواهد بود... ۳- احکام مستند به سوگند که قاطع دعوی باشد».

فهرست منابع

- ۱- اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، تهران: سمت، ۱۳۷۸.
- ۲- الماسی، نجادعلی، تعارض قوانین، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- ۳- امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد ۶، تهران: اسلامیه، بی تا.

- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایره المعارف علوم اسلامی، جلد ۱، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۶.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۲، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: مؤسسه دهخدا، ۱۳۴۵.
- ۷- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، تهران: فیض، ۱۳۸۷.
- ۸- ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد ۳، تهران: دادگستر، ۱۳۸۵.
- ۹- شهری، غلامرضا و حسین آبادی، امیر، مجموعه نظرات مشورتی در زمینه مسائل مدنی، تهران: روزنامه رسمی، ۱۳۸۹.
- ۱۰- صدرزاده افشار، سید محسن، ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، تهران: میزان، ۱۳۸۲.
- ۱۱- عرفانی، محمود، حقوق تجارت، جلد ۱، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- ۱۲- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۳- کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۱، تهران: میزان، ۱۳۸۵.
- ۱۴- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۵- مدنی، سید جلال الدین، ادله اثبات دعوی، تهران: پایدار، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- ۱۶- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- ۱۷- واحدی، قدرت اله، آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، تهران: میزان، ۱۳۷۸.



آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور



رای وحدت رویه شماره ۷۷۹ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور جمع شرط تنصیف دارایی با اجرت المثل زوجه (یا نحله بدل از آن) تنافی و تعارض ندارد. الف- گزارش پرونده

بر اساس گزارش واصله از شعبه بیستم دادگاه تجدید نظر استان کرمانشاه از شعب اول و دوازدهم دیوان عالی کشور، به ترتیب طی دادنامه‌های شماره ۷۸۹ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۸ و شماره ۷۶۹ مورخ ۱۳۹۳/۸/۶ درباره حقوق زن از بابت شرط تنصیف مالی مندرج در سند ازدواج و تعیین اجرت المثل ایام زوجیت، با اختلاف استنباط از مقررات قانونی، آراء مختلف صادر شده است که خلاصه جریان امر به شرح ذیل گزارش می‌شود:

۱- حسب محتویات پرونده کلاسه ۸۳۹ شعبه اول دیوان عالی کشور، آقای کورش ... با وکالت آقای مجید ... به طرفیت همسرش خانم خدیجه ... به خواسته صدور گواهی عدم سازش اقامه دعوی کرده و توضیح داده است: در ۱۳۸۷/۱۱/۷ طی سند نکاحیه ۲۸۰۱۴۷ تنظیمی در دفتر ازدواج شماره ۱۸ حوزه ثبت کرمانشاه با خوانده ازدواج کرده است که چون مشارالیها قادر به بچه‌دار شدن نیست و این امر موجب بروز مشکلات و اختلافات فی‌مابین شده است لذا مستنداً به ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی درخواست صدور حکم به شرح خواسته (طلاق) را دارد. پرونده برای رسیدگی به شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی کرمانشاه ارجاع شده است. وکیل خواهان در جلسه

۱۳۹۱/۱۱/۱۶ گفته است: موکلم تقاضای طلاق دارد و آمادگی دارد مهریه را به نرخ روز و نفقه معوقه را با نظر دادگاه بپردازد. جهیزیه نیز مسترد می‌شود. اجرت المثل و نحله نیز به خانم تعلق نمی‌گیرد چون کار خاصی انجام نداده است. شرط تنصیف نیز به دلیل این که موکل مالی پس از عقد اندوخته نکرده قابل اعمال نیست. خوانده هم در همان جلسه گفته است: «مهریه‌ام سه میلیون تومان است، نفقه‌ام را از شهریور ۱۳۹۱ به بعد می‌خواهم. از جهیزیه‌ام بیش از یک دست رختخواب نمانده. از انجام کار هم قصد دریافت وجه نداشته‌ام ... اگر نحله و اجرت المثل تعلق بگیرد خواستار آن هستم. در مورد شرط تنصیف هم، شوهرم سال ۱۳۹۱ یک دستگاه پژو پارس خریده،

یک باب منزل در کیانشهر کرمانشاه دارد که چهار دانگ آن متعلق به شوهرم است سه دانگ از یک باب منزل در جعفرآباد و ۱/۵ دانگ مغازه در چهارراه اجاق دارد اگر قبول ندارد قسم بخورد من قبول دارم. چون مساعی داوران برای اصلاح ذاتالبین مؤثر واقع نشده و خواهان سوگند یاد کرده که جز اتومبیل پژو پارس مال دیگری ندارد، دادگاه پس از تکمیل تحقیقات ختم دادرسی را اعلام و ضمن صدور گواهی عدم امکان سازش، شوهر را علاوه بر پرداخت مهریه به نرخ روز بر مبنای شاخص بانک مرکزی، به پرداخت نفقات معوقه و ایام عده، تحویل جهیزیه، پرداخت یکصد میلیون ریال بابت نحله و تنصیف قیمت اتومبیل پژو پارس محکوم کرده که این رأی طی دادنامه ۸۷۹ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۸ در شعبه بیستم دادگاه تجدیدنظر استان مربوط عیناً تأیید شده و متعاقب آن پرونده با فرجام‌خواهی زوج به دیوان عالی کشور ارسال و پس از ثبت به شعبه اول ارجاع شده و هیئت محترم شعبه بعد از قرائت گزارش عضو ممیز و بررسی اوراق پرونده، مشاوره نموده و چنین رأی داده‌اند: «نظر به این‌که اجرای شرط تنصیف مقدم بر تعیین نحله و اجرت‌المثل است، ورود دادگاه به موارد اخیرالذکر مشروط به این است که سند نکاحیه فاقد شرط تنصیف باشد یا ذی‌نفع درخواست اجرای آن را نکرده باشد؛ حال آن‌که در دادنامه فرجام‌خواسته،

فرجام‌خواه مکلف به پرداخت نحله و اجرای تنصیف گردیده است؛ لذا فرجام‌خواهی نسبت به تعیین نحله موجه تشخیص و با حذف آن از دادنامه فرجام‌خواسته، دادنامه را در سایر موارد به استناد مواد ۴۰۳، ۳۷۰ و ۳۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی ابرام می‌نماید».

۲- به دلالت محتویات پرونده کلاسه ۱۲۰۳ شعبه دوازدهم دیوان عالی کشور، خانم سمیه ... به وکالت از آقای پیمان ... به استناد رونوشت کارت ملی زوجین و رونوشت سند نکاحیه، دادخواستی به خواسته صدور گواهی عدم امکان سازش به طرفیت خانم سمیرا ... تقدیم و چنین توضیح می‌دهد: «زوجین به موجب سند نکاحیه شماره ۱۱۴۱۴ در تاریخ ۱۳۸۷/۱/۲۷ به عقد نکاح دائم یکدیگر در آمده‌اند. ثمره این ازدواج دو فرزند می‌باشد. اکنون موکل به دلیل اختلافات شدید زناشویی قادر به ادامه زندگی مشترک نمی‌باشد و تصمیم به طلاق و جدایی از زوجه گرفته است؛ لذا استدعای رسیدگی و صدور گواهی عدم امکان سازش جهت مراجعه به دفترخانه و اجرای صیغه طلاق را دارم». پرونده بدو جهت مشاوره و جلوگیری از طلاق به معاونت امور اجتماعی ارسال شده و واحد مشاوره و مددکاری دادگستری به علت عدم حضور زوجه و عدم توفیق در سازش، پرونده را عیناً به دادگستری اعاده نموده که برای رسیدگی در شعبه ۱۴ دادگاه عمومی حقوقی کرمانشاه ارجاع

شده است و این شعبه پس از استماع اظهارات وکلای طرفین در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۹ ختم رسیدگی را اعلام و طی دادنامه شماره ۱۷۶۸ مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۲۰ ضمن انعکاس شرح دعوای خواهان، در اجرای دستور آیه مبارکه ۳۵ سوره شریفه نساء، چون مساعی داوران جهت سازش و اصلاح ذاتالبین مفید واقع نشده است، لذا با اختیار حاصله از ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، به ترتیب ذیل مبادرت به صدور گواهی عدم امکان سازش می‌نماید. ۱- زوجه حسب اقرار باردار نیست؛ ۲- زوجین دارای دو فرزند مشترک به اسامی نیما و نرگس هستند که حضانت آن‌ها به عهده پدر بوده و مادر می‌تواند هفته‌ای یک بار و هر بار به مدت هشت ساعت با اطفال مشترک ملاقات نماید؛ ۳- جهیزیه تحویل زوجه است؛ ۴- زوج مکلف به تأدیه مهریه برابر سند نکاحیه و اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک به میزان سه میلیون و پانصد هزار تومان و نفقه ماهیانه زوجه از تاریخ تقدیم دادخواست لغایت ایام عده به میزان یکصد و شصت هزار تومان می‌باشد؛ ۵- زوجه خواستار تنصیف دارایی گردیده و یک دستگاه کامیون ایویکو و مبلغ دوازده میلیون تومان موجودی بانکی شوهرش را به عنوان عواید زندگی مشترک معرفی نموده است که دادگاه با عنایت به اوضاع و احوال حاکم بر قضیه و با توجه به این‌که زوج قبل از ازدواج کامیون دیگری داشته است فلذا مقرر کرده یک پنجم

از قیمت کامیون و معادل یک سوم از سپرده بانکی به زوجه پرداخت شود. پس از ابلاغ رأی و تجدید نظرخواهی وکیل زوج، شعبه بیستم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه نسبت به موضوع رسیدگی و در تاریخ ۱۳۹۳/۳/۳۱ در وقت فوق‌العاده تشکیل جلسه داده و با بررسی پرونده، ختم رسیدگی را اعلام و طی رأی شماره ۳۲۴ چنین استدلال می‌کند: «هر چند مقررات تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲۱ به جز بند «ب» صریحاً به موجب بند ۸ ذیل ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نسخ شده است لیکن ملاک قانونی موصوف در تعیین اجرت‌المثل که مبتنی بر یک ضابطه منطقی بوده کماکان معتبر است؛ لذا چنانچه ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم دیگر در خصوص امور مالی میان زوجین به تراضی شرطی مقرر شده باشد طبق آن عمل خواهد شد. نظر به این‌که در بند «الف» شرایط ضمن عقد مندرج در سند نکاحیه شرط تنصیف پیش‌بینی شده و مورد توافق زوجین قرار گرفته است، از این روی تعیین اجرت‌المثل صرفاً ناظر به عدم پیش‌بینی شرط موصوف یا استنکاف زوجه از اعمال آن است و بر این مبنا اجتماع میان دو تأسیس حقوقی موصوف ممتنع به نظر می‌رسد. لذا با اجرای شرط تنصیف، اجرت‌المثل مقرر شده از مفاد دادنامه حذف می‌شود. در خصوص حضانت اطفال

مشترک اگر چه سن آن‌ها کمتر از هفت سال می‌باشد و مطابق قانون حضانت آن‌ها با زوجه است، لیکن با توجه به نظریه داوری، عدم تعرض زوجه و وکلای وی، حکایت از پذیرش واگذاری حضانت به زوج دارد؛ علی‌هذا از آنجا که تجدید نظرخواهی با هیچ یک از جهات مندرج در ذیل ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی منطبق نیست، با رد آن مستنداً به فراز اخیر ماده ۳۵۸ و نیز ماده ۳۶۸ از قانون پیش‌گفته، دادنامه تجدیدنظرخواسته را از آن جهت که مورد تقاضای رسیدگی قرار گرفته است تأیید و استوار می‌نماید». این رأی در تاریخ ۱۳۹۳/۵/۲ ابلاغ و آقای پیمان ... با وکالت آقای محمد ... در تاریخ ۱۳۹۳/۵/۲۳ نسبت به آن اعتراض و تقاضای فرجام‌خواهی می‌کند. پرونده جهت رسیدگی به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه دوازدهم ارجاع می‌گردد. هیئت محترم شعبه پس از قرائت گزارش آقای عضو ممیز و اوراق پرونده مشاوره نموده چنین رأی می‌دهد: «استدلال این قسمت از دادنامه شماره ۳۲۴ مورخ ۱۳۹۳/۳/۳۱ شعبه بیستم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه مبنی بر این‌که: «چون در بند «الف» شرایط ضمن عقد مندرج در سند نکاحیه شرط تنصیف پیش‌بینی و مورد توافق زوجین قرار گرفته است از این روی تعیین اجرت‌المثل صرفاً ناظر به عدم پیش‌بینی شرط

موصوف یا استنکاف زوجه از اعمال آن است و بر این مبنا اجتماع میان دو تأسیس حقوقی موصوف ممتنع به نظر می‌رسد لذا با اجرای شرط تنصیف، اجرت‌المثل مقرر شده از مفاد دادنامه حذف می‌شود». با توجه به مفاد تبصره ذیل ماده ۳۳۶ قانون مدنی استدلال دادگاه مذکور در حذف مطالبه اجرت‌المثل صحیح نیست زیرا با توجه به حاکمیت قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ قانون‌گذار برای بانوان در خصوص مطالبه اجرت‌المثل با شرایط مقرر در تبصره ماده مذکور، تأسیس حقوقی جدیدی را وضع نموده و نامبردگان حتی در زمان ادامه زندگی مشترک بدون درخواست طلاق می‌توانند حقوق مذکور را مطالبه نمایند و دادگاه‌ها برابر نص صریح قانون تکلیف دارند نسبت به آن رسیدگی و اتخاذ تصمیم نمایند و از طرفی شرط تنصیف مالی در ضمن عقد لازم برقرار شده و زوج تعهد نموده با شرایط مقرر در آن در صورت وجود اموال، تا نصف دارایی خود را به زوجه واگذار نماید. از این جهت هیچ تراحمی بین آن‌ها نیست. به همین اعتبار حذف اجرت‌المثل تعیینی از ناحیه دادگاه بدوی توسط دادگاه تجدیدنظر با استدلال فوق توجیه قانونی نداشته است. لذا بنا به مراتب، اعتراض فرجام‌خواه نسبت به رأی شماره ۳۲۴ مورخ ۱۳۹۳/۳/۳۱ صادره از شعبه ۲۰ دادگاه تجدیدنظر استان با توجه به مندرجات پرونده و رسیدگی‌های به عمل آمده، وارد

نیست. اساس رأی دادگاه بنا به جهات و دلایل منعکس در پرونده و اظهارات و توضیحات زوجین و وکلای آنان مخالف قانون نمی‌باشد. النهایه با اصلاح رأی صادره و ابقای اجرت‌المثل تعیین‌شده برابر رأی دادگاه نخستین مستنداً به مواد ۴۰۳ و ۳۷۷ و ۳۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ رأی فرجام‌خواسته با اصلاح مذکور نتیجتاً ابرام و پرونده عیناً اعاده می‌گردد».

به شرحی که گذشت: شعبه اول دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۸۷۹ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۸ صادر شده در پرونده شماره ۳۰۰۸۳۹ اعلام کرده است: دادگاه در صورتی می‌تواند در اجرای تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی برای زن نخله و اجرت‌المثل تعیین کند که سند نکاحیه، فاقد شرط تنصیف باشد و یا ذی‌نفع اجرای آن را درخواست نکند و چون در دادنامه فرجام‌خواسته شوهر را علاوه بر پرداخت اجرت‌المثل، به تنصیف دارایی پیش‌بینی شده در بند الف شرایط ضمن عقد مندرج در سند نکاحیه محکوم کرده‌اند، فرجام‌خواهی را نسبت به تعیین نخله موجه تشخیص داده و با حذف آن، دادنامه فرجام‌خواسته را ابرام کرده ولی شعبه دوازدهم دادنامه شماره ۳۲۴ مورخ ۱۳۹۳/۳/۳۱ شعبه بیستم دادگاه تجدیدنظر را که همانند رأی شعبه اول دیوان عالی کشور، تعیین اجرت‌المثل را ناظر به عدم پیش‌بینی شرط تنصیف یا استنکاف شوهر از

اعمال آن دانسته، استدلال به عمل آمده در این مورد را فاقد توجیه قانونی اعلام نموده و با ابقای اجرت‌المثل تعیین شده در رأی دادگاه نخستین، دادنامه فرجام‌خواسته را اصلاح و ابرام کرده که چون از شعب مرقوم به شرح دادنامه‌های صدرالاشعار با اختلاف استنباط از تبصره الحاقی مورخ ۱۳۸۱/۵/۹ مجلس شورای اسلامی و مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام به ماده ۳۳۶ قانون مدنی و ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ آراء متهافت صادر شده است، لذا مستنداً به ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری طرح موضوع را برای صدور رأی وحدت رویه قضایی تقاضا دارد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور

ب- نظریه دادستان کل کشور

احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه قضایی شماره ۲۷/۹۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شرح آتی اظهار عقیده می‌گردد:

۱- مبنای شرط تنصیف، قرارداد فی‌مابین زوجین و مبنای اجرت‌المثل یا نخله، استیفاء زوج از خدمات خارج از وظایف شرعی و قانونی زوج است. از طرف دیگر اعمال هر یک از نهادهای مذکور مستلزم وجود و رعایت شرایط خاص آن است؛ لذا بر اساس مبانی و شرایط متفاوت، حقوق و تعهدات متفاوتی ایجاد می‌گردد که زوج استحقاق مطالبه آن‌ها را خواهد داشت.

۲- با تصویب قانون حمایت خانواده

مصوب ۱۳۹۱ و به تصریح ماده ۵۸ آن قانون، تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق که ناظر بر تزامم حقوق فوق‌الاشعار بود، صراحتاً نسخ گردیده است و بعد از آن در هیچ متن قانونی به مانع‌الجمع بودن دو نهاد حقوقی مذکور تصریح نگردیده است، لذا رأی صادره از شعبه دوازدهم دیوان عالی کشور، موضوع دادنامه شماره ۳۲۴ مورخ ۱۳۹۳/۳/۳۱ منطبق با موازین شرعی و قانونی تشخیص و قابل تأیید است.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۷۷۹

مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۵ هیئت عمومی

دیوان عالی کشور

با توجه به تأکید قانون‌گذار در صدر ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ بر شروط ضمن عقد نکاح و مندرجات سند ازدواج، جمع شرط تنصیف دارایی که ضمن عقد نکاح مقرر شده با اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته توسط زوج موضوع تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی (یا نخله بدل از آن) تنافی و تعارض ندارد. بنابراین تعیین اجرت‌المثل کارهای زوج از سوی دادگاه، او را از حقوق استحقاقی ناشی از شرط تنصیف دارایی محروم نمی‌سازد و در چنین مواردی دادگاه باید علاوه بر تعیین اجرت‌المثل کارهایی که زوج انجام داده، نسبت به حقوق او ناشی از آن شرط نیز رسیدگی و تعیین تکلیف نماید. بر این اساس، رأی شعبه دوازدهم دیوان عالی کشور

در حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و موافق قانون تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور الف- گزارش پرونده

بر اساس گزارش واصله از شعبه دوم دادگاه عمومی مسجد سلیمان، از شعب بیست و یکم و بیست و سوم دادگاه‌های تجدیدنظر استان خوزستان با استنباط متفاوت از تبصره ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳ آراء مختلف صادر شده است که جریان امر به شرح ذیل منعکس می‌شود:

۱- به دلالت محتویات پرونده کلاسه ۲۰۰۰۴۳ شعبه بیست و سوم دادگاه تجدیدنظر استان مرقوم، شعبه دوم دادگاه عمومی شهرستان مسجد سلیمان به موجب دادنامه شماره ۱۱۳۴ مورخ ۱۳۹۲/۹/۲۶ صادر شده در پرونده کلاسه ۷۰۲۰۰۴۳ در مورد دعوی خانم مریم ... به وکالت از آقای مهرزاد ... به طرفیت شاهرضا ... به خواسته مطالبه مبلغ یک صد و بیست و هفت میلیون ریال، از آنجا که خواسته خواهان از دعاوی مالی بوده و وکیل خواهان تمبر مالیاتی را به طور ناقص ابطال کرده است، با توجه به

تبصره ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم، وکالت وکیل خواهان را قابل قبول ندانسته و با استناد به بند ۵ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی صادر کرده که با اعتراض وکیل خواهان، پرونده در شعبه بیست و سوم دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان مطرح شده و این شعبه طی دادنامه شماره ۱۷۷ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۶ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم کرده است: «تجدید نظر خواهی آقای مهرزاد ... با وکالت خانم مریم ... نسبت به دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۶۱۷۰۲۰۱۱۳۴ مورخ ۱۳۹۲/۹/۲۶ شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی مسجد سلیمان که به موجب آن درباره دعوی نامبرده به طرفیت آقای شاهرضا ... با وکالت خانم سمیه ... به خواسته مطالبه مبلغ یکصد و بیست و هفت میلیون ریال قرار رد دعوی خواهان صادرگردیده است، وارد تشخیص داده می‌شود؛ زیرا وکالت‌نامه جزو پیوست‌های دادخواست تقدیمی بوده و در صورت عدم الصاق تمبر برابر قانون می‌بایست طبق ماد ۵۳ و ۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی رفع نقص می‌شد. بنابراین قرار معترض‌عنه صائب دانسته نمی‌شود و مستنداً به ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض آن، پرونده به دادگاه بدوی جهت ادامه رسیدگی ماهوی اعاده می‌گردد. رأی قطعی است».

۲- مطابق محتویات پرونده کلاسه ۱۱۸۸ شعبه بیست و یکم دادگاه

تجدیدنظر استان مزبور، شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی مسجد سلیمان طی دادنامه شماره ۱۱۳۳ مورخ ۱۳۹۲/۹/۲۶ وکالت آقای جهانگیر ... از آقای غلام حسین ... در اقامه دعوی به طرفیت آقای حسین ... و خانم معصومه ... به خواسته رفع مزاحمت و رفع ممانعت از حق مقوم به پنجاه میلیون را به خاطر ابطال ناقص تمبر مالیاتی با توجه به تبصره یک ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم غیر قابل قبول تشخیص داده و پذیرش دادخواست تقدیمی ایشان را به علت فقدان سمت صحیح ندانسته و با استناد به بند ۵ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد صادر کرده و شعبه بیست و یکم تجدیدنظر استان خوزستان در مقام رسیدگی به اعتراض تجدید نظرخواه به شرح ذیل به صدور دادنامه شماره ۴۳۱ مورخ ۱۳۹۳/۴/۲۹ مبادرت کرده است:

«در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای غلام حسین ... با وکالت آقای جهانگیر ... نسبت به دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۶۱۷۰۲۰۱۱۳۳ مورخ ۱۳۹۲/۹/۲۶ صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان مسجد سلیمان که به موجب آن تجدید نظرخواه به طرفیت آقای حسین ... و خانم معصومه ... به خواسته رفع مزاحمت و ممانعت از حق، طرح دعوی نموده است که به لحاظ عدم الصاق تمبر مالیاتی از ناحیه وکیل خواهان به استناد

ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳ با اصلاحات بعدی قرار رد دعوی خواهان صادر گردیده است. این دادگاه با توجه به محتویات پرونده و امعان نظر و مذاقه در دادنامه موصوف و توجهاً به این که وکیل خواهان که به نوعی طرح دعوی به وی محول گردیده است بایستی حسب ماده ۱۰۳ قانون ماژالذکر نسبت به الصاق تمبر قانونی اقدام می‌نموده در مانحن‌فیه چنین امری حادث نشده است، لذا وکالت‌نامه با کیفیت مطروحه فوق‌الاشعار قابل پذیرش نبوده و از جهتی نیز مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۲۶۰ مورخه ۱۳۷۵/۱۱/۵ در چنین مواردی نیز حتی ضرورتی جهت اخطار رفع نقص از ناحیه دفتر دادگاه نبوده، بر این اساس دادنامه مطابق موازین قانونی اصدار یافته و از نظر شکلی و ماهوی ایراد و خدشه‌ای بر آن احراز نمی‌گردد و تجدید نظرخواه هم ایراد و دلیلی که موجبات نقض یا گسیختن ارکان دادنامه را فراهم و ایجاب نماید ارائه و ابراز ننموده است، لذا مستنداً به ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی، قرار صادره عیناً تأیید و استوار می‌گردد. رأی صادره قطعی است».

همان طور که ملاحظه می‌فرمایید شعبه بیست و سوم دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان دادخواست تقدیمی وکیل را علی‌رغم ابطال ناقص تمبر مالیاتی قابل پذیرش دانسته و با نقض قرار معترض‌عنه مقرر کرده

تا برای به جریان افتادن آن مطابق مواد ۵۳ و ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی رفتار نماید ولی شعبه بیست و یکم دادگاه تجدیدنظر استان در نظیر مورد، به طور مطلق دادخواست تقدیمی را قابل پذیرش ندانسته و رأی دادگاه بدوی را مورد تأیید قرار داده است که چون به ترتیب مذکور، با اختلاف استنباط از تبصره یک ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم که تصویر آن ضمیمه شده است، آراء متهافت صادر شده است؛ لذا با استناد به ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری طرح موضوع را برای صدور رأی وحدت رویه قضایی درخواست می‌نماید.

معاون قضایی دیوان عالی کشور ب- نظریه نماینده دادستان کل کشور

۱- به تصریح تبصره ۱ ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم: «در هر مورد که طبق مفاد این ماده عمل نشده باشد، وکالت وکیل با رعایت مقررات قانون آیین دادرسی مدنی در هیچ یک از دادگاه‌ها و مراجع مزبور قابل قبول نخواهد بود». حکم مقرر در این تبصره مطلق نیست و اعمال آن مقید به رعایت مقررات قانون آیین دادرسی مدنی شده است.

۲- مطابق ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «اگر دادخواست توسط وکیل خواهان تقدیم شود، رونوشت سندی که مثبت سمت دادخواست‌دهنده

است به پیوست دادخواست تسلیم دادگاه می‌گردد.» به موجب ماده مذکور، وکالت‌نامه جزء پیوست‌های دادخواست قلمداد شده است.

۳- به موجب ماده ۵۳ قانون یاد شده و بند ۱ آن: «در صورتی که به دادخواست و پیوست‌های آن برابر قانون تمبر الصاق نشده یا هزینه یادشده تأدیه نشده باشد، دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می‌شود، لیکن برای به جریان افتادن آن باید به شرح مواد آتی تکمیل شود»؛ لذا در مورد وکالت‌نامه وکیل نیز که جزء پیوست‌های دادخواست می‌باشد و برابر قانون تمبر الصاق نشده است، باید دادخواست را بپذیریم و فرایند تکمیل را اعمال نماییم.

۴- به موجب ماده ۵۴ قانون مذکور مدیر دفتر دادگاه مکلف به رفع نقص گردیده است. چنانچه مدیر دفتر به تکلیف کنترل دادخواست صحیحاً عمل ننموده باشد، تغییری در وضعیت حقوقی پرونده ایجاد نمی‌شود و باید برای اعمال فرایند رفع نقص به دفتر اعاده گردد.

۵- ایراد فقدان سمت دادخواست دهنده امری منطبق بر واقع و وارد نیست؛ چرا که سمت وکیل به موجب قرارداد وکالت پیوست دادخواست محرز است و منشأ سمت، قرارداد وکالت است نه الصاق تمبر مالیاتی؛ لذا استناد به بند ۵ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، صدور قرار رد دعوی به لحاظ عدم احراز سمت

دادخواست دهنده، منطبق بر موازین قانونی نمی‌باشد.

۶- نظریه شماره ۷/۱۲۶۰ مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۵ اداره حقوقی صرف نظر از عدم قابلیت استناد، بر خلاف رویه معمول، مستند به اصل، قاعده و قانون نیست.

۷- رعایت موازین دادرسی عادلانه با پذیرش دادخواست و رفع نقص از آن هم‌سویی دارد؛ چرا که:

اولاً، در تمامی قوانین موضوعه کشور، نسبت به موضوع حضور وکیل در دادرسی‌ها رویکردی فرصت‌مدارانه اتخاذ شده است و محاکم بر فراهم نمودن فرصت حضور وکیل مکلف شده‌اند؛ ثانیاً، در رویه قضایی با موارد متعددی مواجه می‌شویم که در میزان تمبر مالیاتی الصاقی، به علل مختلف اختلاف به وجود می‌آید، بعضاً وکلا دعوی را غیر مالی می‌دانند و بر مبنای تشخیص قانونی خویش تمبر مالیاتی قانونی را الصاق و ابطال می‌کنند. عدالت ایجاب می‌کند دادگاه هم زمان با اعمال نظر خویش، فرصت رفع نقص را فراهم نماید؛

ثالثاً، با فرض تقصیر وکیل، تحمیل مسئولیت به اصیل عادلانه نیست؛ حال آن‌که با عدم تجویز رفع نقص، متضرر اصلی موضوع، اصیل خواهد بود؛ رابعاً، واقعیت این است که در موارد بسیاری تمبر مالیاتی وکلا در حوزه‌های قضایی با کمبود مواجه است؛ از طرف دیگر طرح برخی از دعاوی همچون دعاوی طاری مقید به زمان است و امکان الصاق تمبر مالیاتی

به طور کامل مهیا نیست و از اختیار وکیل خارج است. با چنین مواردی عدالت ایجاب می‌کند که روندی منطبق با واقعیات اتخاذ نماییم. ۸- نظام حقوقی کشور ما به مانند سایر نظام‌های حقوقی دنیا، با بهره‌مندی از رویکردهای مدیریت‌گرایی، به سمت عقلانی نمودن و منطقی نمودن دادرسی‌ها در حرکت است.

اگرچه این رویکرد آثار نامطلوبی چون ماشینیزم قضایی و آمارگرایی افراطی دارد، اما با توجه به واقعیت‌های موجود در نظام قضایی کشور، کاربست این رویکردها با تعادل‌بخشی لازم با رویکردهای دادرسی عادلانه اجتناب‌ناپذیر است. در موضوع مطروحه، صدور قرار رد دعوی پس از صرف توان و وقت سیستم قضایی و تحمیل هزینه‌های بلاوجه زیاد بر کشور، با روند عقلانی نمودن دادرسی‌ها و رویکردهای نظام حقوقی کشور سازگار نیست.

۹- آراء وحدت رویه شماره‌های ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴ و ۸۲۵ مورخ ۱۳۹۵/۹/۳۰ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری متضمن پذیرش رفع نقص در موضوع، علی‌رغم الزام‌آور نبودن در مراجع قضایی، بر شکل‌گیری رویه قضایی غالب در محاکم کشور منطبق با آن نظر، تأثیر به سزایی نهاده است؛ لذا رأی صادره از شعبه بیست و سوم دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان در فرض مطروحه، منطبق بر اصول موازین قانونی تشخیص داده می‌شود.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

مطابق ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم و تبصره یک بند «د» آن و مقررات مواد ۵۳، ۵۴ و ۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، وکلای دادگستری موظفند وکالت‌نامه خود را پس از الصاق و ابطال تمبر مالیاتی به میزان مقرر در قانون، پیوست دادخواست به دادگاه تسلیم نمایند. در صورت عدم انجام این امر، دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می‌شود لکن برای به جریان انداختن آن مدیر دفتر نقایص دادخواست را به خواهان اطلاع داده و طبق قانون رفتار خواهد کرد؛ بنابراین رأی شعبه بیست و سوم دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان در حدی که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در موارد مشابه برای کلیه شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

رأی وحدت رویه شماره ۷۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

حکم قانون بیمه اجباری ... نسبت به بیمه‌نامه‌های موضوع بند «ب» ماده ۱۱۵ قانون برنامه توسعه پنجم نیز قابل تسری است.

الف - گزارش پرونده

به دلالت دادنامه‌های پیوست، از شعب پنجم و دهم دیوان عالی کشور با استنباط متفاوت از مقررات قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به اشخاص ثالث در اثر حوادث رانندگی آراء مختلف صادر شده است که جریان امر به شرح ذیل گزارش می‌شود:

۱- به حکایت پرونده شماره ۹۷۱۱۲۳ شعبه پنجم دیوان عالی کشور آقای هدایت ... با وکالت آقای محسن ... به طرفیت سرپرستی شرکت بیمه ایران در استان لرستان به خواسته مطالبه دیه و ارش‌های متعلقه به شرح گواهی پزشکی قانونی به میزان ده درصد دیه کامل به نرخ یوم‌الاداء مقوم به مبلغ دوستوسی میلیون ریال اقامه دعوی کرده و توضیح داده است: موکل در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۲ در حالی که رانندگی اتومبیل پژو سواری را بر عهده داشته، به علت بی احتیاطی دچار سانحه و مصدوم شده است و چون وسیله نقلیه مذکور، طبق قرارداد شماره ۱۳۹۳/۵/۱/۱۲۱/۳۳۵۸۹/۳۷۱۴ تحت پوشش بیمه شخص ثالث و حوادث راننده مسبب حادثه بیمه ایران قرار داشته و شرکت بیمه از ایفای تعهدات موضوع قرارداد مرقوم امتناع می‌کند لذا محکومیت خوانده به پرداخت دیه و ارش به میزان مذکور را درخواست می‌نماید.

پرونده برای رسیدگی و صدور حکم در شعبه هفتم دادگاه عمومی حقوقی خرم‌آباد مطرح و پس از خاتمه بررسی، با توجه به این که مطابق بند «ب»

ماده ۱۱۵ و ماده ۲۲۶ قانون برنامه پنجم توسعه، وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف گردیده نسبت به بیمه شخص ثالث، در مورد راننده همچون سرنشین، بیمه شخص ثالث را اعمال نماید و احکام و قوانین مغایر با آن موقوف‌الاجرا گردیده و نیز در ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰ بر پرداخت خسارت بدنی به راننده مسبب حادثه تصریح و تأکید گردیده است، بنابراین شرکت بیمه علاوه بر پرداخت غرامت نقص عضو و فوت، مکلف به پرداخت خسارت بدنی به راننده مسبب حادثه نیز می‌باشد؛ لذا دعوی را طی دادنامه شماره ۷۰۰۲۹۳ مورخ ۱۳۹۷/۴/۵ موجه دانسته و حکم به پرداخت ده درصد دیه کامل مرد مسلمان بابت شکستگی فشاری ستون فقرات در محل مهره سوم کمری موضوع گواهی پزشکی قانونی استان لرستان و پرداخت مبالغی با عناوین هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل در حق خواهان صادر کرده است. شعبه پنجم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۹۰۰۶۳ مورخ ۱۳۹۷/۷/۷ در مقام رسیدگی فرجامی، دادنامه شعبه هفتم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان خرم‌آباد را به شرح ذیل نقض کرده است:

«فرجام‌خواهی وارد و رأی فرجام‌خواسته برخلاف مقررات و موازین قانونی صادر شده است؛ زیرا قرارداد بیمه خودرو (بیمه‌نامه شماره ۱۲۱/۳۳۵۸۹/۳۷۱۴

مورخ ۱۳۹۳/۵/۱ شرکت بیمه ایران نمایندگی شماره ۱۲۱ خرم‌آباد) در تاریخ ۱۳۹۳/۳/۲۴ تنظیم شده و مشمول قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث [ناشی] از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰ و ماده ۳ قانون مذکور نمی‌گردد و قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶ در مورد آن حاکمیت دارد لذا به لحاظ صراحت تبصره ۶ ماده یک قانون یاد شده «منظور از شخص ثالث هر شخصی است که به سبب حوادث وسایل نقلیه موضوع این قانون دچار زیان‌های بدنی یا مالی شود به استثنای راننده مسبب حادثه». بنا به مراتب مذکور، بیمه حوادث راننده مقصر در حدود قرارداد بین شرکت بیمه (بیمه‌گر) و بیمه‌گذار باید اجرا گردد که با توجه به بیمه‌نامه مذکور و آیین‌نامه شماره ۶۷ شورای عالی بیمه (بند ۲ آیین‌نامه) که هیئت تخصصی بیمه کار و تأمین اجتماعی دیوان عدالت اداری آن را مغایر قانون ندانسته؛ زیرا مطالبه دیه در خصوص جنایت راننده مسبب حادثه است که در مانحن‌فیه مصداق ندارد و پرداخت خسارت مستلزم قرارداد است و بند «ب» ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنج ساله توسعه پنجم نیز ارتباطی به این موضوع ندارد و صرفاً وزارت امور اقتصادی و دارایی را مکلف نموده نسبت به بیمه‌نامه شخص ثالث در

مورد راننده همچون سرنشین بیمه شخص ثالث را اعمال نماید اما اجرای آن منوط به قرارداد بین بیمه‌گر و بیمه‌گذار است ... بنا به مراتب، فوق خواهان استحقاق مطالبه دیه را ندارد و مطالبه خسارت براساس قرارداد شامل بیمه‌نامه مذکور نمی‌شود؛ لذا به استناد بند ۲ ماده ۳۷۱ و بند ۴۰۱ ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، رأی فرجام‌خواسته را نقض و رسیدگی مجدد به پرونده به احد از شعب محترم دادگاه‌های حقوقی شهرستان خرم‌آباد (شعبه هم‌عرض) ارجاع می‌گردد».

۲- طبق محتویات پرونده ۹۸۰۱۹۱ شعبه دهم دیوان عالی کشور، خانم اکرم ... با وکالت آقای مصطفی ... دادخواستی به طرفیت بیمه کوثر به خواسته الزام به ایفای تعهدات قانونی و قرارداد مبنی بر پرداخت خسارات و غرامات دیه و ارش به نرخ روز مقوم به دویست میلیون ریال به دادگاه‌های عمومی حقوقی مشهد تقدیم کرده و در متن دادخواست توضیح داده است: «موکل در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۲۲ در محور چناران به مشهد با رانندگی یک دستگاه خودرو پراید به شماره انتظامی ... ایران ۱۲ به علت برخورد با یک دستگاه کامیون واژگون و در حالی که صد در صد مقصر بوده به شدت مصدوم می‌شود. با توجه به این که اتومبیل وی حین تصادف طی بیمه‌نامه شماره ۱۳۳۳/۱۰۱۰/۹۴ تحت پوشش

شرکت بیمه کوثر بوده ولی شرکت مذکور بدون توجه به مقررات بند «ب» ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنجم توسعه از پرداخت خسارات خودداری می‌کند، درخواست رسیدگی دارم». دعوی برای رسیدگی به شعبه یازدهم ارجاع شده و شعبه مرجوع‌الیه پس از استماع اظهارات خواهان و مدافعات نماینده شرکت خوانده مبنی بر عدم استحقاق موکله خواهان به علت تنظیم قرارداد بیمه در سال ۱۳۹۴ و این که شخص ثالث محسوب نمی‌شود و مطابق آیین‌نامه شماره ۶۷ شرکت خوانده صرفاً در قبال فوت و یا نقص عضو راننده مسبب حادثه مسئولیت دارد و موضوع خواسته از این موارد خارج است، ختم رسیدگی را اعلام و به شرح دادنامه شماره ۱۷۲۶ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۸ به استناد این که آیین‌نامه شماره ۶۷ شورای عالی بیمه در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری رسیدگی شده و دیوان مذکور شکایت را رد کرده است و در مورد پرداخت بیمه حادثه، توسط خواهان وجهی پرداخت نشده است و این که بند «ب» ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنجم توسعه کشور، نظر به پرداخت دیه و ارش به مسبب حادثه ندارد، دعوی خواهان را غیر وارد تشخیص و به علت خارج بودن آن از شمول مقررات ماده اخیرالذکر، مردود اعلام کرده است.

وکیل خواهان از این حکم فرجام‌خواهی کرده است که در شعبه دهم دیوان عالی کشور مطرح و طی دادنامه

شماره ۳۳۳ مورخ ۱۳۹۸/۴/۳۰ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم کرده‌اند: «اولاً، آراء هیئت عمومی و وحدت رویه دیوان عدالت اداری به استناد مواد ۸۹ و ۹۰ قانون دیوان عدالت اداری برای محاکم دادگستری لازم‌الاتباع نمی‌باشد و برابر اصول ۱۶۶ و ۱۶۷ قانون اساسی قضات دادگاه‌ها مکلفند مطابق قوانین مدونه حکم هر قضیه را صادر نمایند و آراء وحدت رویه مذکور صرفاً برای قضات محترم همان دیوان و مراجع اداری لازم‌الاتباع است؛ ثانیاً، به منظور حمایت از رانندگان آسیب‌دیده بند «ب» ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه به تصویب رسیده است و این قانون آمره به حکایت عموم و اطلاق آن شامل انواع آسیب‌های بدنی ولو این که منتهی به نقص عضو یا فوت نباشد می‌گردد؛ ثالثاً، اجرای قانون مذکور منوط به تصویب آیین‌نامه اجرایی نمی‌باشد و بر فرض تصویب، چنانچه مخالف عموم و اطلاق قانون باشد قانون حاکم و مجری است؛ رابعاً، این که بیمه‌نامه مأخوذه توسط فرجام‌خواه از نظر قانون کفایت حادثه مورد دعوی را می‌نماید. خامساً با توجه به مراتب فوق لازم است دادگاه با مطالبه و اخذ خلاصه از پرونده کیفری مربوط و عنداللزوم جلب نظر کارشناس تصادفات و ارجاع امر به پزشکی قانونی مبادرت به صدور رأی نماید. بنا به مراتب اشعاری دادنامه فرجام‌خواسته که برخلاف مبانی اشعاری صادر گردیده است، مستنداً

به بندهای ۲ و ۳ و ۵ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی نقض و در اجرای بند «الف» ماده ۴۰۱ قانون مرقوم، پرونده جهت رسیدگی به شعبه صادرکننده رأی ارسال می‌گردد».

با این ترتیب چون از شعب مختلف دیوان عالی کشور به شرح مذکور در فوق به موجب دادنامه‌های صدراالشعار با تفاوت استنباط از مقررات بند «ب» ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹ و مقررات قانون بیمه اجباری خسارت وارده به شخص ثالث در اثر حوادث رانندگی آراء مختلف صادر شده است، لذا به استناد ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بررسی موضوع اختلاف و اتخاذ تصمیم قانونی را تقاضا دارد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور ب- نظریه نماینده دادستان کل کشور

۱- مقتن در بند «ب» ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنجم توسعه، با استفاده از واژه «اعمال» در معانی به کاربردن و به کار واداشتن، مفهومی آمرانه را تبیین نموده است و قاعده مطروح در آن آمره می‌باشد.

۲- تبصره ۶ ماده ۱ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری، مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷ که به صراحت راننده مسبب حادثه را از شمول شخص ثالث خارج نموده است به موجب بند «ب» ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنجم توسعه در چارچوب

ماده ۲۲۶ همان قانون، در مدت زمان اجرای برنامه پنجم توسعه موقوف‌الاجرا گردیده، راننده مسبب حادثه را در حکم ثالث قرار داده است.

۳- در زمان حاکمیت قانون برنامه پنجم توسعه، وسیله نقلیه به موجب بیمه‌نامه موجود، تحت بیمه اجباری شخص ثالث قرار گرفته است و برای شمول بیمه‌نامه مذکور بر راننده مسبب حادثه، نیازی به قرارداد بیمه دیگری نمی‌باشد و وجود بیمه‌نامه شخص ثالث مذکور کفایت تعلق حکم قانون را می‌نماید.

۴- تصویب آیین‌نامه ۶۷ از ناحیه شورای عالی بیمه و تغییر در مقصود قانون‌گذار و تحدید در دایره شمول، نمی‌تواند حقی را که به موجب قانون به طور مطلق ایجاد و تضمین شده است ضایع سازد.

۵- لذا در محدوده زمانی اعمال قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، با شمول شخص ثالث بر راننده مسبب حادثه، حق بهره‌مندی کلی وی به موجب قانون ایجاد شده است و با تنظیم قرارداد بیمه، تکلیف شرکت بیمه به جبران کلیه خسارات بدنی وی، استقرار عینی و مصداقی یافته است. بنابراین رأی صادره از شعبه دهم دیوان عالی کشور منطبق با موازین قانونی و قابل تأیید است.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۷۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

نظر به این‌که مقررات بند «ب» ماده ۱۱۵ قانون «برنامه پنج ساله پنجم توسعه

جمهوری اسلامی ایران» مصوب سال ۱۳۸۹ وزارت امور اقتصادی و دارائی را مکلف کرده است در مورد راننده وسیله نقلیه همچون سرنشین، بیمه شخص ثالث را اعمال نماید و با توجه به این‌که طبق بند (الف) ماده ۱ «قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» مصوب سال ۱۳۹۵ خسارت بدنی شامل هر نوع صدمه به بدن ولو منتهی به نقص عضو و فوت نشود می‌گردد و با عنایت به این‌که به موجب حکم مقرر در ماده ۶۵ این قانون احکام موضوع مواد مصرح در آن ماده نسبت به بیمه‌نامه‌های صادره پیش از لازم‌الاجراشدن قانون که خسارات تحت پوشش آن‌ها پرداخت نشده نیز لازم‌الرعايه است؛ بنابراین حکم این ماده با توجه به اطلاق آن نسبت به بیمه‌نامه‌های موضوع بند «ب» ماده ۱۱۵ قانون مورد اشاره نیز که بعد از تصویب آن قانون تنظیم شده ولی خسارات بدنی راننده پرداخت نگردیده قابل تسری و تعمیم است. بر این اساس رأی شعبه دهم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر انطباق دارد صحیح و موافق قانون تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

رسیدگی به اعتراض اشخاص ثالث نسبت به ضبط وثیقه در صلاحیت دادگاه حقوقی است.

سؤال: ۱- با عنایت به مواد ۲۲۳، ۲۲۴ و ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه بعد از صدور قرار قبولی وثیقه به لحاظ تخلف وثیقه‌گذار دستور ضبط مورد وثیقه صادر شود، با فرض این‌که مورد وثیقه ملک باشد، شخص ثالثی به ارائه مبیعه‌نامه عادی مدعی شود قبل از قرار قبولی وثیقه ملک مورد وثیقه را خریداری کرده است، رسیدگی به ادعای وی در صلاحیت چه مرجعی است؟ آیا می‌تواند موضوع را تحت عنوان الزام به تنظیم سند رسمی به طرفیت فروشنده و ابطال قرار قبولی وثیقه به طرفیت فروشنده و دادستان از طریق دادگاه حقوقی پیگیری نماید؟

۲- چنانچه مالی به عنوان مال ناشی

مالکیت مورد وثیقه طرف دعوا می‌باشند.

۲- ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مقام بیان صلاحیت دادگاه حقوقی در رسیدگی به اعتراض اشخاص نسبت به توقیف اموال ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته صادره از سوی بازپرس (اعتراض ثالث اجرایی) است که به آن وفق مقررات مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی ۱۳۵۶ رسیدگی می‌شود؛ اما مفروض سؤال که منطبق با تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) است، در مقام بیان صلاحیت دادگاه کیفری در رسیدگی به اعتراض افراد متضرر از قرار بازپرس یا دادستان و یا قرار یا حکم دادگاه راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده است.

از جرم توسط دادرسی ضبط شود و شخص ثالثی مدعی مالکیت و رفع توقیف از آن مال شود لیکن تقاضای وی مورد پذیرش دادرسی قرار نگیرد، آیا با توجه به ملاک ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری، موضوع از طریق مراجع حقوقی قابل رسیدگی است؟

نظریه شماره ۷/۳۳۴۷ مورخ ۱۳۹۸/۵/۹

پاسخ: ۱- با عنایت به ملاک ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در فرض سؤال که شخصی به استناد مبیعه‌نامه عادی مدعی مالکیت ملک مورد وثیقه است، باید به ادعای وی برابر ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در دادگاه حقوقی رسیدگی شود و اصحاب دعوی کیفری و از جمله دادستان در رسیدگی به ادعای

نظرات مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

در صورت تخفیف مجازات به لحاظ گذشت شاکی برابر ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری، ملاک اعمال آثار تبعی محکومیت موضوع ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح بر اساس مجازات اخیر است.

سؤال: ۱- احدی از کارکنان ناجا در دادگاه کیفری یک به اتهام بزه مشارکت در آدم‌ربایی به ده سال حبس و به اتهام ورود به عنف به چهار سال حبس محکوم شده و پس از طی مراحل تجدید نظرخواهی، حکم در دیوان عالی کشور ابرام گردیده و در نهایت به علت حبس زاید بر پنج سال به استناد بند «الف» ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و در اجرای بند «الف» ماده ۱۴۸ قانون

استخدام ناجا، از خدمت اخراج و رابطه استخدام وی با ناجا قطع گردیده است؛ و پس از قطعیت رأی و متعاقب اعلام رضایت قطعی و منجز شکات، محکوم تقاضای تخفیف مجازات کرده است؛ دادگاه در راستای سیاست حبس‌زدایی، باقی‌مانده مجازات حبس قابل اجرا را به استناد ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری به مبلغ ده میلیون ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت تبدیل نموده است و در مورد بزه ورود به عنف مطابق ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری رفتار شده است.

۲- ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مقرر می‌دارد: «اعضای ثابت نیروهای مسلح که به موجب احکام قطعی دادگاه‌ها در جرایم عمدی به مجازات‌های زیر محکوم

می‌شوند از زمان قطعیت حکم از خدمت اخراج می‌گردند: الف- محکومیت یا محکومیت‌های (در صورت تعدد) به حبس غیر تعلیقی زاید بر پنج سال. ب ...».

۳- به موجب ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه شاکی در جرایم غیرقابل گذشت پس از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر کند، محکوم‌علیه می‌تواند از دادگاه صادر کننده حکم قطعی درخواست کند در میزان مجازات او تجدید نظر شود. در این صورت دادگاه با صدور رأی قطعی ... مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف می‌دهد یا به مجازاتی که مناسب‌تر به حال محکوم علیه باشد تبدیل می‌کند.

با ملاحظه مطالب پیش گفته و با عنایت به تبدیل مجازات صورت گرفته از سوی دادگاه صادرکننده رأی، خواهشمند است در خصوص چگونگی اقدام مبنی بر اخراج مستقیم در اثر رأی مرجع قضایی مستند به ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (چهارده سال محکومیت حبس بر اساس دادنامه اولیه) و یا ملاک قراردادن دادنامه قطعی اصداری جدید بر اساس ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری که مجازات تبدیل یافته قابل اجرا است، نظریه ارشادی اعلام شود تا حسب وضعیت استخدامی نامبرده اقدام مقتضی معمول شود.

نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۸/۴/۷ مورخ ۷/۳۴/۱۶۲۱۵۰

پاسخ: ملاک اعمال آثار تبعی مجازات‌های موضوع ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، محکومیت قطعی است. مجازاتی که پس از اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری صادر و اجرا می‌شود، محکومیت قطعی کیفری محسوب می‌شود و با صدور آن، آثار تبعی محکومیت اولیه زائل و وضعیت خدمتی محکوم از حیث اعمال مجازات تبعی تابع محکومیت قطعی اخیر خواهد بود. بنابراین در فرض پرسش، پس از اعمال ماده ۴۸۳ قانون مذکور، آثار مجازات تبعی ناشی از محکومیت اولیه (اخراج از خدمت) رفع می‌شود. ضمناً نظریه مشورتی شماره ۷/۳۱۳ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۸

اداره حقوقی قوه قضاییه مؤید مراتب مذکور است.

پس از ارجاع پرونده‌های در صلاحیت دادگاه نظامی دو به دادگاه نظامی یک در موارد قانونی، منتفی شدن مبنای ارجاع موجب سلب صلاحیت از دادگاه نظامی یک نیست.

سؤال: در صورتی که به لحاظ بلا تصدی بودن دادگاه نظامی دو، پرونده‌های در صلاحیت محاکم فوق به دادگاه نظامی یک ارجاع شود، آیا با اختصاص قاضی به دادگاه موصوف می‌توان پرونده را از آمار دادگاه نظامی یک کسر کرد و به دادگاه ذی صلاح ارجاع داد؟ به عبارت دیگر، آیا فراز اخیر ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر بر مصادیق مذکور است؟

نظریه مشورتی شماره ۱۶۴۳۵۵ مورخ ۱۳۹۸/۴/۷

پاسخ: در مواردی که پرونده‌های داخل در صلاحیت دادگاه نظامی دو در اجرای ماده ۵۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری به لحاظ عدم تشکیل این دادگاه یا بلا تصدی بودن آن و یا تراکم پرونده به دادگاه نظامی یک ارجاع می‌شود، پس از ارجاع، صلاحیت رسیدگی برای دادگاه مذکور ایجاد می‌شود و منتفی شدن مبنای ارجاع موجب سلب صلاحیت از دادگاه نظامی یک نخواهد بود. در فرض پرسش هیچ مجوز قانونی جهت کسر پرونده از آمار دادگاه نظامی یک و ارجاع آن به دادگاه نظامی دو وجود ندارد.

پس از اعلام ختم دادرسی، اضافه شدن عضو جدید به دادگاه از موجبات تجدید جلسه نمی‌باشد.

سؤال: چنانچه در پرونده داخل در صلاحیت محاکم نظامی یک، جلسه دادگاه با حضور رئیس و مستشار تشکیل و محاکمه انجام و ختم رسیدگی صادر شود و سپس به جهاتی مانند بیماری یا غیبت، شخص رئیس شعبه یا مستشار امکان تأیید و توشیح دادنامه را نداشته باشد، آیا می‌توان برای نهایی کردن پرونده مراتب را به مستشار دیگر ارجاع کرد؟ وظیفه مستشار جدید در این مرحله چیست؟

نظریه مشورتی شماره ۱۶۴۳۴ مورخ ۱۳۹۸/۴/۷

پاسخ: برابر ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی باید در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته به انشای رأی مبادرت کند. پس از ختم دادرسی، تعیین وقت دادرسی و تشکیل جلسه مجدد فاقد وجه قانونی است. در فرض پرسش مستفاد از ماده ۳۹۵ قانون مذکور باید توسط مقام ارجاع یک عضو جدید به منظور مشارکت در صدور رأی به شعبه اضافه شود. وی می‌تواند با توجه به محتویات پرونده و رسیدگی‌های انجام شده، نظریه قضایی خویش را اعلام کند. ضمناً نظریه مشورتی شماره ۷/۲۰۰۷ مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۰ اداره حقوقی قوه قضاییه مؤید مراتب مذکور است.

رسیدگی به جرایم مرتبط با وظایف انتظامی و امنیتی اعضای پلیس افتخاری ناجا در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح است.

سؤال: در حال حاضر افرادی به صورت داوطلب در نیروی انتظامی به صورت هفتگی تحت عنوان پلیس افتخاری مشغول به کار هستند و هیچ گونه قراردادی با نیروی انتظامی ندارند. در صورت ارتکاب جرم توسط این افراد، رسیدگی به جرایم آنان در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح است یا مراجع عمومی؟

نظریه مشورتی شماره ۱۶۷۷۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۵/۷

پاسخ: برابر تبصره ۳ ماده ۲۳ قانون استخدام نیروی انتظامی، افراد داوطلب واجد صلاحیت پلیس افتخاری پس از آموزش و سازماندهی و بر اساس آیین نامه مربوط تحت عناوینی چون پلیس محلی به کار گرفته می شوند. برابر ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی نحوه به کارگیری پلیس افتخاری مصوب ۱۳۹۱/۱۱/۳ فرماندهی کل قوا، چنانچه اعضای پلیس افتخاری در طول مدت خدمت و عضویت مرتکب جرایمی شوند که مرتبط با وظایف انتظامی و امنیتی محوله باشد، به جرایم این افراد همانند جرایم کارکنان ناجا در سازمان قضایی رسیدگی می شود؛ بنابراین در فرض پرسش با عنایت به مقررات مذکور و بند «ح» ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، رسیدگی به جرایم کارکنان پلیس افتخاری ناجا در حدود

مقررات مذکور در صلاحیت سازمان قضایی است.

پس از اعلام ختم دادرسی نسبت به امر کیفری، رسیدگی به ضرر و زیان ناشی از جرم در صلاحیت مراجع حقوقی است.

سؤال: با لحاظ مقررات مواد ۱۵ الی ۱۷ و ۵۷۵ و ۵۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم پس از اعلام ختم دادرسی در محاکم کیفری (عمومی و نظامی) تقدیم شود، مرجع صالح به رسیدگی همان دادگاه کیفری است یا دادگاه حقوقی؟ به عبارت دیگر، محاکم کیفری صرفاً تا پیش از اعلام ختم دادرسی جواز رسیدگی به دعوای فوق را دارند یا مهلتی برای آن مقرر نشده است؟

نظریه مشورتی شماره ۱۶۷۷۳۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۷

پاسخ: اصل بر صلاحیت دادگاه حقوقی در رسیدگی به دعوای حقوقی است و مقنن به صورت استثنایی رسیدگی به ضرر و زیان ناشی از جرم را به منظور سهولت در رسیدگی به دعوای حقوقی به تبع امر کیفری در صلاحیت مراجع کیفری قرار داده است. برابر صراحت مواد ۱۵ و ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مهلت تقدیم دادخواست مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم به مرجع کیفری رسیدگی کننده به جرم، تا پیش از اعلام ختم دادرسی است؛ بنابراین در فرض پرسش، پس از اعلام ختم دادرسی نسبت به امر کیفری،

رسیدگی به ضرر و زیان ناشی از جرم در صلاحیت مرجع کیفری نیست و موضوع با رعایت تشریفات مربوط از طریق مراجع حقوقی قابل پیگیری است.

بررسی رفتار ارتكابی مرتکب و تطبیق آن با عناوین مجرمانه قانونی براساس تحقیقات و ادله توجه اتهام با قاضی رسیدگی کننده است.

سؤال: آیا اقدام فرد نظامی که عالماً و عامداً به اعضای گروهک های معاند نظام کمک های مالی یا غیر مالی می کند، جرم محسوب می شود؟ به عنوان مثال، تعدادی از اعضای گروهک به صورت مسلحانه در ارتفاعات شهرستان های مرزی مستقر شده و آذوقه آن ها به پایان رسیده است و در صورت عدم مساعدت این فرد نظامی، با مشکل مواجه و ناگزیر به ترک منطقه هستند؛ لیکن با کمک از سوی این فرد به حضور خود در منطقه ادامه می دهند.

نظریه مشورتی شماره ۱۶۷۷۲۸ مورخ ۱۳۹۸/۵/۷

پاسخ: بررسی رفتار ارتكابی مرتکب و تطبیق آن با عناوین مجرمانه قانونی بر اساس تحقیقات و ادله توجه اتهام با قاضی رسیدگی کننده است. در فرض پرسش رفتار مرتکب با احراز تبانی و وحدت قصد و حسب مورد با توجه به نوع اقدامات و فعالیت مباشران جرم می تواند به عنوان معاونت در یکی از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور تلقی شود.

با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی

طراح سوال: الهام اسحاقی

۱- منظور از مجازات تعزیری در صدر و ذیل ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی به ترتیب چه مجازاتی است؟

ماده ۱۳۷: هر کس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می‌شود.

الف- مجازات دادنامه‌ای- مجازات دادنامه‌ای

ب- مجازات دادنامه‌ای- مجازات قانونی
ج- مجازات قانونی- مجازات قانونی
د- مجازات قانونی- مجازات دادنامه‌ای

۲- کدام گزینه در مورد جرم اختلاس صحیح نیست؟

الف- مرتکب اختلاس می‌بایست کارمند دولت یا مؤسسات مذکور در ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری باشد.

ب- مال مورد اختلاس می‌بایست متعلق به دولت یا مردم باشد که در اختیار دولت است.

ج- مرتکب اختلاس باید مال را به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب کند.

د- نیازی نیست که مال مورد اختلاس

به کارمند دولت سپرده شده باشد.

۳- چنانچه متهم به جرم حدی ادعا کند که اقرار وی با تهدید، ارباب یا شکنجه بوده است، دادگاه چه تصمیمی اتخاذ می‌کند؟

الف- در صورت احتمال صدق، ادعا را می‌پذیرد.

ب- اساساً ادعا را نمی‌پذیرد.

ج- بدون نیاز به بینة و سوگند ادعا پذیرفته می‌شود.

د- ادعا را با وجود بینة و سوگند می‌پذیرد.

۴- برای تحقق مشارکت در جرم چه شرایطی لازم است؟

الف- همکاری حداقل سه نفر، اطلاع از وقوع جرم و قصد ارتکاب جرم.

ب- انجام عملیات مقدماتی، اطلاع از وقوع جرم و همکاری پنج نفر.

ج- قصد ارتکاب جرم، همکاری سه نفر و علم و اطلاع.

د- همکاری دو نفر، علم و اطلاع از وقوع جرم و انجام عملیات اجرایی.

۵- طرق اثبات جنایات علیه اشخاص کدام است؟

الف- اقرار و شهادت

ب- علم قاضی و سوگند

ج- قسامه

د- همه موارد

۶- اگر مرتکب جنایت عمدی پدر یا جد پدری باشد، دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ نماید؟

الف- اگر ادعا در دادگاه ثابت شود قصاص ساقط می‌گردد.

ب- اگر ادعای پدر یا جد پدری بودن در دادگاه اثبات نشود حق قصاص با سوگند ولی دم یا مجنی‌علیه یا ولی او ثابت می‌شود.

ج- گزینه‌های الف و ب.

د- در صورت عدم اثبات پدر یا جد پدری بودن، قصاص ثابت است.

۷- اگر غیرمسلمان مرتکب عمدی بر ... شود قصاص منتفی است:

الف- مسلمان، ذمی

ب- غیرمسلمان

ج- مستامن و معاهد

د- الف و ج

۸- اگر نسبت به خصوصیات جنایت لوٹ حاصل نشود یا سوگند خورندگان بر آن خصوصیات سوگند یاد نکنند و فقط بر انتساب جنایت به مرتکب سوگند بخورند تکلیف رسیدگی چه خواهد بود؟

الف- اصل جنایت اثبات می‌شود و دیه تعلق می‌گیرد.

ب- اصل جنایت اثبات می‌شود و متهم مکلف می‌گردد نوع و خصوصیات را معین نماید.

ج- چون خصوصیتی ذکر نشده است جنایت قابل اثبات نخواهد بود.

د- اصل جنایت اثبات می‌شود و دادگاه باید نوع و خصوصیات آن را مشخص نماید.

۹- قسامه توان اثباتی چه نوع جنایتی را داراست؟

الف- خطای محض

ب- عمدی

ج- شبه عمدی

د- هر سه مورد

۱۰- اگر کسی را شبانه از منزلش فراخوانده و بیرون ببرند و وی مفقود شود، چه کسی ضامن دیه است؟

الف- دعوت کننده ضامن دیه اوست.

ب- دعوت کننده در هیچ صورت ضامن نیست.

ج- اگر دعوت کننده بتواند ثابت کند که مرگ دعوت شونده به علل قهری است که نمی توانسته به او مربوط باشد ضامن نیست.

د- گزینه های الف و ج

۱۱- فرد «الف» در تاریکی سینما دست در جیب دیگری می کند تا کیف پول وی را برآید اما در جیب شخص کیف پولی موجود نبوده است. اتهام وارده به شخص «الف» چیست؟

الف- جرم محال مادی

ب- شروع به جرم سرقت

ج- جرم عقیم

د- فرد «الف» مرتکب جرمی نشده است.

۱۲- کدام مثال در بیان جرم عقیم صحیح است؟

الف- اقدام به سقط جنین زنی که اصلاً باردار نبوده است.

ب- اقدام به کشتن کسی که با مهارت از تیررس خارج می شود.

ج- تیراندازی به سمت تخت خوابی که فرد مورد نظر چند لحظه قبل آن را ترک کرده است.

د- به قصد سرقت مال دیگری، مال خود را ربودن.

۱۳- کدام گزینه در مورد شروع به جرم صحیح نیست؟

الف- شروع به جرایمی که مجازات آن ها فقط جزای نقدی باشد جرم انگاری نشده است.

ب- شروع به جرایمی که مجازات آن ها شلاق تعزیری باشد جرم انگاری نشده است.

ج- شروع به جرایمی که مجازات آن ها محرومیت از حقوق اجتماعی و انفصال موقت از خدمات دولتی است جرم انگاری نشده است.

د- شروع به جرایمی که مجازات آن ها صرفاً دیه باشد جرم انگاری نشده است.

۱۴- گزینه صحیح را انتخاب نمایید.

الف- منظور از مجازات اشد در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات اشد قانونی است نه مجازات اشد دادنامه ای.

ب- در سردستگی اگر جرم ارتكابی موجب حد یا قصاص یا دیه باشد، حداکثر مجازات معاونت در آن جرم تعیین می شود. منظور از حداکثر مجازات، حداکثر مجازات قانونی جرم ارتكابی است نه مجازات دادنامه ای.

ج- بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی، در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجرا نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم اعمال می شود. منظور از میزان تعزیر فاعل اصلی، مجازات دادنامه ای است نه مجازات قانونی جرم ارتكابی.

د- صدر ماده ۱۳۷ در مورد مجازات قانونی است و ذیل ماده ۱۳۷ در مورد مجازات دادنامه ای.

۱۵- تکرار جرم در چه جرایمی اعمال می شود؟

الف- جرایم دارای مجازات های درجه هفت و هشت.

ب- جرایم سیاسی و مطبوعاتی

ج- جرایم تعزیری درجه پنج

د- جرایم اطفال و نوجوانان

- ۱- گزینه «ب» صحیح است. ۴- گزینه «د» صحیح است. ۷- گزینه «د» صحیح است. ۱۰- گزینه «د» صحیح است. ۱۳- گزینه «ج» صحیح است.
- ۲- گزینه «د» صحیح است. ۵- گزینه «د» صحیح است. ۸- گزینه «الف» صحیح است. ۱۱- گزینه «الف» صحیح است. ۱۴- گزینه «ب» صحیح است.
- ۳- گزینه «ج» صحیح است. ۶- گزینه «ج» صحیح است. ۹- گزینه «ب» صحیح است. ۱۲- گزینه «ب» صحیح است. ۱۵- گزینه «ج» صحیح است.

آشنایی با حقوق شهروندی

نحوه اجرای طرح‌های عمرانی با لحاظ حقوق شهروندان

مطابق قانون به شهرداری‌ها اجازه داده شده با رعایت حقوق صاحبان اراضی و احترام به مالکیت خصوصی مردم و در راستای طرح‌های جامع شهری، در جهت رفاه حال شهروندان اقدام به توسعه خدمات شهری نماید. طرح جامع شهری عبارت از طرح‌های بلندمدتی است که در آن نحوه استفاده از اراضی و منطقه‌بندی حوزه‌های مسکونی، صنعتی، بازرگانی، اداری و کشاورزی و تأسیسات و تجهیزات و تسهیلات شهری نیازمندی‌های عمومی شهری مانند خطوط کلی ارتباطی و محل ترمینال‌ها، فرودگاه‌ها، بنادر و سطح لازم برای ایجاد تأسیسات و تجهیزات و تسهیلات عمومی مناطق نوسازی، به‌سازی و الویت‌های مربوط به آن‌ها تعیین می‌شود. بر این اساس است که ضوابط و مقررات مربوط به کلیه موارد فوق و همچنین روابط مربوط به حفظ بنا در نماهای تاریخی و مناظر طبیعی نیز تهیه و تنظیم می‌گردد.

پرسش: با مسئولیت مدنی ناشی از اجرای طرح‌های عمرانی چگونه برخورد می‌شود؟

پاسخ: امروزه اجرای طرح‌های عمرانی توسط دولت و شهرداری در بسیاری از موارد موجب سلب مالکیت افراد

می‌شود که در صورت حصول شرایط زیر، وزارتخانه‌ها، نهادها و شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت و شهرداری‌ها مکلف به پرداخت خسارت به مالک یا مالکین می‌باشند:

۱- ضرورت اجرای طرح عمومی یا عمرانی توسط وزیر یا بالاترین دستگاه اجرایی با رعایت ضوابط مربوط تصویب و اعلان شده باشد.

۲- طرح‌های عمومی یا عمرانی در اراضی و املاک شرعی و قانونی اشخاص اعم از حقوقی و حقیقی قرار داشته و در داخل محدوده شهرها و شهرک‌ها و حریم استحقاقی آن‌ها باشد.

۳- پس از اعلام رأی، حداکثر ظرف مدت هجده ماه نسبت به انجام معامله قطعی و انتقال سند رسمی و پرداخت بها یا عوض آن اقدام کنند.

بنابراین طبق قانون، خسارت صاحبان املاکی که مالکیت آن‌ها با طرح‌های مصوب شهری تداخل دارد و در بلا تکلیفی به سر می‌برند و اختیارات اعمال حقوق مالکانه خود اعم از فروش و احداث بنا را از دست داده‌اند قابل جبران است.

پرسش: ارزش و بهای املاک موضوع طرح‌های عمرانی با چه معیاری تعیین می‌شود؟

پاسخ: طبق قانون^(۱) ملاک تعیین قیمت اراضی و ابنیه و مستحذات و تأسیسات و سایر حقوق، اعم از

حق کسب و پیشه، بهای عادلانه زمان ارزیابی خواهد بود. بنابراین چنین استنباط می‌شود که در صورت عدم توافق مالک و دستگاه اجرایی، قیمت در تملک شهرداری‌ها قیمت روز ملاک می‌باشد. چنانچه بازار فعال و کارآمد مشابهی مانند واحدهای مسکونی متعارف شهری که اغلب روی آن‌ها معامله می‌شود وجود داشته باشد، قیمت روز توسط کارشناسان رسمی با توجه به قیمت روز بازار با احتساب کلیه مزایا و خسارات وارده به مالک تعیین می‌گردد. هر چند ممکن است قیمت بازار عوامل فوق را در نظر بگیرد؛ اما لزوماً همیشه این‌طور نیست. در مواردی که مورد مشابهی وجود نداشته و یا بازار فعال نیست و ارزش مربوط به بازار غیر فعال و یا غیر مشابه است (مانند املاک اطراف شهرها) و یا قیمت‌ها دارای انسجام منطقی و شفاف نیست، قیمت روز بازار توسط کارشناسان رسمی برآورد می‌شود.

پرسش: قیمت‌گذاری ملکی که از جهاتی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد می‌باشد، چگونه است؟

پاسخ: اگر مالک در اداره مال خود تأسیسات منحصر به فردی را تعبیه نموده به نحوی که از املاک مشابه متفاوت گردد؛ یا هزینه‌هایی را به علاقه شخصی در آن انجام داده باشد، یا از

محل آن اعاشه نماید؛ به طوری که با آن فعالیت اقتصادی به بازار انحصاری تبدیل شده باشد و مشتریان خاصی جلب نماید، در این صورت ارزش آن را وی تعیین می‌نماید و مراجع قانونی صرفاً اختیار رد یا قبول شرایط مالک را دارند. پرسش: چنانچه ملک تجاری دارای سرقتی و حق کسب و پیشه باشد، چگونه عمل خواهد شد؟

پاسخ: همان طوری که اشاره گردید، هر عاملی اعم از مادی و معنوی در قیمت گذاری ملک مؤثر خواهد بود؛ لیکن در خصوص چنین محل‌هایی، دستگاه‌ها می‌توانند به تراضی توافق نمایند که پس از اجرای طرح، محل مشابهی به عنوان معوض در اختیار مالک قرار گیرد.

پرسش: مسئولیت قانونی شهرداری‌ها در صورت ورود خسارت تا چه میزان است؟

پاسخ: در خصوص مسئولیت‌های قانونی شهرداری‌ها تا جایی که مربوط به امور حاکمیتی می‌شود، چنانچه قبلاً توضیح داده شد که به مانند نهادهای دولتی با آنان رفتار می‌شود؛ لیکن کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آن‌ها اگر به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند، طبق قانون شخصاً مسئول جبران خسارت می‌باشند.

مصادق بارز آن هنگام صدور پروانه‌های ساختمانی غیر مجاز است که اگر بدون رعایت مقررات شهرسازی صادر شود باید مسئول عواقب و عوارض آن

شناخته شوند. به طور مثال، بعضی اوقات در رسانه‌ها شاهد وقوع حوادثی در خصوص خسارات وارده شامل کشته و مجروح شدن همسایگان مجاور برخی پروژه‌ها هستیم که مجوز ساختمان بلندمرتبه‌ای در کنار ساختمان‌های با رعایت طرح تفصیلی، داده شده که بر اثر گودبرداری‌های غیر استاندارد رانش زمین را در پی داشته است. پرسش: مسئولیت حوادث ناشی از گودبرداری‌های غیراصولی بر عهده چه کسی می‌باشد؟

پاسخ: در صورت ایراد جرح یا بروز حوادث منجر به فوت و همچنین در فرض ورود خسارات مالی، مالک زمین و پیمانکاری که دست به چنین اقدامات غیر قانونی می‌زند و موجب تخریب و تجاوز به جان و مال مردم می‌شود، حسب مورد دارای مسئولیت کیفری و مدنی هستند. همچنین شهرداری محل که با صدور پروانه‌های خلاف مقررات شهرسازی زمینه وقوع برخی جرایم را فراهم می‌آورد، باید پاسخ‌گوی آثار کیفری و مدنی اقدامات خود باشد و بر اساس قانون مسئولیت مدنی که مقرر می‌دارد «کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آن‌ها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، خساراتی را به اشخاص وارد نمایند»، باید شخصاً از عهده جبران خسارت وارده برآید.

پرسش: مراحل طرح شکایت علیه شهرداری چگونه است؟

پاسخ: مطالبه خسارت از طریق دادگاه عمومی بعضاً مستلزم آن است که بدواً

دیوان عدالت اداری تصدیق نماید که تصمیمات، اقدامات یا مقررات دولتی به علت مخالفت با قانون، تجاوز یا سوء استفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات و همچنین خودداری از اجرای وظایف قانونی است که موجب تضییع حقوق یا سبب ورود خسارت مستقیم و بی‌واسطه به زیان دیده شده است. بنابراین ذی‌نفع باید ترجیحاً با اخذ تأمین دلیل از شورای حل اختلاف یعنی جلب نظر کارشناس رسمی دادگستری، ضمن طرح دادخواست در دیوان عدالت اداری تقاضای احراز وقوع تخلف کند و سپس با مراجعه به دادگاه‌های عمومی مراجع قضایی محل وقوع ملک، تقاضای اخذ خسارات وارده را نماید.

پرسش: در صورتی که ادارات تربیت بدنی، بهداشت و آموزش و پرورش به استعلام شهرداری در مورد اجرای طرح پاسخ ندهد تکلیف چیست؟

پاسخ: اداره حقوقی قوه قضاییه چنین بیان داشته است: تکلیف اراضی واقع در طرح در قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ مشخص شده و اشخاصی که اراضی آن‌ها در طرح‌های مربوط به سازمان‌های دولتی نظیر ادارات تربیت بدنی، بهداشت و درمان و یا آموزش و پرورش قرار گرفته است، می‌توانند طبق ضوابط مندرج در این قانون برای صدور پروانه ساختمانی به شهرداری مراجعه کنند. در این صورت شهرداری مکلف است مطابق قانون عمل نماید؛ اعم از این که سازمان‌های مذکور به استعلام شهرداری‌ها پاسخ بدهند یا خیر.

برگرفته از کتاب «حقوق جامع شهروندی»
تألیف دکتر محمود براتی نیا

۱- تبصره ۲ ماده واحده لایحه قانون اصلاح قسمتی از مقررات قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۵۸.

پی‌نوشت:



پرسش ۱۳۶:

در صورتی که موجرین دو نفر بوده و به لحاظ تخلف مستأجر در انتقال به غیر با احراز تخلف دادخواست تخلیه مطرح و حین رسیدگی یکی از موجرین دادخواست خود را مسترد دارد، آیا صدور حکم تخلیه ممکن است؟

پاسخ مربوط به پرسش شماره ۱۳۵:

«نظر کمیسیون نشست قضایی»: ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ برای کسی که به منظور تصرف یا ذی حق معرفی کردن خود یا دیگری، با صحنه سازی در املاک متعلق به دولت و نهادهای دولتی و ... به تهیه آثار تصرف مبادرت ورزد تعیین مجازات کرده و شرط تحقق بزه این است که رقبات مذکور ملک دولت یا نهادهای و اشخاص مذکور در آن ماده باشد. همچنین شرط تحقق بزه تصرف با قهر و غلبه موضوع ماده ۶۹۲ قانون مذکور، این است که ملک دیگری به قهر و غلبه تصرف شود و مستفاد از مواد مذکور این است که شاکی یا مدعی باید مالک ملک تصرف شده باشد؛ اما ماده ۶۹۱ که مربوط به داخل شدن به قهر و غلبه به ملکی است که در تصرف دیگری است، اشاره به مالکیت ندارد و در تصرف دیگری بودن ملک را برای تحقق بزه و اعلام شکایت کافی می داند. باید توجه داشت که وفق ماده ۳۵ قانون مدنی تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است، بنا به مراتب، در مورد مواد ۶۹۰ و ۶۹۲ قانون مجازات اسلامی، شاکی باید مالکیت خود بر اراضی مورد ادعا را ثابت کند و در خصوص ماده ۶۹۱ صرف احراز تصرف کافی است.

جدول شماره ۱۳۶

تنظیم کننده: اصغر فراهانی، وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق خصوصی

افقی

- ۱- بخش انتهایی رمز جدول
- ۲- نویسنده کتاب «نگاهی به جرایم و مجازات‌های نیروهای مسلح ایران و فرانسه»- یکی از عوامل اصلی تقسیم بزهکاران که در شماره ۱۳۵ آمده است.
- ۳- اشاره به دور- دست نخورده- نام ترکی- خدای مصریان قدیم
- ۴- امیدواری- جمع ساحت- دست گره خورده
- ۵- آشکار شدن عمل پوشیده «در فقه»- از انواع خواهر و برادر در حقوق - فریب خوردن (در فقه و حقوق)
- ۶- مارکی بر شلوار- از ارث برنده‌های طبقه سوم- حرف همراهی- وزیدن
- ۷- نویسنده کتاب «صیغ العقود و الایقات»
- ۸- از مجازات‌های کیفری- از انواع ایرادات در آیین دادرسی مدنی
- ۹- مستخدم انسانی در عقد اجاره- ابن الابن در فقه- حق وی در «کپی رای» است.
- ۱۰- جنایت بر آن هم در قانون جزا جرم دارد- سخنی که مدلول روشن دارد- از ضمان‌های حقوق مدنی
- ۱۱- تکرار حرف- بیماری- می‌دهند تا آشکار کنند- ذم واژگون
- ۱۲- نویسنده «مصباح الفقاهه فی المعاملات»- از اقدامات اساسی شوراهای اختلاف
- ۱۳- بخش دوم رمز جدول

عمودی

- ۱- بخش آغازین رمز جدول
- ۲- صاحب جواهر- با شرافت و با نجابت
- ۳- لنگه در- غذای بیمار- ویرایش- خصلت
- ۴- انجام کاری در وقت معین شرعی از نظر علامه حلی- از دعاوی پرتکرار دادگاه‌ها- بازگشت به امری در «فقه»
- ۵- ثابت- یکی از منابع حقوق ما- توبه کننده
- ۶- شهر توت- دو یار هم قد- اجتهاد مقابل آن ممنوع است- حرف انتخاب
- ۷- نویسنده کتاب «جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین»
- ۸- واحد سطح- حرف ندا- ضمیری عربی- روشنایی اندک
- ۹- شکل در فقه و اصول- مادر- از احکام شرعی
- ۱۰- لاشه مرده- از مجازات‌های سنگین- حرکت باد
- ۱۱- قورباغه درختی- پیشوای دین زرتشتی- از ادیان مورد قبول در قانون اساسی ما- آفت و بدی
- ۱۲- از جرایم مالی- آب نیمه گرم
- ۱۳- بخش سوم رمز جدول

رمز جدول: دو تن از قرارهای مرسوم در آیین دادرسی جدید کیفری. اکثر سؤال‌ها از شماره ۱۳۵ مجله دادرسی استخراج شده است.

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ت	و	ز	ی	ح	ی	خ	د	م	ا	ت	ی	م
و		د	و	ه	ی		ت	و	ق	ت	م	ج
ب		ب		د	ز		ک		ت	ی		م
ر		ر		ه	ی	ا	م	د	ا	م		ع
ا		ل		خ		ه	د	ی	م			ا
ت				و		س	د	ح	ل	م		۶
ا		د		ی		ر	م	ا	ب	ج	ا	۷
م		س		ر		پ		و	ر	ه	ا	۸
ر		و		ا		ل	ب		و	ا	ر	۹
د		ا		ر		ن	و	ی	د	م		۱۰
ی		ث		ح		س		ن	پ	ا		۱۱
د		ا		ی		ا		ن	د	م		۱۲
ی		ل		و		ن	و	ف	ت	و		۱۳

پاسخ رمز جدول شماره ۱۳۵:

مجمع امور صنفی مشترک صنوف تولیدی، خدمات
فنی و توزیعی، خدماتی

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
												۱
												۲
												۳
												۴
												۵
												۶
												۷
												۸
												۹
												۱۰
												۱۱
												۱۲
												۱۳

قضاوت های حضرت علی

نقشه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام

در روایت آمده است هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمدند، حسادت ابن ابی به آن حضرت زیاد شد و برای از بین بردن آن حضرت نقشه‌ای کشید. به همین منظور در یکی از جاهایی که پیامبر می‌نشست گودالی کند و روی آن را پوشاند و در داخل گودال نیزه و چاقوهای مسموم شده قرار داد و فرش‌های روی گودال را طوری بست که به داخل نیفتند تا وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش روی آن بنشینند به داخل گودال بیفتند و از بین بروند. او افرادی را نیز با شمشیرهای آماده در گوشه‌ای مأمور کرده بود تا وقتی آن حضرت با همراهانش به داخل گودال افتادند، به بالای گودال رفته و آن‌ها را بکشند یا اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله روی آن ننشستند با غذاهای مسموم همه آن‌ها را مسموم کنند. جبرئیل آمد و نقشه ابن ابی را به آن حضرت خبر داد و گفت: خداوند به تو می‌فرماید که روی آن بساط بنشین و از غذاهایشان بخور که خداوند آیاتش را بر تو آشکار می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده و روی آن بساط نشست و اصحابش نیز در اطراف آن حضرت نشستند، ولی به داخل گودال نیفتادند. ابن ابی با دیدن آن تعجب کرد و چون نقشه اول خود را بر آب دید، نقشه دومش را اجرا کرد؛ برای آن حضرت و حضرت علی علیه السلام و یارانش غذای مسموم شده آوردند تا بخورند؛ هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست

از آن بخورد، به علی علیه السلام فرمود: ای علی! خوردن غذا را با دعا شروع کن و علی علیه السلام این دعا را خواند: «بسم الله الشافی، بسم الله الکافی، بسم الله المعافی، بسم الله الذی لایضرّ مع اسمه شیء و لا داء فی الارض و لا فی السماء و هو السميع العليم» و از آن غذا خوردند. باقی‌مانده غذا را پیروان عبدالله بن ابی به گمان این که عبدالله داخل آن غذا زهری نریخته چون دیدند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و یارانش از آن خوردند و هیچ مکره‌ی به آن‌ها نرسید، خوردند و همگی به درک واصل شدند. دختر عبدالله آمد چون محل نشستن رسول خدا صلی الله علیه و آله را محکم دید روی آن نشست که به داخل گودال افتاد و هلاک شد.

عبدالله گفت: مبادا بگویند که دختر فلانی به داخل گودال افتاده و مرده است؛ زیرا محمد از نقشه ما آگاه می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله از علت مرگ دختر عبدالله و قوم او سؤال کردند؟ ابن ابی گفت: دخترم از بلندی افتاده و قوم من نیز به مرضی مبتلا شده و مردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند آگاه است که آن‌ها با چه چیزهایی مردند و به روی خود نیاورد که می‌داند آن‌ها از چه چیزی مرده‌اند.

شترانی که با بارهایی از غذا نمایان شدند

در روایت آمده است هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام به صفین رسید، افراد لشکر آن

حضرت که چیزی برای خوردن نداشتند از کمی آب و غذا و علف شکایت کردند. حضرت علی علیه السلام به آن‌ها فرمود: فردا غذا به شما می‌رسد. هنگامی که صبح شد، از آن حضرت غذا برای خوردن طلب کردند. علی علیه السلام بر بالای تپه‌ای رفتند، دعا کرده و از خداوند متعال آب و غذا برای افراد لشکر و علوفه برای اسب‌هایشان درخواست کردند و آن‌گاه از تپه پایین آمده و به جایگاه خود بازگشتند؛ قبل از این که در محل خود بنشینند، دیدند که شترهایی با بارهایی از گوشت و خرما و نان به لشکرگاه آمدند به طوری که بیابان پر از شتر شد. صاحبان شتران بارهای شترانشان از غذا و لباس افراد و علوفه اسب‌ها و همه مایحتاج آن‌ها را روی زمین گذاشتند و رفتند و افراد لشکر و اسب‌ها از آن‌ها خوردند و سیر شدند و ندانستند که آن‌ها از کجا آمده‌اند؛ آیا از انسان‌ها بودند یا از جن‌ها و مردم از این معجزه حضرت علی علیه السلام تعجب کردند.

آبی که حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین برای یارانش بیرون آورد

شیخ مفید نقل می‌کند که عام و خاص معجزه زیر را از حضرت علی علیه السلام روایت می‌کنند؛ به طوری که شعرا آن را به نظم کشیده و خطبا آن را بالای منبرهایشان بیان می‌کنند و این قضیه آن قدر مشهور است که ما را از ذکر سند بی‌نیاز می‌کند و این است که گروهی روایت می‌کنند هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی صفین می‌رفتند، آن حضرت و یارانش به تشنگی شدیدی مبتلا شدند. هر جا را برای طلب آب

گشتند، نتوانستند آبی برای رفع تشنگی خود پیدا کنند. حضرت علی علیه السلام با یارانش از مسیر اصلی منحرف شده و مقداری که رفتند، در وسط بیابان به دیری رسیدند که راهبی در آنجا مشغول عبادت بود. حضرت علی علیه السلام فرمودند: ساکن دیر را صدا و از او آب طلب کنید. وقتی راهب بیرون آمد، امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند: آیا در نزدیکی تو آبی هست تا یاران من از آن بیاشامند؟ راهب گفت: خیر بین من و آب بیشتر از دو فرسخ فاصله است و هر ماه یک بار به آنجا می‌روم و برای خودم آب می‌آورم تا از تشنگی از بین نروم. امیرالمؤمنین علیه السلام به یارانش فرمود: آیا شنیدید که راهب چه گفت؟ گفتند: بله آیا به ما اجازه می‌دهید که به آنجا برویم شاید به آب دسترسی پیدا کنیم و تشنگی مان را برطرف نماییم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: نیازی به آنجا رفتن نیست و آن‌گاه سرشان را رو به قبله برگرداندند و به مکانی که نزدیک دیر بود، اشاره کرد و فرمودند: اینجا را بکنید. گروهی رفته و آنجا را کردند تا اینکه به سنگی بزرگ رسیدند که می‌درخشد، گفتند: ای امیرالمؤمنین! به سنگی برخورد کردیم که بیل‌هایمان هیچ اثری بر آن نمی‌کند و قادر به از بین بردن آن نیستیم. حضرت علی علیه السلام به آنها فرمود: این سنگ تلاش روی آب است و اگر از آن گذشتید به آب می‌رسید. آنها در شکستن آن سنگ تلاش و همکاری کردند، ولی نتوانستند آن را ذره‌ای حرکت بدهند و هیچ راهی به آب پیدا نکردند. هنگامی که حضرت علی علیه السلام مشاهده کردند که تلاش و کوشش آنها بی‌اثر است نزد آنها رفتند و انگشتان مبارکش را زیر آن سنگ گذاشته و آن را به حرکت درآوردند و به چندین ذراع دورتر پرتاب کردند. وقتی آن سنگ کنار رفت و سفیدی آب ظاهر شد، یاران امام علی علیه السلام از آن آب نوشیدند که آبی گوارتر

و خنک‌تر از آن را نوشیده بودند. حضرت علی علیه السلام به آن‌ها فرمود: بخورید و به همراه خود بردارید. وقتی افراد لشکر به اندازه نیاز خود برداشتند، حضرت علی علیه السلام به کنار آن سنگ آمد و با دست خویش آن را سر جای اولش گذاشت و دستور فرمود که روی آن را با خاک پر کنند و این در حالی بود که راهب نیز از بالای دیرش نظاره‌گر کارهای حضرت و یارانش بود. هنگامی که راهب آن را دید با صدای بلند گفت: ای مردم! نزد من بیایید. مردم نزدش آمدند. راهب در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد و عرض کرد: آیا شما نبی مرسل هست؟ حضرت فرمود: نه. گفت: آیا ملک قرب هستی؟ فرمود: نه. گفت: دست را دراز کن تا با دست تو اسلام بیاورم. امیرالمؤمنین علیه السلام دستش را دراز کرد و به او فرمود: شهادتین را بگو. راهب گفت: «شهادت ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و اشهد انک وصی رسول الله علیه السلام و احق الناس بالامر من بعده»؛ یعنی شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و هیچ شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که محمد بنده و رسول اوست و شهادت می‌دهم که تو وصی رسول خدا و اولی‌ترین مردم بعد از آن حضرت به او امر هستی.

حضرت علی علیه السلام شرایط اسلام را برای او گفت. آن‌گاه به او فرمود: چه چیز باعث شد که بعد از این همه مدت که در این دیر به خلاف اسلام عبادت کردی، الان اسلام آورده و مسلمان شوی؟

گفت: ای امیرالمؤمنین! می‌گویم. این دیر در اینجا برای این ساخته شده است تا کسی که این سنگ بزرگ را می‌کند و آب از زیر آن بیرون می‌آورد را ببیند. قبل از من افرادی در این دیر ساکن بودند، ولی موفق به دیدن آن شخص نشدند و خداوند متعال آن را به من روزی داد؛ زیرا ما در کتاب‌های خودمان

خوانده و از علمای خویش شنیده‌ایم که در اینجا چشمه‌ای است که روی آن سنگی بزرگ قرار گرفته است و جای آن چشمه را جز نبی یا وصی نبی‌ای که مردم را به سوی حق دعوت می‌کند، نمی‌داند و از معجزات او شناختن مکان این سنگ بزرگ و قدرت بر برداشتن آن است. هنگامی که من رفتار و آن اعمالی که انجام دادید دیدم، به آنچه منتظرش بودم و آرزویش را داشتم رسیدم. امروز من به دست شما مسلمان شده و مؤمن به حق تو بوده و از دوستان تو هستم. هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را شنید، گریه کرد به طوری که محاسن مبارکش از اشک چشمتش تر شد و سپس فرمود: «الحمد لله الذی لم اکن عنده منسیا، الحمد لله الذی کنت فی کتبه مذکور»؛ یعنی حمد و سپاس آن خدایی که نزدش فراموش شده نیستیم؛ حمد و سپاس آن خدایی که من در کتاب‌های آنها ذکر شده هستم. آن‌گاه حضرت علی علیه السلام مردم را فرا خوانده و به آن‌ها فرمود: آنچه را که برادران، این مسلمان می‌گویند بشنوید. آنها شنیده و بسیار حمد الهی را به جا آوردند و شکر این نعمت را که خداوند به آنها ارزانی کرده تا بیشتر حق امیرالمؤمنین علیه السلام را بشناسند به جا گذاشتند. آن‌گاه حضرت علی علیه السلام در حالی که آن راهب تازه مسلمان نیز به همراه یارانش بود، حرکت کرد تا اینکه به اهل شام رسیدند و راهب از جمله کسانی بود که به جنگ با اهل شام رفت و به شهادت رسید. حضرت علی علیه السلام بر او نماز خواند و او را دفن کرد و بسیار برای او از خداوند طلب مغفرت کرد و هر وقت نزد آن حضرت از او یادی می‌شد، می‌فرمود: او دوستی خوب و صمیمی بود.

برگرفته از کتاب «قضاوت‌ها و معجزات حضرت علی علیه السلام» گردآوری و تنظیم: جابر رضوی



به قلم: قهرمان مرادی، بازپرس ویژه قتل دادسرای نظامی استان تهران

چون نادر اولین نفری بوده که فقدان پدرش را اعلام کرده بود، او هرگونه اطلاعاتی در مورد مرگ پدرش را انکار و ابراز بی اطلاعی می کند، اما مأمورین در تحقیق از محل کار وی متوجه غیبت چند ساعته نادر در روز مفقودی (قتل) می شوند. نادر روز پیش از کشف جسد چند ساعتی از شرکت محل کارش خارج شده و دوباره برگشته بود و خروج چند ساعته از شرکت را نمی توانست انکار کند و برای این چند ساعت دلیلی نداشت. تحقیقات بعدی نشان داد تنها کسی که طی سال های اخیر بارها از این مرد ابراز تنفر و انزجار کرده و می توانسته مرگش را رقم بزند، پسر بزرگ خانواده یعنی نادر است که از سال های قبل و از زمان

گردنش بوده و جای چندین ضربه و بریدگی عمیق در سر، صورت، سینه و پهلو داشته، خون آلود در محوطه خاکی نزدیک منزلش کشف می گردد. مأمورین کشف جرایم و بازپرس جنایی در محل کشف جسد حاضر شده، محل و جسد را معاینه و اقدامات لازم تحقیقی، تعقیبی و پلیسی را به عمل می آورند. هیچ آثاری از درگیری و خشونت در محل کشف جسد مشهود نیست و کشف جنازه با زیر پیراهن و زیرشلواری حکایت از آن دارد که صاحب جسد در جایی که استراحت می کرده به قتل رسیده است. نادر که در محل کارش بوده پس از کشف جسد در جریان موضوع قرار می گیرد و پلیس بازجویی از او را آغاز می کند؛

در ساعت ۲۳ شب یک روز سرد پاییزی تلفن یکی از کلانتری های بخش شمالی تهران به صدا درآمد. کسی که پشت خط بود خود را نادر معرفی کرد و به افسر نگهبان وقت گفت که پدرش به نام منصور از ساعت ده صبح امروز که بیرون رفته به خانه برگشته است. مأمورین پلیس با تماس نادر بلافاصله راهی خانه آن ها شده و جزئیات خروج از منزل، زندگی، کار و مراودات منصور پدر خانواده را جویا می شوند و متعاقباً ضمن بازگشت به کلانتری پرونده فقدان برای منصور تشکیل می دهند. از طرفی در ساعت ۶ صبح روز بعد جسد منصور با زیر پیراهن و زیرشلواری و در حالی که دستانش بسته و طنابی به دور



را به جایی رسانده بود که با هر بحث و جدلی روی من و برادرانم و خواهرم دست بلند می‌کرد و کتک می‌زد. رفتارش غیر قابل کنترل شده بود و آن قدر از مواد و الکل استفاده کرده بود که مغزش کار نمی‌کرد. مرگ مادرم آخرین تیر خلاص برایش بود و مثل دیوانه‌ها مدام با ما کلنجار می‌رفت. دعوا، فحش، کتک و ناسزا خوراک هر روز من، برادرانم و خواهرم بود که بی‌پناه مجبور بودیم به زندگی با او ادامه دهیم. مادرم گرچه ما را ترک کرده بود، اما یقین داشتیم که روح او همواره نگران من و سلامتی سه فرزندش است. من مسئولیت نگهداری از آن‌ها را به عهده داشتیم. هر چه بیشتر سعی می‌کردم اوضاع و احوال را بهتر کنم نتیجه بدتری می‌گرفتم. دفاع از برادرانم باعث شد بدتر کتک بخورند و متأسفانه پدرم روی من هم که بزرگ‌تر بودم دست بلند می‌کرد و کتک می‌زد. می‌دانستم این وضع نمی‌تواند زیاد دوام بیاورد این بود که فکر کرده و تصمیمی را که سال‌ها قبل در ذهن داشتم عملی کردم و در نهایت انتقام مادرم را از مردی که زندگی‌اش را از او گرفته بود گرفتم. دو سه ساعت مرخصی از محل کارم کافی بود تا به سرعت به خانه برگردم و مرد شیطان صفت تنها گیر آورده و کار را یکسره کنم. می‌دانستم با قتل پدرم زندانی می‌شوم، اما برادرانم و خواهرم را از زجر بی‌پایان نجات داده بودم و همین برایم کافی بود. نادر تحت‌الحفظ به زندان معرفی می‌گردد تا در آینده‌ای نه چندان دور محاکمه شود و پاسخگوی اعمال خود باشد.

هرگونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً تصادفی و اتفاقی است.

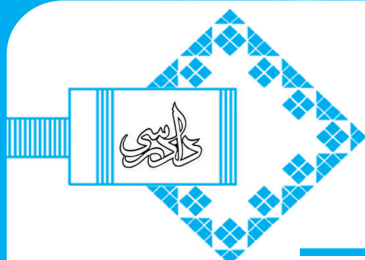
پدرم کسی در خانه نیست. وقتی وارد خانه شدم پدرم غرق در مستی و خواب بود و او را در حالت مستی و خواب با بستن دست و پایش به قتل رساندم. هم خودش و هم خانواده را برای همیشه راحت کردم. تحمل مردی که روز به روز اعتیادش بیشتر می‌شد و ... رفتارهای غیر عادی داشت کار آسانی نبود. پدرم حرکات دیوانه‌واری از خودش نشان می‌داد که تا به حال از او ندیده بودم. مصرف الکلش چند برابر شده بود و دائم تحت تأثیر الکل و مواد مخدر بود. بعد از مرگ مادرم او دیگر کنترلی بر روی اعصاب و رفتارش نداشت و هر چقدر سعی می‌کردم او را آرام کنم تا شاید متوجه رفتارهایش باشد بی‌فایده بود. تصور می‌کردم خود او هم دلش می‌خواهد به همین شکل زندگی کند و ما را این چنین عذاب بدهد. سال‌ها پیش به مادرم گفتم که از پدرم جدا شود و برای همیشه به بدبختی‌هایی که دچارش بودیم پایان دهد، اما انگار نمی‌توانست. نمی‌دانم چطور بود با همه زجری که مادرم از دست پدرم می‌کشید باز هم تحمل می‌کرد. دیدن مشاجره‌های هر روزه لفظی آن‌ها مثل آواری بود که هر ساعت بر سرم خراب می‌شد و راه خروجی برای زندگی پر تنش ما وجود نداشت. فکر طلاق آن‌ها هم تنم را می‌لرزاند، اما می‌دانستم تنها راه نجات ما همین است، اما مادرم زیر بار نمی‌رفت و حاضر نبود از مردی که چهار فرزند دارد جدا شود. گویی مادرم هم معتاد پدرم شده بود تا بالاخره به افسردگی شدید مبتلا شد و یک روز جان خودش را گرفت. پرخاشگری پدرم روز به روز بیشتر می‌شد و کم‌کم کار

خودکشی مادرش وظیفه نگهداری از دو برادر و یک خواهرش را به عهده داشته و به سختی زندگی می‌کرده‌اند. احساس تنفر شدید و انزجار از پدر می‌توانست دلیل قانع‌کننده‌ای برای قتل باشد. نادر در مظان اتهام قتل قرار گرفته و بازداشت می‌شود و در کمتر از بیست و چهار ساعت اعتراف می‌کند و می‌گوید: بله پدرم را من کشتم، اما کدام پدر؟ پدر یعنی چه؟!

پدری که آرامش و آسایش را از من، مادر و دو برادر و خواهرم گرفته بود. او لیاقت زندگی را نداشت مردی بود که سال‌های سال خانواده‌اش را زجر داد و کوچک‌ترین احساس شرم و گناهی هم نداشت.

نادر ادامه داده و می‌گوید: من از روی احساسات این قتل را انجام نداده‌ام و خیلی خوب می‌دانم که مجازات عملی که انجام داده‌ام می‌تواند چوبه دار باشد، اما برایم مهم نیست و قبل از قتل و حین آن فقط به این فکر می‌کردم که انتقام زندگی جهنمی که همه سال‌های عمرم را در آن سپری کرده بودم از پدرم بگیرم و هیچ‌کس جز پدرم مسبب بدبختی‌های من و خانواده‌ام نبود. او مادرم را سال‌های سال زجر داد و بیمار کرد که در نهایت خودکشی کرد. من اگر از زجری که خودم، دو برادر و خواهرم کشیده‌ایم هم می‌گذشتم، برای مادرم هم که شده باید انتقام می‌گرفتم و جز مرگ او چیز دیگری آرامم نمی‌کرد. او باید کشته می‌شد و به سزای اعمال حیوانی‌اش می‌رسید.

نادر می‌گوید حدود ساعت ۱۰ صبح بود که با مرخصی از شرکت بیرون آمدم می‌دانستم که قبل از ظهر به‌جز



راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه‌ی دادرسی، نکات ذیل را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کدپستی را حتماً قید نمایید.
 - ۲- وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره‌ی ۲۱۷۱۲۶۹۰۰۳۰۰۳ نزد بانک ملی، شعبه‌ی سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله‌ی دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه‌ی دادرسی و یا به شماره تلفن: ۸۲۹۰۲۵۷۸ ارسال دارید.
 - ۳- صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰ - ۸۲۹۰۲۵۷۷
 - ۴- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
 - ۵- حق اشتراک برای شش شماره‌ی مجله‌ی دادرسی، جهت تهران با پست عادی ۴۶۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۷۲۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی ۴۷۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۷۳۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف بیست درصد شش شماره‌ی مجله‌ی دادرسی برای تهران، با پست عادی ۳۸۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۶۴۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها، با پست عادی ۳۹۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۶۵۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۷- مجلات صحافی شده‌ی دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
 - ۸- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله اعلام نمایید.
 - ۹- لازم به ذکر است بند ۶ مربوط به دانشجویان رشته‌ی حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه‌ی قضاییه و وکلای می‌باشد که می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از بیست درصد تخفیف ویژه بهره‌مند شوند.

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	شماره اشتراک:
میزان تحصیلات:	شغل:	مبلغ واریزی:
نوع درخواست: ☐ اشتراک مجله، ☐ آرشیو الکترونیکی	شش نسخه از شماره	
نشانی کامل جهت ارسال نشریه:	صندوق پستی:	تلفن:
کد پستی:	پست الکترونیکی:	

فرم اشتراک